

عندليب

سالست و پنجم شماره ۹۹
۱۳۸۹ شمسی ۲۰۱۱ میلادی

‘ANDALÍB



عکس فوق در نوامبر ۱۹۱۹ در باغ رضوان گرفته شده
حضرت ولی امرالله ، خانم و آقای هنری رانندال و دخترشان بهیبه که برای زیارت رفته بودند.
منتظر فوران آب از فواره میباشند

فصلنامهٔ محفل روحانی ملّی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

Serial # 99. ASSN 1206-4920 'Andalib Vol 25,
National Spiritual Assembly of the Baha'is of Canada
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada
Tel: (905) 628-8511
Email: Andalib9@gmail.com
Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و پنجم شمارهٔ پیاپی ۹۹
۱۶۷ بدیع ۲۰۱۱ میلادی
از انتشارات محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان کانادا
داندس، انتاریو، کانادا
حقّ چاپ محفوظ است

فهرست عندلیب شماره ۹۹

صفحه

- | | | |
|----|-----------------------------------|--------------------------------------------------------------|
| ۵ | فرهاد افشار | ۱- پیام هیئت تحریریه |
| ۷ | | ۲- لوح دنیا ، از الواح مبارکه حضرت بهاءالله |
| ۱۱ | | ۳- استخراج از توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ژانویه ۱۹۲۸ |
| ۱۱ | دکتر محمد افنان | ۴- استخلاص این فته مظلوم... |
| ۱۳ | دکتر مهری افنان | ۵- معرفی لوح دنیا |
| ۱۶ | حوریوش رحمانی | ۶- دین در ارتباط با تکامل معنوی انسان |
| ۲۳ | شهرام خضوعی | ۷- دین ستیزی جرمی به نام دگر اندیشی |
| ۳۳ | دکتر وحید رافتی | ۸- چند ضرب المثل |
| ۴۴ | ترجمه: ملیحه روحانی | ۹- تجدید نظری در مفهوم رفاه... |
| ۵۱ | بیژن فردوسی | ۱۰- خاندان فردوسی |
| ۵۸ | مهندس بهروز جباری | ۱۱- - نمونه هائی از اشعار شعرای ایران- از رودکی تا زمان حاضر |
| ۶۰ | دکتر گیو خاوری | ۱۲- مأخذ اشعار در آثار بهائی ، معرفی کتاب |
| ۶۴ | باربارا هَکِر- ترجمه: مهناز افشین | ۱۳- دکتر ماریا مونته سوری |
| ۷۳ | زرین تاج ثابت خضرائی | ۱۴- نسیم باد نوروزی |
| ۷۴ | آنتی وار | ۱۵- درد اهل ذمه درد همه مردم ایران است |

عندلیب شماره ۹۹، سال ۲۵، شماره پیاپی ۹۹

۱۶۷ بدیع، ۱۳۸۹ شمسی، ۲۰۱۱ میلادی

طرح روی جلد: بهزاد جمشیدی

عکاسی روی جلد از مارکو ابرار

© Cover photo by Marco Abrar, from his new book "The Bahá'í Gardens in the Holy Land",
www.HaifaBook.com

پیام هیئت تحریریه

در این جهان آشوب زده لحظه ای نیست که حادثه ای ناگوار رخ ندهد و قلوب را به درد نیآورد، حوادثی که گاه همه جهان را به لرزه می اندازند و در تاریخ لکه ای سیاه و تصویری هولناک از خود بجای می گذارند. طبیعی است که چنین حوادث عظیمی توجه همگان را جلب نموده و هیجانی عمومی و جهانی برانگیزد اما گاه حوادث ناگواری رخ می دهند که گرچه بظاهر دامنه ای عظیم و ابعادی چندان قابل اعتناء ندارند اما آثاری تأمل برانگیز، انسانی، زیبا، شگفت و قابل تحسین در صحنه جهانی به همراه دارند. یکی از این گونه حوادث در سال گذشته در کشور شیلی رخ داد:

در روز پنجم آگوست سال ۲۰۱۰ میلادی، در پی بارندگی های شدید استوایی و رانش زمین در سن خوزه شیلی، ۳۳ معدنچی که جوان ترین آنان ۱۹ سال و سالمندترینشان ۶۳ سال داشت در درون معدن حبس و گرفتار شدند. اولین خبرها حاکی از عدم امید به نجات معدنچیان بود و احتمال قوی از دست رفتن جان همه آنان. اما به هر ترتیب تلاشهای بی وقفه ای در جهت نجات آنان آغاز گشت که مدت ۶۹ روز ادامه یافت و خوشبختانه باعث نجات همگی آن معدنچیان شد.

در پی این حادثه و ۶۹ روز عملیات نجات، شور و هیجانی جهانی برپا شد. همه جا گفتگوی آنان بود! ۳۳ نفر در اعماق معدن محبوس بودند و نفس در سینه ملیونها انسان حبس بود! در بسیاری از نقاط جهان مراسم دعا برای آنان برگزار شد. گوئی این ۳۳ معدنچی اعضای درجه اول خانواده ملیونها مردم روی زمین بودند! آری برای مدتی کوتاه جهان بزرگ ما تبدیل به دهکده ای کوچک گشت با خانواده ای بزرگ! چه شگفت است این نیروی پنهانی که چنین مرزها را در می نوردد و انسانها را به یکدیگر نزدیک می سازد! ای کاش هرچه زودتر زمانی فرا می رسید که بدون نیاز به چنین حوادثی مرزها از میان برداشته شوند و مفهوم خانواده بشری بر روی زمین تجسم یابد.

به هر حال بنظر می آید که تا فرا رسیدن چنین زمانی فاصله زیادی باقی است، زیرا همانگونه که در ابتدا عرض گشت در هر لحظه حوادث ناگوار بسیاری در پهنه زمین رخ می دهند که اکثرا با بی اعتنائی ما انسانها روبرو گشته و در پشت غبار روزمرگی هایمان بسرعت محو و فراموش می شوند. حوادثی که متأسفانه اکثرا بر اثر تعصبات، منفعت جوئی ها و بی اعتنائی های ما نسبت به سرنوشت عمومی بشر پدید می آیند، حوادثی که در حقیقت سراسر تاریخ ما را رقم زده اند و شوربختانه همچنان ادامه دارند.

به هر ترتیب و خوشبختانه این ۳۳ انسان پس از ۶۹ روز تلاش و با وسائلی متعدد، از اعماق معدنی فرو ریخته در گوشه ای از جهان نجات یافتند، اما چقدر طول خواهد کشید که ما انسانها از اعماق معادن تعصب، منفعت جوئی و بی اعتنائی نسبت به سرنوشت عمومی خویش نجات یابیم؟ شاید این بیان حضرت عبدالبهاء راهگشای ما باشد:

"... در عالم وجود چون نظر کنیم امری اعظم از محبت نیست. محبت سبب حیات است، محبت سبب نجات است، محبت سبب ارتباط قلوب انسان است..."

(خطابات حضرت عبدالبهاء - جلد ۳: صفحه ۸۶)

آری، محبت سبب نجات است، سبب حیات است و اعظم وسیله و همان نیروی پنهان شگفتی است که در اختیار داریم.

فرهاد افشار

... در عالم وجود چون نظر کنیم امری اعظم از محبت نیست. محبت سبب حیات است محبت سبب نجات است محبت سبب ارتباط قلوب انسان است محبت سبب عزت و ترقی بشر است محبت سبب دخول در ملکوت الله است محبت سبب حیات ابدیه است چنانچه حضرت مسیح میفرماید خداوند محبت است، اعظم از خدا چیست؟ پس بفرموده حضرت مسیح در عالم وجود چیزی اعظم از محبت نیست. در دنیا مجامع بسیار است لکن هر مجمعی را مقصدی و هر محفلی را امری سزاوار آنچه سزاوار مجامع دینی است محبت است مجامع دینی باید سبب محبت بین بشر شود استثنائی ندارد چنانکه حضرت مسیح میفرماید آفتاب الهی بر جمیع میتابد یعنی خداوند بجمیع مهربان است جمیع خلق در بحور رحمت الهی مستغرق. ادیان الهی باید سبب الفت و محبت بین بشر شود زیرا اساس ادیان الهی محبت است کتب مقدسه را مطالعه کنید که اساس دین الهی محبت است هر چند قوای دیگر هم ممکن است سبب الفت گردد لکن هیچ چیز مثل دین سبب الفت نمیشود...

(خطابات حضرت عبدالبهاء جلد ۳ ، صص ۸۶-۸۷)

قسمتهائی از لوح مبارک دنیا که از قلم حضرت بهاء الله نازل شده:

"... نباء عظیم میفرماید ای اصحاب ایران شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بوده اید و آفاق وجود بنور خرد و دانش شما منور و مزین بوده آیا چه شد که بدست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید یا افنانی علیک بهائی و عنایتی خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت روز روز شماست و هزار لوح گواه شما بر نصرت امر قیام نمائید و بجنود بیان بتسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است کمر همّت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا اینست بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده بگوای دوستان ترس از برای چه و بیم از که گلپارهای عالم به اندک رطوبتی متلاشی شده و میشوند نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه است نزاع و جدال شأن درنده های ارض . بیاری باری شمشرهای برنده حزب بابی بگفتار نیک و کردار پسندیده بغلاف راجع لازل اختیار بگفتار حدائق وجود را تصرف نمودند بگوای دوستان حکمت را از دست مدهید نصایح قلم اعلی را بگوش هوش بشنوید عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند در کتاب اقدس در ذکر ارض طا نازل شده آنچه که سبب انتباه عالمیانست ظالمهای عالم حقوق امم را غصب نموده اند و بتمام قدرت و قوّت بمشتهیات نفوس خود مشغول بوده و هستند از ظالم ارض یا ظاهر شد آنچه که عیون ملأ اعلی خون گریست یا ایّها الشّارب ریحیق بیانی و النّاظر الی افق ظهوری آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده میشوند یا قوم در این یوم مبارک منیر خود را از فیوضات فیّاض محروم نمائید امروز از سحاب رحمت رحمانی امطار حکمت و بیان نازل طوبی لمن انصف فی الأمر و ویل للظّالمین امروز هر آگاهی گواهی میدهد بر اینکه بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم بگوای قوم بقوّت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمائید که شاید ارض از اصنام ظنون و اوهام که فی الحقیقه سبب و علّت خسارت و ذلّت عباد بیچاره اند پاک و طاهر گردد این اصنام هائلند و خلق را از علو و صعود مانع امید آنکه ید اقتدار مدد فرماید و ناس را از ذلّت کبری برهاند در یکی از الواح نازل یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیّبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده ناصر امر اعمالست و معینش اخلاق یا اهل بها بتقوی تمسک نمائید هذا ما حکم به المظلوم و اختاره

المختار ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابربخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنائی نام بینا از تیرگیها خود را آزاد نمائید عالم بین باشید نه خود بین اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانعند مابین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان . امروز بر کلّ لازم و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب سمو و علو دولت عادلّه و ملت است قلم اعلی در هر یک از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده قلنا و قولنا الحق عاشروا مع الأديان کلّها بالروح و الریحان از این بیان آنچه سبب اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست و در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل از قبل فرموده اند حبّ الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و به اعمال طیبّه و اخلاق مرضیه روحانیه دعوت نمود امروز جنودی که ناصر امرند اعمال و اخلاق است طوبی لمن تمسک بهما و ویل للمعرضین یا حزب الله شما را بادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و بطراز راستی مزین گشت دارای ادب دارای مقام بزرگست امید آنکه این مظلوم و کلّ به آن فائز و به آن متمسک و به آن متشبّث و به آن ناظر باشیم اینست حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته امروز روز ظهور لثالی استقامت است از معدن انسانی یا حزب العدل باید بمثابه نور روشن باشید و مانند نار سدره مشعل این نار محبت احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید و نار بغضا سبب و علت تفریق و جدالست نسئل الله ان یحفظ عبادہ من شرّ اعدائه انّه علی کلّ شیء قدیر الحمد لله حق جلّ جلاله بمفتاح قلم اعلی ابواب افنده و قلوب را گشوده و هر آیه از آیات منزله بایست مبین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال مقدسه این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه نبوده و نیست باید اهل عالم طرّاً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند . گیتی بانوار نیر ظهور منور چه که در سنه ستین حضرت مبشر روح ما سویه فداه بروج جدید بشارت داد و در سنه ثمانین عالم بنور جدید و روح بدیع فائز گشت حال اکثر اهل بلاد مستعدند از برای اصغاء کلمه علیا که بعث و حشر کلّ به آن منوط و معلق است در صحیفه حمراء در سجن عکا نازل شد آنچه که سبب سمو عباد و عمار بلاد است از جمله این بیانات در آن از قلم مالک امکان نازل :

اس اعظم که اداره خلق به آن منوط آنکه اول باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف

باهظه فارغ و آزاد شود این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله اس زحمت و مشقت است . دوم باید لغات منحصر بلغت واحده گردد و در مدارس عالم به آن تعلیم دهند . سوم باید باسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند . چهارم جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقتراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آن را از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی ودیعه گذارند و به اطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود . پنجم توجه کامل است در امر زراعت این فقره اگر چه در پنجم ذکر شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اول است در ممالک خارجه این فقره بسیار ترقی نموده و اما در ایران الی حین امرش معوق است. . .

یا حزب الله بشنوید آنچه را که اصغاء آن سبب آزادی و آسودگی و راحت و علو و سمو کل است از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب و لکن شایسته آنکه حسب الاراده حضرت سلطان ایده الله و حضرات علمای اعلام و امرای عظام واقع شود باید باطلاع ایشان مقری معین گردد و حضرات در آن مقر جمع شوند و بحبل مشورت تمسک نمایند و آنچه را سبب و علت امنیّت و نعمت و ثروت و اطمینان عباد است معین فرمایند و اجرا دارند چه اگر بغیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و ضوضاء گردد در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس و سایر الواح نازل امور راجع به سلاطین و رؤسای عادل و امنای بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر اشراق نیر عدل را بعین ظاهر و باطن در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند حال آنچه در لندره امت انگریز به آن متمسک خوب بنظر میاید چه که بنور سلطنت و مشورت امت هر دو مزین است در اصول و قوانین بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع مینماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله بوده و هست اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود طوبی لمن سمع مانطق به قلمی الأعلی و عمل بما امر به من لدن آمر قدیم یا حزب الله و صایای دوست یکتا را بگوش جان بشنوید کلمه الهی بمثابه نهالست مقر و مستقرش افنده عباد باید آنرا بکوش حکمت و بیان تربیت نمائید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین.

مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند عالم منقلب است و افکار عباد مختلف...

از قبل به این کلمه علیا نطق نمودیم نفوسی که به این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده سبحان الله این ایام ظاهر شده آنچه که سبب حیرت است از قراری که شنیده شد نفسی وارد مقر سلطنت ایران گشت و جمعی بزرگان را به اراده خود مسخر نمود فی الحقیقه این مقام نوحه و ندبه است آیا چه شده که مظاهر عزت کبری ذلت عظمی از برای خود پسندیدند استقامت چه شد عزت نفس کجا رفت لازال آفتاب بزرگی و دانائی از افق سماء ایران طالع و مشرق...

... یا حزب الله الیوم باید انظار کلّ به افق کلمه مبارکه یفعل ما یشاء وحده متوجّه باشد چه اگر احدی باین مقام فائز گردد او بنور توحید حقیقی فائز و منور و من دون آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام مذکور و مرقوم بشنود ندای مظلوم را و مراتب را حفظ نمائید این فقره بر کلّ لازم و واجب است مظلوم در جمیع ایام من غیر ستر و حجاب امام وجوه اهل عالم نطق فرمود آنچه را که مفتاح است از برای ابواب علوم و فنون و دانش و آسایش و ثروت و غنا ظلم ظالمین قلم اعلی را از صریر باز نداشت و شبهات مریبین و مفسدین او را از اظهار کلمه علیا منع نمود از حق در جمیع احوال سائل و آلم که اهل بها را از ظنون و اوهام حزب قبل حفظ فرماید و مقدّس دارد یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب احترام ایشان لازم ایشانند عیون جاریه و انجم مُضییّه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه طوبی لمن تمسک بهم اَنّه من الفائزین فی کتاب الله ربّ العرش العظیم البهّاء من لدی الله ربّ العرش و الثری علیکم یا اهل البهّاء و اصحاب السفینه الحمراء و علی الذین سمعوا ندائکم الأحلی و عملوا بما امروا به فی هذا اللّوح العزیز البدیع .

(لوح دنیا، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ، صص ۴۶-۵۶ چاپ آلمان)

حضرت بهاء الله در آثار قلم اعلی میفرماید:

" دنیا را وفائی نبود و نیست جهد نمائید تا در این ایام فانیه کسب لثالی باقیه نمائید. عمل پاک و مقدّس البتّه در کتاب حفظ الهی محفوظ خواهد ماند . طوبی از برای نفسی که باین مقام فائز شد."

(گلزار تعالیم الهی، ص ۵)

استخراج از توقیع مبارک ژانویه ۱۹۲۸ خطاب به محفل مقدس روحانی مرکزی ایران

اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آنسرزمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تضییقات حالیه و محن وارده متواتره بیفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریک گردد ملول و اندوهگین مگردید و از مسلک و منهج قویم خویش که مواظبت و سعی مستمر متمادی در ازدیاد و استحکام و اشتهار و اعزاز مؤسّسات امریه است موئی منحرف مگردید استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزّت و رخا و آسایش حقیقی از برای اهل بهاء مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم پس اگر چنانچه طلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزایا از شش جهت آن جمعیّت مظلوم را احاطه نماید بحق یقین بدانید و آئی متردّد نمایند که میعاد نجات و میقات جلوه موعوده دیرینه نزدیک گشته و وسائل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای ملّت ستمدیده بهاء در آن کشور مهیا و فراهم شده قدم ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل بابقیه طی گردد و مقصود و آمال اهل بهاء در اعلی المقامات پدیدار گردد و جلوه ای حیرت انگیز نماید هذه سنة الله ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را

مقتضی (۱)

دکتر محمد افنان

متجاوز از هشتاد سال پیش حضرت ولیّ امرالله در خطابی به محفل مرکزی ایران بیانی فرموده که متضمّن اشاراتی پر بشارت است هر چند که از ازدیاد بحران بلایا نیز حکایت می نماید. نکته اساسی این بیان از نظر نگارنده با آنکه آن را مکرراً زیارت کرده بودم پنهان مانده بود ظاهراً مطلب متضمّن تشویق و هدایت و القاء اطمینان و امر به مراقبت و مواظبت در اجرای اوامر الهی و تحکیم اساس جامعه امر در ایران است اما اکنون که تحولات بزرگی در حکومت و سیاست ایران پیش آمده است مفهوم این پیام در ذهن نویسنده کیفیتی جدید و بدیع القاء نموده است که گوئیا استخلاص جامعه اهل بهاء در سرزمین زادگاهش مستلزم چنین ضوضاء و هیجانی است که اگر چه سابقه دیرینه دارد هرگز بدین وسعت و شدّت نبوده است. آزادی امر الهی و استخلاص اهل ایمان در کشور مقدس ایران لازمه اصلیش طغیان و مخالفت و هیجان رسمی و همگانی است و وسیله اصلی تحقق آن فداکاری و جانفشانی

اهل بهاء که اگر چه این هم سابقه دیرینه از ابتدای ظهور امر بدیع دارد ولی هرگز به چنین حدت و شدتی نبوده که پیر و جوان و مرد و زن و در محلّ شغل و کار و خانه و خانواده و مدرسه و دانشگاه یعنی بطور خلاصه تمام شئون زندگانی افراد از اطفال شیرخواره تا پیران گوشه نشین را در برگیرد و بحقیقت مشمول عنوان "ضوضاء و هیجان" عمومی شود.

چرا چنین است و چرا جز با هیجان و ضوضاء و شدت مخالفت و ابتلاء امر الهی از مرحله مظلومیت و مقهوریت که همچنان برای اکثریت ایرانیان همراه با نوعی مجهولیت است بدر نمی آید؟ حقیقت این است که اهل ایران از عالم و عامی و عالی و دانی عموماً در طیّ این یکصد و شصت سال با آنکه به ظاهر از امر بدیع باخبر شده بودند ولی همواره بعلت اطلاعات نادرست و تبلیغات ناسزا توسط پیشوایان متعصب و نادان از کسب آشنائی با تعالیم جدید طفره می رفتند و آنرا قابل تحقیق و بررسی نمیدانستند و تعصب می ورزیدند اما در سالهای اخیر که شور و آشوب و تهمت و افترا و نسبتهای دروغ و ناروا رائج شده اهل انصاف و طالبان تحقیق به مدد فکر سلیم در صدد کشف حقیقت و شناسائی و آشنائی با امر الهی برآمده اند و اینک مفهوم استخلاص جامعه اهل بهاء از اسارت در چنگال ارباب ظلم و تعدی که بنا بر بیان مبارکش تنها در گرو هیجان و مخالفت عمومی بوده تحقق یافته و به مصداق بیان حضرت عبدالهء که در لوحی خطاب به جناب ابن اصدق که میفرماید: "منکرین و رادّین اوّل منادی حق هستند" (۲) طلیعه انتشار عمومی و اقبال جمعی نمودار شده است. سبحان الله در هر دور انتشار امر الله بوسائط خاصّ متعدّد مقرر شده است و در این دور مبارک به مظلومیت کبرای اهل ایمان و نثار جان و مال و راحت و آسایش آنان مقرر شده زیرا هدف اصلی ظهور مبارک ابهی "ظهور جواهر معانی از معدن انسانی" (۳) است که در نهایت امر به وحدت عالم انسانی واصل شود.

(۱) منتخبات توقیعات مبارکه، ص ۳۴۹، چاپ طهران

(۲) مائده آسمانی، جلد پنجم، باب هفدهم، چاپ طهران

(۳) لوح شیخ- ص ۱۰- چاپ طهران- تجدید چاپ از نسخه چاپ مطبعه سعاده مصر

حضرت عبدالهء در خطابات میفرماید:

" حالا که خدا بانسان چنین قوه و استعدادی عنایت فرموده که خرق عالم طبیعت کند حیف است این موهبت را در امور مضره تلف نماید. حیف است در بغض و عداوت مجری دارد. حیف است در ظلم و تعدی صرف نماید..."

(گزار تعالیم بهائی، ص ۴۲۶)

معرفی لوح دنیا

دکتر مهری افنان

مخاطب لوح مبارک دنیا که در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در عکا نازل شده ، جناب میرزا آقا یگانه فرزند حضرت اخت حرم (همشیره حرم حضرت اعلی) میباشند. ایشان در سن ۱۳ سالگی بوسیله حرم مبارک بامر حضرت اعلی مؤمن گشته و بعد مادر خود زهرا بیگم و پدر خویش جناب آقا میرزا زین العابدین (پسر عموی والد حضرت اعلی) را تبلیغ نمود و نیز باعث تشویق جناب حاجی سید محمد خال اکبر برای تحقیق از امر مبارک و حرکت ایشان به بغداد گردید که بالمآل منجر به سؤال ایشان از حضرت بهاءالله و نزول کتاب مستطاب ایقان ، بافتخار خال گردید.

آقا میرزا آقا بحضور حضرت بهاءالله و حضرت عبدالهء مشرف گشت . در لوحی که از قلم جمال مبارک نازل شده ایشان را به لقب "نورالدین" ملقب فرمودند.

همینطور که در فوق اشاره شد لوح مبارک دنیا خطاب به ایشان نازل شده و در آن لوح میفرمایند: " یا افنانی علیک بهائی و عنایتی ، خیمه امر الهی عظیم است...".

اصل لوح بخط جناب زین المقربین است و بدست جمال مبارک به مرحوم حاجی میرزا بزرگ فرزند ارشد آقا میرزا آقا عنایت گشته است. یکی از افتخارات بزرگ ایشان آن است که تولیت بیت شیراز بایشان و فرزندانشان عنایت شده است.

صعود شان در تاریخ ۲۴ ماه شعبان سال ۱۳۲۱ هجری قمری واقع و زیارتنامه ای از حضرت عبدالهء بافتخار شان نازل گردیده است.(۱)

لوح مبارک دنیا در کتاب " مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده "(۲) و نیز در کتاب " دریای دانش "(۳) بطبع رسیده است.

عنوان لوح " بسمی الناطق فی ملکوت الیّان " است و شروع آن با عبارت " حمد و ثنا سلطان مبینی را لائق و سزااست که سجن متین را بحضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود " میباشد زیرا در همان سال به حکم دولت جناب حاجی ملا علی اکبر ایادی و جناب حاجی ابوالحسن امین اردکانی (امین حقوق) را در قزوین و بعد در طهران ، بامر دولت محبوس ساختند. و مخصوصاً جناب امین را بسیار زجر دادند و هر روز ایشان را کتک میزدند و زنجیر سنگین برگردنشان آویخته بودند و آنرا به زنجیری که در پای ایشان بود می بستند بطوری که

قامتشان را در حال نشسته خم می نمود و این امر فوق طاقت بود. معذک همه این مصائب را تحمل میفرمود و جمال قدم در ابتدای لوح بآن اشاره فرموده اند "بانوار ایقان و استقامت و اطمینان مزین داشت علیهما (۴) بهاء الله و بهاء من فی السموات و الارضین..." و پس از آن اظهار عنایت فراوان به ایادی امر که به نور اصطبار مزین بودند فرموده و طلب حفظ و حراست و نصرت برای آنان نموده اند. سپس اصحاب ایران را مخاطب فرموده و پس از آن خطاب به جناب افنان میفرمایند: "یا افنانی علیک بهائی و عنایتی خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت. روز روز شماست و هزار لوح گواه شما. بر نصرت امر قیام نمائید و بجنود بیان به تسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید..." و بعد در حدود سه صفحه از این لوح به نصایح و مواعظ مبارکه و تعالیم اخلاقی و روحانی اختصاص دارد منجمله میفرمایند:

"نزاع و جدال شأن درنده های ارض" و "بگوای دوستان حکمت را از دست مدهید نصایح قلم اعلی را بگوش هوش بشنوید. عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند" و در جای دیگر میفرمایند: "در یکی از الواح نازل شده یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق مرضیه بوده. ناصر امر اعمالست و معینش اخلاق" و باز میفرمایند "قلنا و قولنا الحق عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان" و بعد میفرمایند "از قبل فرموده اند حب الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم" و نیز میفرمایند "یا حزب الله شما را بادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق. طوبی از برای نفسیکه بنور ادب منور و بطراز راستی مزین گشت. دارای ادب دارای مقام بزرگست..."

بیانات و نصایح مبارک مفصل است و سپس میفرمایند "این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند".

در اوایل لوح در باره اهل ایران میفرمایند: "نباء عظیم میفرماید ای اصحاب ایران شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بوده اید و آفاق وجود بنور خرد و دانش شما منور و مزین بوده آیا چه شد که بدست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید". همچنین اشاره بمطالب کتاب مستطاب اقدس در باره ارض طاء (طهران) و نیز اشاره به مظالم ظالم ارض یاء (یزد) یعنی (جلال الدوله پسر ظل السلطان) فرموده و بعد میفرمایند: "آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده میشوند".

در قسمت دیگری از لوح به پنج مطلب که از قبل از قلم مبارک نازل شده اشاره میفرمایند:

"اسی اعظم که اداره خلق به آن مربوط و منوط آنکه اول باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند... دوم باید لغات منحصر بلغت واحده گردد و در مدارس عالم به آن تعلیم دهند. سوم باید به اسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند. چهارم جمیع رجال و نساء آنچه را از اقتراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنرا برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی ودیعه گذارند و باطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود. پنجم توجه کامل است در امر زراعت..."

سپس ایشان به برداشته شدن چهار سده عظیم که عبارت از ضرب رقاب و حرق کتب و اجتناب از ملل اخی و فتنای احزاب است اشاره میفرمایند.

سپس طلب هدایت برای حزب شیعه فرموده ، مناجاتی کوتاه بزبان عربی نازل میفرمایند. سپس زمامداران و علمای ایران را به لزوم مشورت متوجه میفرمایند و تعلیمی که سبب آسایش ملت است بیان میفرمایند. سپس اشاره به سید جمال الدین اسد آبادی (افغانی) و جریده عروة الوثقی و معاندتش در باره امر مبارک مینمایند و مناجاتی بزبان عربی برای او نازل میفرمایند که بخواند و طلب عفو و غفران نماید.

سپس اهل بهاء را به توجه به کلمه مبارکه " یفعل ما یشاء " امر میفرمایند و حفظ مراتب و احترام " علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ " را توصیه میفرمایند و در خاتمه اظهار عنایت به " اهل بهاء " یعنی " اصحاب السفینه الحمراء " مینمایند.

ماخذ:

- ۱- "کتاب خاندان افغان سدره رحمن" محمد علی فیضی ، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ بدیع.
- ۲- "مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده" ، لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی ، لانگنهاین ، آلمان نشر اول ، ۱۳۷ بدیع ، صص ۴۶.
- ۳- "دریای دانش" ، مؤسسه مطبوعاتی هند، دهلی جدید، هندوستان.
- ۴- "کنج شایگان" عبدالحمید اشراق خاوری ، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.

دین در ارتباط با تکامل معنوی انسان

حوریوش رحمانی

دین در زندگی بشر و شکل گیری تمدن‌ها عامل مؤثری بوده است. تعالیم عالی اخلاقی ادیان احساسات و عواطف بشری را تلطیف نموده و جوامع را در جهت پیشرفت روحانی و معنوی مدد داده است. این تعالیم انسان را متوجه ماهیت روحانی خود نموده و به زندگی انسان‌ها مفهوم و ارزش معنوی بخشیده است.

در واقع نقش دین را در تکامل روحانی انسان و پیشبرد تمدن نمی‌توان انکار نمود، گرچه این سخن ممکن است امروزه نزد جمعی از مردم جهان که شاهد پس‌گرائی جوامع بشری در زیر سلطه حکومت‌های دینی و ظلم و ستم بی‌حدی که در طول تاریخ در زیر پوشش دین و انگیزه‌های مذهبی بر انسان روا داشته شده هستند و سایه شوم تعصبات مذهبی را در صحنه‌های خونین و دلخراش کشت و کشتارهایی که روزانه در رسانه‌های خبری منعکس است می‌بینند، سخنی بس گزاف و نابجا باشد. اما نگرشی عمیق و پژوهش‌گر در تاریخ تمدن نشان می‌دهد که ادیان همواره مشعلدار آگاهی و بیداری در جوامع بشری بوده به زندگی فردی و جمعی بشر جهت و مفهوم بخشیده‌اند.

اکنون که قرن‌ها از ظهور ادیان کهن گذشته است شاید عملاً نتوان اثرات عمیقی را که این نهضت‌های معنوی و روحانی بر جوامع مختلف داشته‌اند بنحوشایسته درک نمود. در واقع در طول تاریخ تعبیر و تفسیرها و دیدگاه‌ها و گرایش‌های شخصی پیشویان و یا به اصطلاح علمای دینی که البته از حبّ و بغض خالی نبوده و اغلب با انگیزه دنیاپرستی و جاه‌طلبی توأم بوده است باعث منحرف نمودن ادیان از مسیر واقعی خود گردیده است. ولی اگر هر دینی را در چارچوب زمانی و مکانی خود مورد بررسی قرار دهیم و سعی نکنیم که احکام آن را با مقتضیات این زمان بسنجیم، بسیاری از مسائل برای ما روشن می‌گردد. مثلاً مطالعه وضع جوامع قبل و بعد از ظهور پیامبران الهی نشان می‌دهد که ظهور ادیان و انتشار و نفوذ تعالیم آنها به نحو قابل ملاحظه‌ای از میزان خودپرستی و توحش انسان کاسته و جوامع را از حضيض پستی و ذلت به اوج رفعت و عزت رسانده است بطوریکه از بین مردمانی وحشی و خشن افرادی شریف، بزرگوار و قدیس برخاسته‌اند که درخشش حیات معنوی آنان تا قرن‌ها الهام بخش نسل‌های بشری گردیده است.

در واقع نقش مؤثری که ادیان الهی در پیشبرد تمدن داشته اند انکار ناپذیر است. ولی آنچه که از نظر کسانی که منکر این تأثیر هستند پنهان مانده حرکت تکاملی دین یا به اصطلاح بهائیان "استمرار ظهورات الهیه" است. در واقع اگر از این دیدگاه به تعالیم الهی بنگریم همه مسائل به نحو ساده‌ای قابل توجیه خواهد بود و این تضادی که امروزه به ظاهر در ادیان ملاحظه می‌شود رفع می‌گردد. اصل استمرار ظهورات الهی در واقع نشان دهنده دیدگاه آئین بهائی در مورد فلسفه تاریخ می‌باشد. بهائیان نیروهای روحانی و معنوی را عامل اصلی حرکت تاریخ و شکل‌گیری تمدن‌ها می‌دانند. در بین فلاسفه و پژوهشگران تاریخ، آرنولد توینبی، فیلسوف انگلیسی و استاد برجسته فلسفه تاریخ، نیز نظر مشابهی دارد. او که دوازده جلد کتاب تحقیقی در زمینه بررسی و تحلیل تاریخ جهان نوشته است بر خلاف مارکس که حرکت تاریخ را بر مبنای نیروهای مادی و اقتصادی می‌داند، معتقد است که قوای روحانی و ظهور نهضت‌های روحانی عامل پیشبرد تمدن‌ها می‌باشند. جالب آنکه آرنولد توینبی در بحث از تحولات و ادوار تاریخی، در مورد آینده جهان و برخورد بین تمدن شرق و غرب به جنبش‌های روحانی جدید اشاره می‌کند و از آئین بهائی به عنوان مرحله اولیه شکل‌گیری یک دین برتر برای جهان آینده نام می‌برد.^۱

البته ادیان کهن در جهان امروز با مشکل بزرگی روبرو هستند. دیگر هیچیک از آنها نفوذ و تسلط گذشته را ندارند و تعالیشان با شرایط و مقتضیات جهان امروز به شدت در تضاد و اصطکاک قرار می‌گیرد. حتی بسیاری از رهبران مذهبی خود به این تضاد واقفند، هر چند که سعی می‌کنند آن را نادیده بگیرند. تلاش‌های چشمگیری از طرف علمای دینی برای تطبیق دادن احکام ادیان کهن با نیازهای این زمان بعمل آمده ولی همه کوشش‌ها بی‌نتیجه مانده است. در حقیقت نفس این کوشش‌ها خود نمایانگر آنست که رهبران ادیان نیز خود بطور ضمنی به لزوم تغییر احکام دینی و یا به عبارت دیگر تجدید دین معترفند.

بهائیان بر طبق اصل استمرار ظهورات الهی، بر این باورند که پیامبران الهی مربیان بشریت هستند که در زمان‌هایی که جامعه به رکود معنوی دچار می‌شود برای پیشرفت و ترقی روحانی انسان‌ها و شکوفائی تمدن‌ها ظاهر می‌شوند. در واقع تاریخ داستان رشد و پیشرفت بشریت است. همه جنبه‌های زندگی بشر در چارچوب تاریخ در حال ترقی و تکامل است و دین نیز از این قاعده مستثنی نیست. ولی متأسفانه بسیاری از افراد از این حقیقت غافلند، زیرا ملاحظه می‌شود که پیروان هر یک از ادیان کهن بدون استثناء دین خود را نقطه پایانی حرکت دینی در تاریخ حیات بشری می‌دانند و بر این باورند که احکام و تعالیم دینی آنها ابدی و تغییر ناپذیر است و با سرسختی عجیبی بر این عقیده پافشاری می‌کنند، حال آنکه این اعتقاد همه تلاش‌های بشری را در راه پیشرفت نهی می‌کند و دین را از سایر جنبه‌های زندگی بشر جدا ساخته آن را وارد مقوله تخیلات و خرافات می‌نماید که در نهایت سدّی در راه

پیشرفت جامعه بشری می‌گردد. شاید بتوان گفت که دیانت بهائی اولین دینی است که با صراحت از حرکت تکاملی ادیان و لزوم تجدید دین بر حسب مقتضیات زمان سخن گفته است.

بطور کلی تعالیم ادیان دو نوع است، یکی تعالیم فردی است و دیگری تعالیم اجتماعی. تعالیم فردی روابط انسان را با ممنوعان خود و با عالم خلقت مشخص می‌سازد و بر ارزش‌های اخلاقی مانند درستی، صداقت، پرهیزکاری، رحم، شفقت، عدالت، نیکوکاری و خیرخواهی متکی است. این ارزش‌های اخلاقی جزو تعالیم همه پیامبران است. البته با ظهور هر پیامبر، بر این تعالیم نیز تأکید می‌شود و نیروی معنوی که در طول زمان به تحلیل رفته تقویت می‌گردد.

دسته دیگر تعالیم اجتماعی دین است که بر طبق شرایط و مقتضیات زمان و بر حسب بلوغ فکری جامعه در حال تغییر و تحول می‌باشد و در واقع این دسته از تعالیم ادیان است که با ظهور پیامبران تغییر می‌کند. حضرت عبدالبهاء در باره این موضوع می‌فرماید:

"هر دینی از ادیان الهی منقسم به دو قسم است یک قسم اصل است که تعلق به عالم ابدی دارد و آن بیان تعالیم الهیه و مبادی اصلیه و ظهور محبت الله است که منطوق همه ادیان بوده و لن یتغیر و لن یتبدل است قسم ثانی فرع است که تعلق به جسمانیات یعنی معاملات دارد و بحسب ترقی انسان و اقتضای زمان و مکان در هر شریعتی تغییر و تبدیل پیدا می‌کند." ۲

آئین بهائی که در این زمان ظاهر شده آموزه‌ها و اصولی ارائه می‌دهد که با نیازهای این دوران تطبیق دارد. تعالیم بهائی کلاً متناسب با مرحله بلوغ جامعه بشری است. در اینجا به بعضی از تعالیم اجتماعی آئین بهائی که بوضوح با نیازهای این زمان یعنی مرحله کنونی تکامل معنوی انسان هم آهنگی دارد به اختصار اشاره می‌گردد:

تحرّی حقیقت: در این زمان که مرحله بلوغ نوع انسان است، هر فردی از افراد بشر خود توانائی و امکان آن را دارد که با آزادی در مورد حقیقت به تحقیق بپردازد و آنچه می‌بیند و می‌شنود آگاهانه و فارغ از هر گرایشی، با خرد و منطق بسنجد و قربانی تقلید و افکار تلقینی نگردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "باید انسان تحرّی حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقلیدی دارند و تقلید مختلف است و اختلافات تقلید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقلید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحرّی

حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است تعدد و تجزّی قبول نکند."۳

وحدت عالم انسانی: تحقق اتحاد نوع بشریکی از تعالیم اصلی و محوری آئین بهائی است، حضرت بهاءالله می‌فرماید: "ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید. این شبر عالم یک وطن و یک مقام است."۴

جامعه بشری در طول تاریخ پس از طی مراحل مختلف و شکل‌گیری‌های گوناگون، بتدریج در واحدهای اجتماعی بزرگتری متحد گردیده و در این زمان به مرحله اوج تکاملی خود که وحدت نوع بشر می‌باشد نزدیک گردیده است. در این مرحله، اتحاد بشری در واقع سراسر کره زمین را در بر خواهد گرفت. می‌توان گفت که تعالیم بهائی پیشرو و راهگشای چنین وحدتی است.

صلح عمومی: صلح جهانی یکی از وعود کتب مقدسه است. بنیان‌گذاران ادیان بزرگ جهان همه باتفاق تحقق این صلح را طلیعه مدنیّت درخشان و آغاز دوران طلایی حیات جمعی نوع انسان دانسته‌اند. صلح جهانی بخصوص در این عصر تکنولوژی پیشرفته و دستیابی بشر به سلاح‌های مخرب جمعی، بیش از پیش ارزش حیاتی دارد و تا چنین صلحی در جهان مستقر نگردد نوع بشر به رفاه و سعادت واقعی نائل نخواهد شد. حضرت عبداله‌اء می‌فرمایند: "تا رایت صلح عمومی بلند نگردد محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور مابه الاختلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد."۵

تساوی حقوق زن و مرد: زنان با اینکه نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند در طول تاریخ همواره از حقوق انسانی خود محروم بوده و تحت سلطه مردان قرار داشته‌اند. در واقع در مراحل اولیه تمدن بشری، اکثراً قدرت جسمانی غلبه داشته و جوامع بر اساس زور اداره می‌شده و از این رو زنان بلحاظ ظرافت و لطافت جسمی خود مغلوب مردان بوده و در حاشیه جامعه زیسته‌اند. در تمامی طول تاریخ در اکثر جوامع با زنان به عنوان شهروند درجه دوم رفتار می‌شد. حتی در کشورهای پیشرفته اروپا، تا اوایل قرن بیستم زنان از بسیاری از حقوق اجتماعی و مدنی خود محروم بودند. تنها در طی یک قرن و نیم اخیر است که زنان در امور اجتماعی به پیشرفت‌هایی نائل گشته و تا حدی به حقوق خود دست یافته‌اند. با این حال هنوز زنان در سراسر جهان برای برابری با مردان راه درازی در پیش دارند. تساوی حقوق زن و مرد شاید یکی از انقلابی‌ترین اصول آئین بهائی است. نظری کوتاه به چگونگی وضع زنان در جهان امروز خود مؤید این معنا است. عدم حضور کامل زنان در صحنه سیاست جهان خود یکی از عوامل

تقویت فرهنگ جنگ می باشد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد، مگر به مساوات کامل زنان و مردان." ۶.

تعدیل معیشت: یکی از تعالیم آئین بهائی که راهگشای صلح و آرامش در جهان می باشد تعدیل معیشت است، زیرا وجود ثروت و فقر مفرط یکی از علل عمده جنگ و اختلاف در جهان امروز است. در بیانیه صلح آمده است: "اختلاف فاحش و مفرط میان فقیر و غنی سرچشمه مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج می کند و عملاً به پرتگاه جنگ می کشاند." ۷.

شکاف بین غنی و فقیر چه در بین کشورهای جهان و چه در درون کشورها یکی از مسائل بغرنج جهانی است که با وجود همه تلاش هایی که در جهت چاره جوئی به عمل آمده، روز بروز عمیق تر می گردد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نه." ۸. همچنین می فرمایند: "جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانون گذاشت که از برای کل وسعت و رفاهیت باشد." ۹.

ترک تعصبات: تعصبات مختلفی که همچون سلول های سرطانی بر پیکر عالم انسانی چنگ انداخته به فرموده حضرت عبدالبهاء هادم بنیان انسانی است. امروزه صحنه های موحش و دلخراش کشتارها و خونریزی های ناشی از تعصبات مذهبی، قومی و نژادی که هر روز در رسانه های خبری جهان منعکس است بیش از پیش این بیان مبارک را تأیید می کند. تعصبات بزرگترین مانع در راه صلح و آرامش جهانی و اتحاد نوع بشر است. تا مادامی که این تعصبات سایه مرگبار خود را بر سر جهان افکنده دورنمای صلح و سعادت بشری تیره و تار است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده و یا از تعصب جنسی و یا از تعصب سیاسی." ۱۰.

تعلیم و تربیت عمومی و اجباری: تعلیم و تربیت در آئین بهائی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. حضرت بهاء الله می فرمایند: "انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده." ۱۱. اگرچه در ادیان گذشته هم اشاراتی در مورد تربیت مردم و پرورش قوای روحانی انسان وجود دارد، ولی در هیچیک از ادیان بر تعلیم و تربیت تا این حد تأکید نشده است، بطوریکه یکی از مهم ترین وظائف هر پدر و مادری را تربیت فرزندان دانسته اند، حضرت عبدالبهاء در این ارتباط می فرمایند: "بر پدر و مادر فرض عین است که دختر

و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند... و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیرمغفور" ۱۲.

هم آهنگی علم و دین: در مورد لزوم تطبیق علم و دین، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است." ۱۳ از دیدگاه آئین بهائی، هدف علم و دین هر دو کشف حقیقت است و از آنجائی که حقیقت یکی است و متعدّد نمی‌شود، دین واقعی نمی‌تواند با علم ناسازگار باشد. اما امروزه بعضی از مردم و اکثراً روشنفکران احساس می‌کنند که دین با علم در تضاد قرار می‌گیرد از اینرو دین را بکلی از مقوله خرافات می‌دانند و تنها علم را معتبر می‌شمرند. علت پیدایش این احساس آنست که پیروان ادیان کهن به مرور زمان از مبانی اصلی روحانی دین خود به دور افتاده‌اند و در طی قرن‌ها، باورهای مذهبی آنان بر اثر انحرافات فکری رهبران فاسد و دنیا پرست با خرافات و تعبیرات فریبکارانه آمیخته شده است و در نتیجه ملاحظه می‌شود که امروزه فرقه‌های مذهبی مختلف افکار و عقایدی را ترویج می‌نمایند که با حقایق علمی و عقل سلیم در تضادی آشکار قرار می‌گیرد. آری به فرموده حضرت عبدالبهاء "اگر دین را به علم تطبیق می‌کردند حقیقت ظاهر می‌شد و ظهور حقیقت سبب ازاله خلاف می‌گشت." ۱۴

دین باید سبب الفت و محبت باشد: اصولاً هدف از دین تلطیف عواطف انسانی و ایجاد محبت و اتحاد در بین نوع بشر است. حضرت عبدالبهاء به کرات در این مورد اشاره فرموده‌اند که اگر قرار باشد دین خود سبب اختلاف و جنگ و جدال گردد، بی‌دینی به مراتب بهتر است، می‌فرمایند: "... دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی‌دینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هر چه سبب عداوت است مبعوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح. اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بی‌دینی بهتر از آن است زیرا دین به منزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی‌علاجی بهتر است." ۱۵

اما در مورد شیوه اداره جامعه و چگونگی فعالیت‌های اجتماعی، در ادیان گذشته بندرت می‌توان رهنمودهائی پیدا کرد، چه که روابط انسان‌ها در آن زمان‌ها در اجتماعات کوچک بسیار محدود بوده است. اما امروزه روابط بشری بوسعت کره زمین شده است و طبعاً اصول و موازینی که بر این روابط حکمفرماست باید فراگیر و جهان شمول باشد. ساختار اداری و تشکیلاتی جامعه بهائی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی دارای چنان کارائی و ظرفیتی است که در عین حال که آزادی افراد و تنوع فرهنگی جوامع محلی و ملی را حفظ می‌کند و ارج می‌نهد، تمامی بشریت را در یک سطح جهانی با هم در ارتباط قرار داده متحد می‌سازد.

فرو ریختن نظام‌های کهنه عالم مردم جهان را در یک حالت خلأ آرمانی قرار داده و آنها را دچار پریشانی و سرگردانی نموده است که این خود از پی آمدهای تحولات تاریخی در مسیر تکامل اجتماعی بشر است. می‌توان گفت بشریت در مسیر تکامل معنوی خود، امروزه به مقطعی تاریخی و نقطه عطفی سرنوشت ساز رسیده است.

همانگونه که در آغاز این نوشتار اشاره رفت سیر وقایع جهان و حرکت تاریخ جهت مشخصی دارد و هدف معینی را دنبال می‌کند. تاریخ تنها شرح جنگهای خونین بین گروه‌های متخاصم و کشمکش بر سر قدرت نیست، بلکه در مفهوم عمیق خود، عبارت است از فرایند رشد و پیشرفت به سوی یک هدف مشخص که در نهایت، تکامل روحانی و معنوی بشریت و پیشرفت تمدن را در بر دارد. این معنا را نه تنها پیامبران الهی، بلکه فلاسفه و اندیشمندان نیز تأیید کرده‌اند، چنانچه امانوئل کانت در رساله "صلح ابدی" می‌نویسد:

"تاریخ حیات بشری را با دیدی کلی می‌توان تحقق یک نقشه پنهانی طبیعت در جهت تأسیس یک نظام اجتماعی که از نظر ظاهر و باطن هر دو در حد کمال باشد دانست، نظامی که در آن کلیه استعدادهایی که در وجود بشر به ودیعه نهاده شده بتواند بطور کامل رشد نموده شکوفا گردد." ۱۶

یادداشت‌ها

- ۱- آرنولد توینبی، Civilization on Trial از انتشارات دانشگاه آکسفورد ۱۹۴۸ ص ۲۰۴.
- ۲- حضرت عبدالبهاء، نقل در کتاب "بهاء الله و عصر جدید"، دکتر اسلمنت، صفحه ۱۴۱.
- ۳- خطابات حضرت عبدالبهاء جلد ۲ صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵.
- ۴- حضرت بهاء الله، کلمات فردوسی.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، امر و خلق جلد چهارم، صفحه ۳۲۵.
- ۶- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات قسمت دوم، صفحه ۱۵۰.
- ۷- وعده صلح جهانی، بیانیة بیت العدل اعظم، صفحه ۲۰.
- ۸- خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ صفحه ۱۴۸.
- ۹- حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت، عبدالحمید اشراق خاوری، صفحه ۱۳۴.
- ۱۰- حضرت عبدالبهاء، گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۱۲۲.
- ۱۱- حضرت بهاء الله، لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صفحه ۹۶.
- ۱۲- امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۳۲۷.
- ۱۳- حضرت عبدالبهاء، خطابات جلد ۲، صفحه ۲۲۷.
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء، خطابات جلد اول، صفحه ۱۵۸.
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء، خطابات جلد ۲ صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۱۶- نقل از کتاب The Renewal of Civilization نوشته دیوید هافمن، از انتشارات جورج رنالد، صفحه ۳۷.

دین ستیزی جرمی به نام دگر اندیشی

شهرام خضوعی

ملاطفت و مهربانی مردم فرنگ میگذارند! ایشان در آخر مقاله خود احتمال میدهند که قرن بیست و یکم قرن ازهم پاشی دین‌ها خواهد بود و اگر دینی حاکم شود، دین‌های بی خدا مانند بودیسم و ذن خواهد بود (برخلاف گفته ایشان بودیسم دین بی خدا نیست بلکه دین خدایان بی شمار است) در اینجا به طور مختصر به رئوس مطالب ایشان پرداخته و به قصد روشن نمودن مطلب سعی در رفع شبهات و ابهام زدائی از مطالب ایشان میشود. با این مقدمه برویم سراصل مطلب.

جرم و تاوانی به نام دگر اندیشی

قبل از هر چیز ایشان از این مطلب در شگفت بوده اند که چگونه است که در سایت ایران امروز به مقاله ای برخورد نموده اند که " در تبلیغ یا طرفداری از دینی مشخص " بوده است. من نمیدانم مقدمه ای چنین کوتاه بر یک کتاب چگونه میتواند در تبلیغ یا طرفداری از دینی مشخص بوده باشد اما اینرا میدانم نظایر چنین کتابی سالها پیش میبایست چاپ شده و در دسترس مردم قرار میگرفت تا مردم ایران بدانند که بر این جمع دگر اندیش چه ها رفته است. آگاهی و دانش، شعور و معرفت می‌آورد که عدم آن جهل است

نوشته آقای عبدالعلی پارسا در مقاله " دین ستیزی " حکایت از آن دارد که دین ستیزی ایشان تنها با دیانت بهائی نیست بلکه اصولا ایشان باور و خیالی نسبت به مسائل الهی ندارند البته در این آشفته بازار سیاسی مذهبی ایران که هر هدفی وسیله را توجیه میکند (و با توجه به اثرات منفی و مخرب آن بر افراد که هر کس بگونه ای از آن متأثر میشود) چنین برداشتی و نگرشی از مذهب قابل فهم است. اما کار یک محقق آزاده و متعهد دخیل دادن حب و بغض شخصی و یا بی تفاوتی به اصل مطلب نیست که اینها و بسیاری دیگر در کار ایشان به وضوح نمایان است.

بطور کلی بیشتر وزن و حجم مقاله بر پایه حدس و گمان و احتمالات شخصی خود ایشان است تا تحقیق و معرفت در مورد مطلب. برای مثال میگویند: "معلوم نبود اگر قاجاریه کمی با باب عاقلانه تر رفتار می‌کردند، اصلا چنین دینی پا می‌گرفت یا نه" و پا گرفتن نهضت باب را بیش از همه نتیجه ستمگری و زدن و کشتن از طرف حکومت قاجار میدانند، نمیدانم ایشان پیشرفت دیانت بهائی در خارج از ایران و در بین کشورهای متمدن و مترقی جهان را چگونه توجیه میکنند. حتما اینرا به حساب نرمی و

و جهل مادر همه فسادها. که اگر جهل نبود حال و روز کشور ما به از این بود. آیا نباید از خود پرسید که چگونه است که امروز در قرن انوار و قرن شکوفائی علم و دانش، در کشور ما کسانی یافت میشوند که مدعی یافتن رابطه بین زلزله و زنا میشوند (بی شک بصیرت آنها بیش از یافتن تشابه حرف اول ز آنها است).

باید اذعان کرد که رابطه ای بسیار تنگ تنگ بین ظلمی که امروز بر ایران و ایرانی می‌رود و ظلمی که در طول ۱۶۶ سالی که بر جامعه بابی و بهائی در ایران رفته است وجود دارد و تا این آگاهی و شعور کامل نگردد راه حل نهائی بر این معضل نیز یافت نخواهد شد و بر روشنفکر ماست که بدون تعصب و پیشداوری این معضل را دریابد.

بسیاری از روشنفکران ما به خاطر عدم دسترسی به کتب موثق در مورد ادیان بابی و بهائی و همچنین وجود مستمر تبلیغات سوء، اطلاع دقیق و جامعی از وقایع ۱۶۰ سال تاریخ اخیر ایران ندارند و انتشار چنین کتبی میتواند فرصت مغتنمی باشد برای دستیابی و رسیدن به گُنه مطلب. من امیدوار بودم که ایشان حداقل این کتاب را میخواندند (و بسیاری دیگر از کتب بهائی مانند تاریخ نبیل که شرح بهائی ستیزی در طول تاریخ اولیه این امر آمده است) و سپس به عنوان یک انسان آزاده نقدی در باره آن

می نوشتند. این کتاب برای روشنگری و ابهام زدائی از تمام آن دروغها و تهمتها و سیاهه زنیهای هیئت حاکم از زمان قاجار و تا به امروز نوشته شده است. این کتاب برای نسلی است که نمی داند در کشورش در طول ۱۶۶ سال گذشته بر بزرگترین اقلیت دینی آن چه ها گذشته است. این کتاب برای داوری تاریخ و قضاوت منصفانه آن نوشته است نه برای اثبات حقانیت آن. ما که هستیم که برای این خونهای بیگناه و حق جو حقانیتی بطلیم. و بالاخره این کتاب برای آن به اصطلاح روشنفکری است که هنوز در حباب افکار به ارث برده خود و تار عنکبوت افکار مغرضانه خود غوطه ور است و شهادت دریدن آن و دیدن حقیقت را با چشم دل و جان ندارد.

اصلاً چگونه است که ما خود را آزاده، دمکرات و روشنفکر بدانیم اما نسبت به سرنوشت هزاران نفر از هم میهنان خود که در این برهه از زمان قربانی تعصبات و جهالت گشتند چنین واکنشی منفی داشته باشیم؟ چگونه میشود که عواطف انسانی و شعور وجدانی ما این را از ما نخواهد که به دنبال کشف و یا درک این حقیقت باشیم که چرا بیش از بیست هزار مرد و زن و کودک این کشور کهن با چنان قساوت و بیرحمی که در تاریخ ایران بی نظیر بوده است در کوچه و خیابان و میدان و بازار و یا در خانه و کاشانه در کنار عزیزان خود کشته و نابود گشتند؟ آیا نویسنده مقاله واقعا پیشنهاد میکند که این مسئله

دیگر قدیمی شده است و دیگر حرف زدن در مورد آن هم روا نیست چه که بقول ایشان تاریخ مصرف این بحثها و مسائل سرآمده است و عرض خود بردن و زحمت دیگران دادن است؟ زهی حسرت و افسوس و دریغ. باید گفت در وجود انسان حقیقتی است متعالی و شگرف که او را پیوسته برای درک حقیقت و برای ترویج و بسط عدالت و برای رسیدن به عدالت اجتماعی و برای دیدن زیباییهای زندگی توانا و مصمم میسازد. که اگر این نبود فرق ما با حیوان در چه بود؟

این وجدان بیدار انسانی است که باعث میشود که بخود آید از عمل بدی که در گذشته انجام داده شرم کره پند گیرد و راه صواب در پیش گیرد. چه بسا بسیاری از کشورها مجبور گشته اند که بعد از گذشت حتی قریب به صد سال بخاطر بد رفتاری و یا ظلمی که نسبت به اقوام دیگر روا داشته اند از آنها پوزش طلبیده و به عمل نادرستی که انجام شده است صحنه گذارند. اینجا دیگر مسئله این نیست که اعتقادات این افراد و یا سخنانشان را محق بدانیم یا خیر. جنایتی و ظلمی اعمال شده است باید به آن اذعان کرد و پرونده آنها با اسائه ادب نسبت به یاد و خاطره آنان با احترام بست.

برای مثال در طول جنگ جهانی اول (-۱۹۲۳) ۱۹۱۴) دولت مردان عثمانی دست به کشتار همه

جانبه ارامنه زدند که از این واقعه به عنوان "نسل کشی ارامنه" یاد میشود اثرات و تبعات این جنایت هنوز بر مناسبات و روابط بسیاری از کشورها سایه افکنده و از حافظه و وجدان بیدار انسانی بیرون نرفته است. مقامات مذهبی کلیساهای آلمان و اطریش از مردم یهود بخاطر فجایی که در طول جنگ جهانی دوم بر آنان رفت معذرت خواهی میکنند و مراتب تاسف عمیق خود را ابراز میدارند. دولت استرالیا بخاطر جدا کردن کودکان بومی از والدینشان در طول سالهای ۱۹۳۶-۱۹۰۹ از اقوام بومی خود پوزش میطلبد. دولت ژاپن بعد از گذشت قریب به ۶۰ سال بخاطر زدن خسارت و تجاوز و بد رفتاری سربازانش در طول جنگ جهانی دوم پوزش میطلبد و این "اعتراف و پوزش خواهی" مرهمی میشود برای تسکین دردهای یک نسل. آنها هم میتوانند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کرده و این قربانیان را مستحق قربانی شدن بدانند و یا چنانچه آقای پارسا بیان نموده اند "انسانهای معلول و مبتلایان آن جامعه بیمار" بخوانند اما چه ایشان غیر منصفانه قلم بر کاغذ رنجه فرمایند و یا چه عنایت فرموده، فریاد و فغان عصیت از این ظلمی که در حق بهائیان روا شده از دل بر آورند، دیری نخواهد گذشت که در یک ایران آباد و آزاد دولتی برخاسته از رای مردم معتقد به حقوق همه آحاد مردم از جامعه بهائی بخاطر آن همه ظلم و تجاوز و قتل و غارت پوزش بطلبد.

مختلف در جهان با ایده شهروند جهانی به نظمی معتقد هستند که هدفش وحدت عالم انسانی است و منظرش صلح عمومی، همّشان الفت عالم انسانی است و راهشان ترویج اتحاد و یگانگی اقوام و ملل بنفس رحمانی.

خوشبختانه امروزه بتدریج ارباب تحقیق و علم و انصاف به نقش دیانت بابی و بهائی در روشنگری و تحرک جامعه و ایجاد و تحکیم پایه های مستقل فکری و ایجاد نهضت های ترقی خواهانه که سرانجام به مشروطه خواهی منجر میشود پی برده و این دو نهضت را سر آغاز تجدّد خواهی و روشنفکری ایرانیان میدانند. طاهره قرة العین یکی از نمونه های بارز این دوره از تاریخ ایران است به گفته لرد کرزن، نویسنده نام آور انگلیسی "... حسن جمال، تنزیه و تقدیس، شجاعت و شهامت شاعر محبوب ایران طاهره قرة العین را تکریم بسیار قائلم که در نهایت شجاعت و جانبازی، مشعل دار آزادی زنان گردید. شهادت طاهره یکی از محزون ترین وقایع تاریخ معاصر است..." "ژول بوآ، اسلام شناس فرانسوی درباره مقام تاریخی طاهره قرة العین می گوید: "طاهره يك شاعر جوان و مبارز ایرانی بود، همانند ژاندارك، هلوآز قرون وسطی و هایپات در دوره افلاطون. طاهره در تاریکترین عصر علیه نابرابری های اجتماعی و مشکلات زنان قد علم کرد و هر کس کلامش می شنید عرفان می یافت".

هیچ یک از رهبران بهائی اشخاص باسواد زمانه ی خود نبوده اند

ایشان این مسئله را به سؤال کشیده اند که "گویا رهبران دیانت بابی و بهائی مردان استثنائی تاریخ و از دین آوران بزرگ بوده اند". و بعد نتیجه گیری میکنند که هیچ یک از رهبران بهائی اشخاص باسواد زمانه خود نبوده اند.

برای اثبات بزرگی و استثنائی بودن باب و بهاء الله فقط کافی است که نظری اجمالی داشته باشیم به شرایط ایران زمان قاجار.

باب و بهاء الله در زمانی ادعای خود را مطرح کردند که در ایران و در کشور همسایه عراق و ترکیه دو حکومت جابر، مقتدر و فاسد با تمام قوا حکومت میکردند در کنار آن باید از نقش علمای دین یاد کرد که با کمال قدرت و اعمال نفوذ در زندگی مردم حتی در دربار، بر جان و مال مردم تسلطی خاص داشتند حتی شاه بدون صوابدید و نظر آنان قادر به انجام وظایف خود نبود. هرگونه نو اندیشی و تغییر از طرف هر کس با تکفیر علما محکوم به شکست بود و شخص متهم محکوم به مرگ با اینهمه باب و بهاء الله موفق شدند یکی از پیشرفته ترین و موفق ترین نهضت های مذهبی معاصر را پایه گذاری کنند. امروزه بیش از پنج میلیون بهائی از تمام اقوام و نژادهای

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در زمان قاجار و اوائل دوران مشروطیت اشتها بایان و بهائیان در نشر افکار نو و ترقی خواهانه (مانند تساوی حقوق زن و مرد در مقابل جامعهٔ مرد سالار ایران، تحریر حقیقت در مقابل تقلید از علما و تعلیم و تربیت عمومی و اجباری در مقابل سواد آموزی مختصر آنهم فقط برای مردها) چنان است که برای سرکوبی مخالفان و آزادیخواهان آنان را به بابی گری و یا بهائی بودن متهم مینمایند

نه باب و نه بهاءالله هیچکدام به مکتب و مدرسه ای نرفتند. (باب ۶ تا ۷ ساله بود که به مکتب شیخ عابد می‌رفته است اما شیخ بزودی متوجه دانش لدنی او گشته به دانی باب اظهار مینماید که مطلبی و یا درسی برای تدریس به این طفل فوق العاده ندارد شیخ بعدها جزو مومنین باب میگردد) بهاءالله از ۳۶ سالگی تا ۶۱ سالگی یعنی بیش از ۲۵ سال از عمر خود را در حبس و زنجیر و زندان گذراند با اینهمه در طول آنهمه مشقت و سرگونی و تبعید موفق گردید بالغ بر صدها رساله، کتاب، شعر، مطالب عرفانی و اخلاقی، احکام، مناجات‌ها و غیره از خود بجای بگذارد. در این آثار بهاءالله شالوده نظامی نوین را برای بشریت مهیا نموده و پیروان خود را در انجام آن تشویق و تحریص مینمایند نظامی که در آن به تمام آمال و آرزوهای بشر برای رسیدن به جامعه ای فاضله توجه گشته و تمام بشارات وعده

داده شده در کتب الهی را محقق میسازد.

بزرگترین علمای شیعه که در زمان خود سرآمد علم و دین بودند مانند ملا حسین بشرویه ای، سید یحیی دارابی، ابوالفضائل گلپایگانی، ملا محمد علی زنجانی، و بسیاری دیگر بعد از تفحص و تحقیق در زمره مومنین باب و بهاءالله قرار گرفته و چه بسا جان خویش نیز نثار راهش نمودند.

لئو تولستوی نویسنده، فیلسوف و فعال اجتماعی روسی و خالق کتاب جنگ و صلح که در سال ۱۸۹۴ و در سن ۶۶ سالگی با امر بهائی آشنا میشود در یکی از آثار خود مینویسد: حیات خود را صرف کشف رمز اجتماع نمودیم غافل از آنکه کلید آن در دست بهاءالله زندانی عکا است. "دیانت بهائی از مدتها قبل مورد توجه من قرار گرفته و من معتقد شده ام که این دین آینده جامعه بشری است و دنیا را متحد خواهد نمود .. دیانت بهائی دارای فلسفه بسیار عمیق است که نسل حاضر از درک آن عاجز است .. تعلیمات بهائی روح این عصر و به مقتضای نیاز بشر پدید آمده است"

از دیگر افراد مهم و شخصیت‌های نامدار که به امر بهائی ایمان آوردند میتوان از علیا حضرت ماری ملکه رومانی و همچنین پادشاه ساموآ نام برد. حال اگر بهاءالله بیسواد و عامی بود چنانچه آقای پارسا

بسیاری از افراد با آگاهی کامل و پس از تحقیق و تحرّی حقیقت از دین ارثی خود دل کنده و مرام دیگری برای خود انتخاب نموده اند.

جستجوی حقیقت و یا امالّه ایدئولوژی خاص

معنای تحرّی حقیقت خیلی بیش از آن است که من و شما از آن استنباط می کنیم. بهاءالله با این حکم دنیائی از دشنام و دشمنی را برای خود از طبقه علما و روحانیون خریدند و در مقابل من و شما را از زبونی و بندگی و از دام و اسارت دنبال روی از مرجع تقلید نجات دادند. بهاءالله زنجیر اسارت و زبونی مقلّد بودن را از دست و پای مرد و زن ایرانی باز کردند و این اجازه را دادند که او با چشم خود ببیند و با گوش خود بشنود و با عقل و هوش خود استدلال کند و با استقلال و سربلندی زندگی کند. بهاءالله دستمال سیاه و ضخیمی را که طبقه علما و روحانیون به عنوان وصی و ولیّ امر به چشمان من و شمای صغیر! زده بودند باز کردند تا خود تحرّی حقیقت کنیم و خود راه و کار خود جوئیم و بازیچه مقاصد دیگران نگردیم. بنابراین تحرّی حقیقت مانع و رادع مستحکمی شد تا از تحمیل عقاید دیگران و قبول کورکورانه آن جلوگیری شود. یکی از کاربردهای این حکم انتخاب دین است که آنهم اجباری در آن نیست. در آئین بهائی تغییر دین حکم قتل و ارتداد ندارد. یک جوان بهائی در کنار کتب امری خود

ادعا نموده اند، چگونه پیام او میتواندست به اقصی نقاط عالم سرایت کرده و مورد قبول عام و خاص قرار گیرد؟ آیا ممکن است یک فرد عادی و بیسواد بدون یار و یاور پایه گذار نهضت و حرکتی شود که اولاً بزرگترین علمای زمان خود را جذب خویش کرده ثانیاً جامعه ایران قرن ۱۹ را متحوّل سازد و ثالثاً احکام و تعالیمش منحصر به مرز و اقلیم و قومی خاص نبوده بلکه مخاطبانش جامعه جهانی و من علی الارض باشد؟ انصاف لازم است.

"بسیار نادرند کسانی که با عقل خود دینی را بر میگزینند. دین ارثی به انسان می رسد. هیچ انسانی با آگاهی دیندار نمی شود."

به عبارت دیگر آقای پارسا میگویند هیچ انسانی با هر فکری و اندیشه ای در جهان قادر به تغییر و تحوّل فکری نیست و از کوزه همان برون تراود که در اوست. فرزند یک مسلمان به اسلام می گردد و فرزندی که در یک خانواده مسیحی متولّد شده است مسیحی میگردد. خلاصه حدّ و استعداد و اختیار انسان تا حدّ یک تخم هندوانه نزول کرده است که هر چه بکاریم همان سبز میشود. در همین اروپای آزاد که ایشان از آن مثال زده اند افرادی دین آباء و اجدادی خود را کنار گذاشته و به دین دیگری میگردند و در ایران ما علیرغم فشارهای موجود و حکم غلیظ و شدید ارتداد (حبس و زجر و مرگ)

مذاهب دیگر را نیز مطالعه کرده و اصولاً تضادی بین ادیان در اصل و ریشه آن نمی بیند چرا که بگفته بهاءالله " ... میان پیامبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه ... " و یا " اساس ادیان الهی یکیست یک نور است یک حقیقت است تعدّد ندارد.."

با این اعتقاد یک کودک بهائی دلیلی برای اختلاف با کودک غیر بهائی نمی بیند دلیلی برای آنکه او را خارج از کتاب و یا نجس بداند نمی بیند دلیلی برای آنکه با او مهر نرزد و دوست و هم صحبت او نباشد ندارد. بهاءالله حکم نجاست، جنگ و خونریزی را بهر بهانه از کتب محو نموده جهانیان را به معاشرت با یکدیگر به روح و ریحان دعوت مینماید. در لوح دنیا نازل " ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم .."

یک کودک بهائی از همان کودکی فرا میگیرد که همه ادیان از یک چشمه ازلی و از یک تجلی و از یک منبع ظاهر شده اند بنابراین احترامش نسبت به همه مذاهب یکسان است و در کتاب درس اخلاق خود میخواند که : " امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید. " انسان از برای صلح ظاهر شده و از برای اصلاح

آمده جدال از برای چه و جنگ از برای که ... " جان کلام آنکه نتیجه و هدف از تحری حقیقت رسیدن به یک اصل و یک آرمان بزرگ است و آن برقراری صلح و مودّت در بین بشر است زیرا که حقیقت یکی است. بهاءالله با چنین دیدگاهی متین و سازنده شالوده و پایه های صلح اعظم را پایه گذاری مینماید و این تعلیم و تربیت را از اولین هسته جامعه، یعنی خانواده آغاز میکنند. آیا بر این باید خرده گرفت؟

باب و یا بها چه اندازه از فرهنگ ملی ما خبر داشتند

آقای پارسا از اینکه نگارنده کتاب " بهائی آزاری در ایران از قاجار تا جمهوری اسلامی " مدّعی آن شده اند که دین بهائی " عجین با فرهنگ ملی ایرانیان " است، عنان اختیار از دست میدهند و میفرمایند که دین شما با انگیختن بحث بچیزی تبدیل نمی شود و باز طبق روال همیشگی پیش بینی میکنند که حتی اگر در ایران آموزش و پرورش واقعی و آزاد وجود داشته باشد کسی دیگر به دینی چون بهائی روی نخواهد آورد.

در ابتدا باید گفت که دیانت بهائی مختص به ملیتی خاصّ نیست، پیام و تعالیم بهاءالله به یک اقلیم و منطقه ای خاصّ تعلق نمی گیرد. به اعتقاد اهل بها، انسان و بطور کل جامعه بشری در مسیر رسیدن به

و هفت وادی به نثری بسیار زیبا نوشته شده و دارای تعبیری بسیار زیبا و عرفانی است که در نوع خود بی نظیر است.

آیا قرن بیست و یکم قرن فروپاشی دینها خواهد بود؟

ولتر یکی از نامدارترین فیلسوفان فرانسوی قرن هجده میگوید اگر خدائی وجود نداشت لازم بود که او را بیافرینیم. اریش فروم روانکاو و فیلسوف آلمانی تبار قرن بیست به این نتیجه میرسد که دین خاستگاه اجتماعی دارد زیرا دین به انسانها دید مشترک و حس تعلق خاطر مشترک می‌دهد و هر اجتماعی به این دو عامل نیاز دارد؛ لذا دین در خدمت نیازهای جامعه است و برای تامین بخشی از نیازهای انسان پدیدار گردیده است" (فلسفه دین 'حقایق و ابهامها) و آقای پارسا در آخر مقاله خود احتمال میدهند که قرن بیست و یکم قرن ازهم پاشی دینها خواهد بود و اگر دینی حاکم شود، دینهای بی خدا مانند بودیسم و ذن خواهد بود.

اینکه بگوئیم دین ابزار محدود کردن اندیشه به ساحتی مشخص و سلب آزادی است البته حرف تازه ای نیست و با توجه به کارنامه اولیای دین و متعصبان و متولیان دین از این بد ترها به دین تاخته اند و از این بیشترها بدین بافته اند.

مرحله ای از تکامل خود مییابد که از آن به عنوان بلوغ عالم انسانی یاد شده است. ماموریت مرییان الهی از بدو ظهور تا بحال مهیا نمودن این شرایط و رسیدن به این مرحله از تکامل بوده است مرحله ای که در آن از جنگ و جدال و اختلاف و خونریزی دیگر خبری نیست و عالم حکم یک کشور را پیدا میکند (به گفته تورات شمشیرها به قیچی باغبانی و گاو آهن تبدیل می شوند). بهاء الله اهل عالم را به قطره های یک بحر و اوراق یک شجر تشبیه مینمایند و هدف از ظهور خود را اصلاح عالم دانسته تا جمیع من علی الارض بمثابه یک نفس مشاهده شوند. در همین راستا، برای رسیدن به این اصل مهم، افتخار در دوست داشتن وطن را به تنهایی کافی ندانسته و این افتخار را به دوست داشتن عالم تعمیم داده اند. بنابراین توجه و پرداختن به فرهنگی خاص ما را از آن هدف عالی و غائی باز میدارد. با این همه بخش اعظمی از آثار دیانت بهائی به زبان فارسی نگاشته شده است و در این آثار توجه و علاقه و آگاهی نسبت به آداب و رسوم و فرهنگ و زبان فارسی به وفور در آثار به چشم میخورد. از آداب و رسوم ایرانی مانند نوروز گرفته تا وصف طبیعت زیبای آن. از گذشته و تاریخ پر شکوه ایران تا نوید و پیش بینی آینده ای بغایت درخشان برای ایران. از مسائل عرفانی گرفته تا حکایتهای آموزنده و داستانهای آموزنده فارسی و تکریم و تمجید متأخرین از علم و ادب. برای مثال کلمات مکنونه فارسی، چهار وادی

تبدیل به گردونه ای شبیه شده است و یا به تغییر فصول که در پایان یک زمستان سرد و بی بر بهاری سبز و خرم از راه میرسد.

در آثار بهائی به دوره ای اشاره میشود که مردم از دین و دینداری روی برگردانیده و خود را از قیود آن رها میسازند، این امر میتواند چندین علت داشته باشد از جمله اختلاف و جنگ بین مذاهب، عدم کار آئی دین و عجز آن در اغناء روح و روان و غنای روحانی فرد و جامعه و البته فساد و انحطاط در ارگانهای مذهبی که باعث بی اعتباری آنان در نزد مردم شده اند را نیز باید بر آن افزود. اما بی دینی باعث اصلاح امور نمیشود که مزید بر علت میشود و بشردر جستجوی گمشده خویش سر انجام دیانت واقعی و حقیقی را خواهد یافت.

بهاءالله نزدیک به ۱۵۰ سال پیش این پیش بینی را اینگونه بیان نموده اند: "وجه عالم به لامذهبی متوجه بوده در کل سنین بل در کل شهر بل در کل ایام از ایمان و ایقان عرفان بعید و بظنون و اوهام نزدیک و تا مدتی باین نحو خواهد بود.....ولکن محزون مباش چه که اشراقات شمس حقیقت رطوبات زائده طبیعت را جذب خواهد نمود".....

قرن بیست و یکم را باید یکی از پر حادثه ترین قرون و اعصار بر شمرد. تحولات عظیمی که در ابتدای

برای این بحث نا گزیر هستیم که ابتدا تعریف مشخصی از دین داشته باشیم تا بدانیم که در باره چه مقوله ای صحبت میکنیم. در آئین بهائی دین عبارت است از محبت. دین عبارت است از الفت و محبت و دین عبارت است از "روابط ضروریه منبعث از حقایق کائنات" "دین باید سبب الفت و محبت باشد." "دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البته معدوم خوشتر و بیدینی بهتر است"

"دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم" و یا "دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید". با این اوصاف اولاً باید حساب دین را با دکانداران دین جدا کرد عمل زشتی که یک عالم روحانی و در لباس دین مرتکب میشود را نباید به پای دین نوشت. به همان دلیلی که اگر یک دکتر در لباس دکتری بسیاری از بیماران خود را به عمد از میان بردارد این جنایت را نمی توان بر حرفه طبابت نوشت و آن را سرزنش کرد.

نکته مهمّ اینست که طبق آموزشهای دیانت بهائی انسان محتاج به نفثات روح القدس است هر چند "دین" میماند اما تعالیم و احکام هر دین با توجه به مقتضیات زمان در تغییر و تبدیل است. این تغییر و

و عدم نظم عمومی ، بحرانهای اقتصادی و فساد مالی و اداری و اخلاقی که هر روز و بیش از پیش شاهد آن هستیم دلیلی قاطع بر این مدعا است.

آیا تظاهرات و اغتشاشات رو به افزایش مردمی سرخورده و عاصی و خسته از وعده های پوچ و عبث رجال سیاسی و عدم اعتماد به صلاحیت اخلاقی و رفتار ناهنجار و چه بسا شرم آور آنان خود بنفسه دال بر بی اثر بودن روشهای آنان و عقیم بودن راهکارهایشان نیست؟ و بالاخره آیا پدیده تروریسم و خسارات و تبعات ناشی از آن که به عنوان یک معضل لاینحل در حال حاضر بشریت و صلح جهانی را تهدید میکند این واقعیت را به ما نمی گوید که حل مسائل جهان بدون اتکاء به اخلاقیات و نفثات روح القدس چنانچه در آثار دیانت بهائی آمده است سرابی بیش نیست.

چشم انداز آینده و سرنوشت بشر در قرن حاضر چنان تیره و نگران کننده است که این تضادها تنها و تنها با اجماعی جهانی و مجهوداتی مستمر و اقدامات و تصمیماتی که بر اصل وحدت عالم انسانی و خیر و صلح و سعادت کل بشر تنظیم و تصویب گردیده است قابل حل و فصل میباشد.

"بهترین اعمال محبت با اهل عالم است"

(ص ۱۱۲ ج ۸ مائده)

دهه این قرن اتفاق افتاده و یا در شرف افتادن است از حوصله این مقال خارج است. در این قرن امری که بیش از هر چیز افکار جهانیان را بخود معطوف کرده است مسئله صلح جهانی، بحرانهای اقتصادی و سیاسی و مسئله تروریسم میباشد بر این مشکلات باید افزایش جرائم و هرج و مرج و فساد های مالی و اداری که نشان از انحطاط اخلاقی در کل شئون جامعه میدهد را نیز باید افزود.

قرن بیستم شاهد سقوط ارزشهای اخلاقی، سقوط اعتقادات، سقوط بلوک شرق و کمونیست و بطور کلی سقوط ایسمها بود. این فروپاشی باعث حیرت و دهشت زمامداران، نگرانی و تأسف مصلحین جامعه و سرخوردگی و یأس و حیرت کسانی گشت که کعبه آمال و آرزوهای خود و بالاخره آن مدینه فاضله را در فرمولها و نسخه های از پیش نوشته شده مارکس و هگل می جستند. قرن حاضر را میتوان ادامه فروپاشی همان نظم کهنه ای دانست که دیگر نمی تواند پاسخگوی احتیاجات زمان معاصر باشد.

نظام رو بزوال کنونی جهان و قوانین اقتصادی، اجتماعی و مدنی آن که یا مقتبس از متون کهنه و اعتقادات هزاران سال پیش است و یا که در بهترین و مدرن ترین شکل آن تنها بر اساس اصالت انسان بنا گردیده قادر به حل مسائل بغرنج کنونی آن نیست. وقایع مؤلمه ، تشدید روز افزون بحرانها، هرج و مرج

چند ضرب المثل

دکتر وحید رافتی

مقاله ذیل بیست و چهارمین مقاله ای است که درباره ضرب المثل های منقول در آثار مبارکه بهائی به رشته تحریر در آمده است. برای ملاحظه شرح مربوط به سابقه انتشار این سلسله مقالات به مجله عندلیب (سال نوزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۷۳، صفحه ۴۴) مراجعه فرمائید.

صبر ایوب

حضرت بهاء الله در لوحی که به اعزاز جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی عزّ صدور یافته چنین میفرمایند: "حمد خداوند بی مانند را لایق و سزااست که به باء بدء نمود و به الف ختم را ظاهر فرمود ... یا امین علیک سلام الله رب العالمین نظر به حرکت شما و توجه و ذکر امروز و فردا جواب عرایض در عهده تأخیر ماند اگر جبل البرز ارض طاء حرکت میکرد زودتر از شما به منزل میرسید صبر از ایوب گذشته و سکون از هر ساکنی ثابت تر راسختر محکمتر، صد هزار رحمت بر حضر... (۱)"

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح "مسیس فلارنس بیکر" چنین میفرمایند:

هو الله

ای کنیز عزیز الهی جناب آقا میرزا احمد در نامه های خویش ذکر تو نموده و ستایش از خلق و خوی تو کرده که با وجود آن که در امتحان افتاده ای ثابت و راسخی و متوجه به ملکوت الله. البته اماء رحمن باید چنین باشند، صبر ایوب را شعار خود گیرند و تحمل امتحانات شدید نمایند تا به عون و عنایت حق استعداد جهان ملکوت یابند و تعلق تام به رب الجنود جویند از این حیات فانیه بیزار گردند و به حیات ابدیه دلشاد شوند و به رب ملکوت امیدوار گردند. حال تو شکر کن خدا را که با وجود این امتحان شدید ثابت و مستقیمی و به کلی متوجه رب قدیم.

این تعب و مشقّت نماند ولی ثبات و استقامت تأثیرش الی الابد باقی و برقرار خواهد بود و علیک البهّاء الابهی ع (۲)

صبر ایوب از امثال بسیار رایج در زبان فارسی است. دهخدا این مثل را در *امثال و حکم* (جلد ۲، ص ۱۰۵۱) نقل نموده و از جمله به ابیات ذیل استشهاد فرموده است:

"... بوده با ایوب همسر در ره صبر و شکیب گشته با جبریل همبر در گه خوف و رجا (مسعود سعد)

شب یلدای بخششت را چرخ چه شود گردم صبح دهد

یا مرا در امید وعده تو صبر ایوب و عمر نوح دهد ... گلخنی قمی" (۳)

تمثیل صبر ایوب در کتاب کوچه نیز مذکور شده و در ذیل آن چنین آمده است:

"صبر ایوب صبر و تحملی افسانه ئی. صبر و تحملی بدان پایه که ایوب داشت: "آدم باید برای تحمل این دوستان صبر ایوب داشته باشد!" (۴)

در کتاب *مثله‌ها و حکمتها* (ص ۵۱۰) به اشعار ابن یمین در ذیل مصرع "صبر ایوب و عمر نوح نیست" چنین استشهاد شده است:

"من نگویم که از فواید تو هر زمانی دو صد فتوح نیست

یا که لطف مسیح خاصیت مدد زندگی و روح نیست

وعده تو وفا شود لیکن صبر ایوب و عمر نوح نیست" (۵)

حضرت عبدالبهّاء در محامد و نعوت و مراتب صبر حضرت ایوب در لوح جناب میرزا ایوب چنین می فرمایند:

بواسطه جناب یونس خان

جناب میرزا ایوب علیه بهّاء الله

هو الله

ای بنده الهی حضرت ایوب در اعظم امتحانات الهی افتاد ولی به صبر و شکیب پرداخت تحمّل جمیع مصائب و آلام نمود و دقیقه ای در لوازم عبودیت فتور نخواست به میمنت این خصلت و مبارکی این منقبت به شفای الهی موفق شد و به وفا تحمّل هر جفا نمود شماتت اعدا را سبب وصول به مقام اعلی دید و اذیت نادانان را وسیله موهبت کبری یافت تا آن که چون شاهد گل در گلشن عنایت چهره برافروخت و جمعی را به شریعه هدی هدایت فرمود. تو نیز هر محن و آلامی را فراموش نما تا ندای سروش غیب را به گوش هوش استماع نمائی و ابواب

موهبت کبری را مفتوح یابی. در چشمهٔ ایوب غوطه خوری و وجود را از جمیع عالم امکان طیب و طاهر فرمائی و با نفسی پاک هر بیماری را شفای عاجل شوی و دوی کافی وافی دهی. این طب روحانی برقرار و باقی و تأثیرش جاودانی و موهبتش آسمانی است و اگر چنانچه به جهت تکمیل طب جسمانی به لندن شتابی مقصدت نشر طب روحانی در آن اقلیم شمالی باشد که شاید نفسی را به هدایت کبری دلالت نمائی و از امراض روحانی شفا بخشی و علیک التَّحِیَّة و التَّنَآء ع" (۶)

الکفر ملّة واحدة

حضرت بهاء الله در لوح احبای منشاد که به تاریخ ۸ رجب سنه ۱۳۰۳ هـ ق (۱۳ اپریل ۱۸۸۶ م) مورخ است چنین میفرماید:

"این خادم بی نام و نشان خدمت صاحبان آذان عالم عرض می نماید ... طوبی از برای نفوسی که خالصاً لوجه الله توجه نمودند و به عرف عنایتش فائز گشتند. امروز هر امری از امور که نسبتش به حق نباشد باطل بوده و هست، الکفر ملّة واحدة، چه ازلی و چه فرقانی، کلّشی ما سوی الله باطل. فی الحقیقه آن نفوس بسیار تعدی کردند و بسیار غفلت نمودند، کلّ امر ذی مآل لم یبدء بسم الله فهو ابتر. مراعات ادب به هیچ وجه نشد. نفس نامه از ذکر حق محروم و همچنین سئوالاتی که در او مذکور بود. این خادم فانی شبها دیده قلبش گریست بر احوال آن نفوس و از حق رجوع ایشان را سائل و آمل و الا اهل منشاد یعنی نفوسی که به کوثر عرفان فائز شده اند و از بحر معانی قسمت برده اند لازال مذکور بوده و هستند و به عنایت مخصوصه فائز ...". (۷)

و نیز حضرت بهاء الله در لوح جناب مبلغ که به تاریخ ۱۵ ذی حجه سنه ۱۳۰۴ هـ ق (۴ سپتامبر ۱۸۸۷ م) مورخ می باشد چنین می فرماید:

"امروز در رتبهٔ اولیه و مقام اول نیر این کلمهٔ مبارکه از افق سماء مولی البریه مشرق و لائح ... سبحان الله نفسی این ایام نامه ای به این بنده نوشته و سئوالاتی در آن مذکور که به ساحت اقدس عرض شود و جواب ارسال گردد، از جمله مراتب مذاهب را سئوال نموده و همچنین مخصوص ذکر شیعه کرده که کدام یک از این مذاهب افضل است. بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس از ملکوت بیان جاری شد آنچه که سلسبیل حیوان است از برای اهل عالم، از جمله فرمودند: الکفر ملّة واحدة، هر نفسی الیوم منکر و معرض است او لدی الله مذکور نه و بعد فرمودند بنویس به او در این امر باید خودت تفکر نمائی و بیابی و انصاف دهی در همهٔ منابر ایران تفحص نما اگر

منبری یافتی که بر او سبّ و لعن حقّ و اصحابش نشده باشد آن حزب را میتوان تصدیق نمود. آن حزب ارتکاب نمودند آنچه را که اثر آن از عالم محو نشده و نمیشود الی حین دست برداشته اند، هر یوم بغضی ظاهر و ظلمی مشهود عمل نمودند آنچه را که یهود و مجوس و نصاری عمل نمودند نشهد آنهم فی ضلالهم القدیم انتهى ...".

و نیز حضرت بهاء الله در لوح جناب اسفندیار که به تاریخ ۶ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۵ هـ ق (۲۱ دسامبر ۱۸۸۷ م) مورخ است چنین می فرمایند:

"حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزه از ادراک اهل امکان ساحت اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که فرداً واحداً امام وجوه اهل عالم از ملوک و مملوک و امرا و علما قیام نمود ... درباره شیعه و مقام آن سؤال نمودی این مقام مقامی است که اگر فی الحقیقه ذکر شود و حقّ گفته شود ضوضا مرتفع گردد هر حزبی از اعمال و اقوالش شناخته می شود. حزب شیعه شهرهای موهومه به ایادی ظنون تعمیر نمودند و اسم آن را جابلقا و جابلسا گذاردند و لکن اهل سنّه به این کلمه ناطق که آنچه در این باب حزب شیعه گفته اند از مفتریات بوده، گفته اند آنچه را که حقّ جلّ جلاله و انبیا از آن بیزارند. حدیث حضرت رسول روح ما سواه فداه نزدشان موجود که مدل و مشعر بر تولّد آن حضرت است، حال شما تصدیق کدام حزب می نمائید؟ سبحان الله تحیر در اینجاست که در صدر اسلام الی حال یکی از علما بر حقیقت امر آگاه نه کلّ منتظر بوده و هستند که از شهر موهوم و مدینه ظنون ظاهر شود، قدرت تفکر لازم به رأی صافی و فکر صافی در آنچه نازل شده نظر نمائید و به حقّ تکلم کنید. مقام احزاب در یوم ظهور از جزا و اعمالشان واضح و ظاهر است. حزب شیعه و سنّه در قرون و اعصار منتظر بوده اند و چون سدره ظهور روئید و انوار وجه اشراق نمود این دو حزب هر دو انکار نمودند و لکن شیعه اشدّ انکاراً مشاهده گشتند. از خود آن جناب سؤال می نمائیم اگر یک منبر در ایران در سنین اولیه معین نمودید که بر آن طلعت موعود را سبّ و لعن ننموده اند آنچه حال می گویند تصدیق می نمائیم. به کدام عمل آن حزب را وصف نمائیم؟ الکفر ملّه واحده، هر حزبی به ایمان فائز نشد او لدی الله مردود بوده و هست و الی حین این مظلوم ممنوع است از اذکار لئلاً تضطرب افئدة السّامعین و لئلاً تنقلب قلوب المقلّین. حال اعمال حزین مشهود و اقوالشان معلوم آن جناب تمیز دهند و تصدیق نمایند. از حقّ می طلبیم قلب شما را مقدّس فرماید و همچنین سمع و بصر را تالّله بگوئید و لله بشنوید. این بسی واضح و معلوم است که حزب شیعه در یوم جزا اخسر احزاب عالم مشاهده گشتند چه که علمای آن حزب بر سفک دم اطهر فتوی دادند و شهیدش نمودند ...".

در ذیل تمثیل "الکفر ملّة واحدة" در *امثال و حکم* دهخدا (جلد ۱، ص ۲۶۸) چنین آمده است که: "در پیش مسلمانان حکم ملل مختلف کافران یکی است."

ابوالفتح رازی در ذیل فقره اخیر در آیه ۱۵۰ سوره انعام که می فرماید: "... و هم بریهم يعدلون"، در *روض الجنان* (جلد ۸، ص ۸۶-۸۵) چنین می نویسد:

"... و هم بریهم يعدلون؛ و ایشان با خدای انباز گیرند مِنَ الْعَدْلِ وَ هُوَ الْمِثْلُ، وَ مِنْهُ الْعَدِيلُ لِلتَّظْيِيرِ، یعنی آنان که به خدای شرک آرند از بت پرستان و از جز ایشان انباز گیرند و اگر چه این همه کافران اند، و الْكُفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ؛ و کفر یک ملّت است. خدای تعالی این تفصیل بداد تا مردم جهت کفر هر گروه بدانند از کجا کافر شدند ...". (۸)

من صبر ظفر

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

"بواسطه جناب آقا میرزا احمد و جناب آقا نصرالله
جناب عبدالکریم سلیل حاجی موسی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده الهی از حوادث و وقایع غمناک مشو و گریبان چاک منما صبر و شکیب تأثیر عجیب دارد و حدیث قدیم است من صبر ظفر. به فضل و عنایت جمال مبارک مسرور باش تا مغبوط اولیا گردی و محسود کلّ وری شوی. این حوادث از اعراض است پایه و مایه ای ندارد میگذرد. الحمد لله مانند عبدالبهاء غمخواری داری دیگر چه شکوه از حوادث ایام نمائی و چون حاجی موسی پدر مهربان داری دیگر چه ناله و فریاد آری و نظیر آقا نصرالله برادر باوفا داری چرا اسیر احزان و آلامی خلاصه باید نهایت سرور و شادمانی و فرح و کامرانی نمائی که به این مواهب الهی موفقی و علیک البهاء الابهی ع

در *معجم کنوز الامثال* (ص ۱۰۰) چنین آمده است که: "من صبر ظفر". (۹)

بنا بر توضیح *معجم کنوز الامثال* این تمثیل در *مجانی الادب* (۲: ۶۸) به صورت "الصبر یورث الظفر" نیز آمده است. این تمثیل یادآور امثال دیگری است، نظیر "صبر مفتاح کارها باشد" و "صبر کن کالصبر مفتاح الفرج" (*امثال و حکم*، جلد ۲، ص ۱۰۵۲). و نیز در *امثال و حکم* (جلد ۲، ص ۱۰۵۲) چنین آمده است:

"صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید. حافظ

نظیر: انی رأیت وفی الایام تجربه
 وقل من جد فی امریطالبه واستصحب الصبر الا فاز بالظفر منسوب بعلی علیه السلام
 الصبر مطیة الظفر. علی علیه السلام
 و نیز در فرهنگ عبارتهای عربی (جلد ۲، ص ۱۴۱۰) چنین آمده است:
 "مَنْ صَبَرَ قَدْ ظَفَرَ. کسی که شکیانی ورزد پیروز می گردد.
 خاتم صبر که عالی گهرست
 نقش آن "من صبر قد ظفر" است. (هفت / وزنک / ۴۹۷). (۱۰)

اتب من ابی لهب

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:
 "الحمد لله الذي قد استظهر بظهور سلطان مشيئة بين الممكنات ... از احوال این ارض بخواهید آنچه در اوسراً
 مکنون بوده و بعضی از آن ظاهر شده بعض دیگر هم در این ایام ظاهر یعنی رئیس مدینه چند یومی به بغضای
 تمام قیام نمود و در صدد ایذای بر حضرت غصن [الله] اعظم روحی و روح العالمین لتراب قدومه الفداء بر آمد.
 در شب با جمعی به مشاوره نشست که صبح قیام نماید بر آنچه شیطان بر او القا نموده و جمعی هم از دوستان در
 این ارض بوده از قبیل جناب نبیل قائن و جناب ناظر علیهما [بهاء الله] و الطافه و سایرین از مسافرن بهاء الله علیهم
 وکل در کمال حزن شب را بسر برده علی الصبح قبل از اقامه آن غافل بر امرش خبر سیالة برقیه کالبرق اللامع وارد
 و حکم عزلش کالسيف القاطع طالع بخورد و بخفت و بر نخواهد خاست، فنعم ما تكلم به لسان العظمة فی هذا
 المقام ان الرب تركه اتب من ابی لهب ولكن فرمودند ظهور اخذش نظر به آن بود که مسافرن محزون مراجعت
 نکنند والا لا يحزننا شرهم كما لا يسرنا خيرهم. باری حال به کمال ندامت و ذلت در بیت ساکن است و اما
 موافق آیات الهیه که از قبل نازل شده و به اطراف ارسال گشته هنوز اضطراب سري این ارض ساکن نشده و بعد
 الامر بیده ...". (۱۱)

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر که به اعزاز جناب ورقا نازل شده چنین می فرمایند:
 "حمد مقدس از ذکر و اصغاء مالک اسماء را لایق و سزااست که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منور فرمود ...
 از جعفر برادر عسکری سئوال نمودند که آیا از برادر تو اولادی ماند فرمودند طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکل
 مجعوله این کلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم به چه مقام بود و افترا به
 چه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدسه و ظهور توابع به میان آمد به همان تفصیلات که از قبل شنیدید حق انصاف

عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابی لهب گذاشتند. حال مدّتها هم این لقب کذاب از برای آن ناطق صادق ما بین آل فرعون خواهد بود. این نفوس مجعوله کذب به همان تشبّات متشبّثند اصل مشیشان به همان طریق و سییل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلع شوند و به وسوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند... (۱۲)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین می فرمایند:
 "... عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله و لکن عن قریب اتبّ من ابی لهب مشاهده شوند. میّت لایق اصفا نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند و لکن ان ربّک لهو العلیم الخیر... (۱۳)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا آقا افنان در یزد چنین می فرمایند:

هوالبهی

" ایّها الفرع المشرّفی سدرۃ المنتهی نامۀ آن جناب که حاوی معانی و حقائق وجدان بود ملاحظه گشت. حمد خدا را که آن شاخ بارور شجره رحمانیه به طراوت ذکر الله و لطافت معرفت اسرار الله و نفحات عنایت الله و اثمار خدمات امر الله مزین و مؤید و موفقند. اگر چه فرصت مکاتیب مفصّله نیست لکن به این مختصر بیان میشود که الیوم اریاح افتتان و امتحان در هیجان است و وسائل و غوائل و حیل و خداع حزب شیطان منتشر در جمیع بلاد است. افول شمس حقیقت را از افق امکان غنیمت شمرده اند و به معانده و مخاصمه برخاستند، تبّت یداهم، اگر چه عنقریب اتبّ من ابی لهب خواهند گشت چه که انوار آفتاب جهان الهی را همسات خفاشان ظلمانی حجاب نگردد و امواج بحر معانی را خس و خاشاک جهل و نادانی ستر و منع نتواند آن نیر اعظم از مطالع امکان اگر جمالش مستور گشت الحمد لله از افق لامکان واضح و مشهود است و آن سراج لاهوت اگر از زجاجۀ ناسوت پنهان است در سماء ملکوت مشهود و عیان است ملوک ارض مقاومت نتوانستند و قوای اعظم ملل مقابلی نمودند تا چه برسد به این مشتی خاک و جمعی پریشانتر از قلوب شکاک لکن آن افنون سدرۀ سرّ وجود باید در جمیع احیان مراقب امر الله باشند و مواظب اطراف و اکناف که مبادا این بی خردان در قلوب بعضی ضعفا

رخنه ای کنند و بهانه ای جویند شهاب ثاقب امر الله این شیاطین هوی را از سماء امر طرد می فرماید و شعله نورانی وجوه امناء الله ظلمات این محتاجان را محو می کند و البهاء علیکم. ع ع
به جناب افنان آقا میرزا باقر از پیش جواب مرقوم شد و ارسال گشت حال چون به هیچ وجه فرصت نیست لهذا باید شما اشتیاق این عبد درگاه جمال ابهی را به ایشان برسانید و همچنین سائر احباب را.
تمثیل "اتب من ابی لهب" در معجم الامثال میدانی (جلد ۱، ص ۱۵۰) مندرج گشته و در باره آن چنین مذکور شده است:

"أَتَبُّ مِنْ أَبِي لَهَبٍ أَى: أَخْسَرُ، أَخَذَ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) وَالتَّبَابُ: الْخَسَارُ وَالْهَلَاكُ." (۱۴)

ضاق علیه الارض برجها

این تمثیل با تغییر و تفاوت الفاظ در آثار عدیده بهائی آمده است. از جمله حضرت بهاء الله در لوحی که به تاریخ ۷ ذی القعدة سنه ۱۲۹۹ ه ق (۲۱ سپتامبر ۱۸۸۲ م) مورخ می باشد چنین می فرماید:
"جوهر حمد به صد هزار لسان و ساذج شکر به صد هزار بیان اعتراف می نمایند بر عجز و فنا و نیستی و عدم و صعود و بلوغ و عرفان ... یا جمال قد حضر عبدنا الحاضر و عرض ما ارسلته اليه سمعنا و اجبنناک بما قرت به عين البيان و انصعق من فی الامکان الا من شاء الله ربک المقتدر القدیر و ارسلنا الیک ما لو ارسلناه الى مدینه لیجذبها الى الله الفرد الخبیر. ایاک ان تحزنک شئون الدنیا و ما ورد علیک بما اکتسبت ایدی الغافلین. قد سمعت و اقبلت و اجبت اذ کان العباد فی نوم عجیب. قد تجسّمت الأعمال بما طارت به الاعناق، یشهد بذلك کلّ منصف بصیر. لنا و لک ان ندع الله ان یحفظ دینه من الذین ظلموا علی حزبه من دون بیّنه و لا کتاب منیر. قد احاطت مدافع الأحزاب و سفائن عباد الله علی شأن ضاقت بهم الأرض بوسعها و ارتکبوا کما ارتکب قوم قبلهم الا انهم من الخاسرین ...".

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی که به تاریخ ۲۴ رمضان سنه ۱۳۰۰ ه ق (۳۰ جولای ۱۸۸۳ م) عزّ نزول یافته چنین میفرماید:

"الحمد لله الذى سخر العالم باسمه الاعظم و انه اذا استوى على التراب ... انظر ثم اذكر اذ اتى محمد رسول الله و ما ارتكب الناس فى ذاك اليوم العزيز المنیر. قد انكره العلماء اولاً ثم الذين اتبعوهم من دون بیّنه و لا کتاب مبين. قد اشتعلت نار البغضاء فى صدورهم على شأن ناح بها الروح الأمين. قد نبذوا كتاب الله عن ورائهم و اخذوا اهوائهم الا انهم من الأخسرین فى كتاب الله رب العالمین. ثم انظر اذ اتى الروح قاموا على الاعراض على

شأن ضاقت عليه الأرض بوسعتها لعمري قد ورد عليه ما صاح به كلّ منصف بصير. قل يا ملأ الأرض تفكروا فيما ورد على اصفياء الله في القرون الأولى ولا تكونن من الغافلين ...". (۱۵)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می فرمایند:

"ای دوستان. ای راستان حضرت اسم الله در نامه خود ذکر یاران را نمود ... الهی الهی هؤلاء عبادک الأماء و ارقائك الغرباء قد تركوا الأوطان و آووا الى تلك الأنحاء، منهم من ضاقت عليه الأرض برحبها و ما اقتدر على السكون في الوطن المألوف بما لعبت به ايادي الظلم و الاعتساف و منهم من نوى نشر نفحاتك في تلك الجهات و منهم من اراد لمّ شعثه بعد ما شئت شمله الأعداء فما منهم احد الا قصد ملكوتك الأعلى و انجذب بنفحات قدسك بين الوري. ربّ ربّ ايد الكّل على ما يحبّ و يرضى و لا تجعله قانطاً عن رحمتك فنور جبينه بنور الهدى و اشرح قلبه بالسّرور و البشارة في كلّ حين و آن انك انت الكريم الرحيم العزيز المتان لا اله الا انت المؤيد الموفق اللطيف المستعان. ع".

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی که به اعزاز جناب امین افندی در بغداد عزّ صدور یافته و در آن قضیه استقرار جسد جناب حاجی میرزا محمد علی افغان مورد اشاره قرار گرفته چنین می فرمایند:

"هو الله يا من خدم اولياء الله ان اهل الحسد تو اظنوا على توهين ذلك الجسد و تضييع ذلك الجسم المضطهد فضاقت على ذلك الهيكل المظلوم ارض الهند بوسعها المشهور من ظلم كل ظلوم ...". (۱۶)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان چنین می فرمایند:

"ايها الفرع الجليل من السدرة الالهية الحمد لله که فيوضات ملكوت ابهي از جميع ارجاء و انحاء چون باران نيسان متتابع و رایت میثاق در قطب آفاق مرتفع ... ای افغان سدره رحمانی این طیر آشیان الهی را زاغان جفا احاطه نموده اند و جغدان بی وفا هجوم کرده و این غزال مرغزار رحمانی را ذئاب کاسره مسلط شده اند. از هر سمتی صد هزار تیر افترا پَران و از هر جهتی هزاران شمشیر بغضاء تند و تیز و بران و این جسم نحیف بی نصیر و معین و بی سروسامان. جميع طوائف عالم متصل در هجومند و یاران و آشنایان بیش از کلّ در اشدّ طغیان، دیگر ملاحظه فرمائید که این مظلوم در بین احزاب چگونه مبتلا. ربّ ایدنی على حمل ثقل البلاء و تحمّل هذا الجفاء و التّجلّد في موارد البأساء و الضّراء. ای ربّ قرب ایام صعودی الیک و وفودی علیک و حضوری بین یدیک حتّی انجو من ظلام ظلم هؤلاء و ادخل في فضاء انوار قریک یا ربّی الابهی و استريح في جوار رحمتک الکبری. ای

رَبِّ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا وَاشْتَدَّتْ عَلَيَّ الْإِزْمَةُ بِأَسْرَها وَتَفَاقَمَتِ الْأُمُورُ وَهَجَمَ جَمْهُورُ أَهْلِ الْفُتُورِ بِسَهَامٍ وَ
 سِنَانٍ وَسَيْفٍ الْبَغْيِ وَالطَّغْيَانِ وَجَعَلُونِي هَدَفًا لِلنَّبَالِ وَغَرَضًا لِلنِّصَالِ ...". (۱۷)

در کتاب لطایف الامثال و طرایف الاقوال اثر رشید الدین و طواط (ص ۱۱۷) چنین آمده است که:

"ضَاقَتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا: تنگ شد بر او زمین به فراخی خویش. این مثل آنجا باید گفت که کسی در کاری
 سرگردان شده باشد و سر رشته گم کرده." (۱۸)

این تمثیل را میدانی نیز در مجمع الامثال (جلد ۱، ص ۴۲۲) مذکور داشته و در ذیل آن چنین آورده است:

"يَضْرِبُ لِمَنْ يَتَلَدَّدُ فِي أَمْرِهِ."

یادداشت ها

- ۱- این لوح مبارک در مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنة ملی محفظة آثار، ۱۳۲ ب)، شماره ۱۵، ص ۲۰۶-۱۹۹، به طبع رسیده است.
- ۲- مقصود از "جناب آقا میرزا احمد" به ظن قوی میرزا احمد سهراب است.
- ۳- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱ ه ش)، چاپ پنجم، جلد ۴.
- ۴- احمد شاملو، کتاب کوچه (طهران: مازیار، ۱۳۷۲ ه ش)، حروف الف (دفتر چهارم)، ص ۵۰۹۱.
- ۵- دکتر رحیم عفیفی، مثلها و حکمتها (طهران: سروش، ۱۳۷۱ ه ش).
- ۶- قسمتی از این لوح در کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (لانگنهاين: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۹۲ م)، جلد ۳، ص ۱۵۶-۱۵۵ به طبع رسیده است. برای ملاحظه شرحی از اصول و مصائب ایوب به کتاب فرهنگ اساطیر (طهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش، ۱۳۶۹ ه ش)، ص ۱۱۴-۱۱۵، اثر دکتر محمد جعفر یاحقی مراجعه فرمائید. در این کتاب (ص ۱۱۵) درباره ایوب چنین آمده است که: "... در فرهنگ ایران دوره اسلامی، "صبر ایوب" مظهر ایستادگی و شکیبائی است و پهنه شعر فارسی نیز، این مضمون و سایر ابعاد قصه [ایوب] را در خود تجلی کرده است ...".
- ۷- عبارت "کل شئی ما سوی اللہ باطل" مصرع دوم بیتي در مثنوی مولوی (دفتر ششم، بیت ۲۸۹۸) است که می فرماید:
 "دید روی جز تو شد غلّ گلو
 کل شئی ما سوی اللہ باطل"
- در شرح بیت فوق در شرح جامع مثنوی معنوی (طهران: اطلاعات، ۱۳۸۰ ه ش)، جلد ۶، ص ۷۵۸-۷۵۹، اثر آقای کریم زمانی، چنین آمده است:
- "دید روی جز تو شد غلّ گلو
 کل شئی ما سوی اللہ باطل"
- دیدن روی هر کس بجز تو زنجیری است برگردن. زیرا هر چیز جز خدا باطل است. "غلّ گلو" ناظر است به آیه ۷-۸ سورة یس ...
- مصرع دوم از لَبید بن ربیعہ شاعر معروف دوره جاهلی است. مطلع قصیده او اینست:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مُحَالَةَ زَائِلٌ

"بدانید که جز خدا همه چیز تباه است، و هر نعمتی ضرورتاً به زوال می رود."

در این لوح مبارک عبارت "کل امری مآل لم یبدء بسم الله فهو ابتر"، از احادیث اسلامی است که از قول رسول الله چنین روایت شده است:

"کل امری بال لم یذکر فیہ بسم الله فهو ابتر" (بحار الانوار، طهران: اسلامیه، ۱۴۰۵ ه ق، جلد ۷۶، ص ۳۰۵).

۸- ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۶ ه ش)، به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح.

۹- کمال خلایلی، معجم کنوز الامثال والحکم العربیة (بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۸ م).

۱۰- محمد رضا عادل، فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی (طهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ ه ش)، جلد ۲.

۱۱- شرح مندرج در این لوح مبارک به ظن قوی ناظر به حیل و دسائس عبدالرحمن پاشا است که شرحی درباره اقدامات مزورانه و عزل ناگهانی او از حکومت عکا به قلم جناب بالیوزی در کتاب بهاء الله شمس حقیقت (اکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹ م)، ص ۴۵۰-۴۴۹ انتشار یافته است.

۱۲- این لوح در مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۲ ب)، شماره ۸، ص ۵۴۹-۵۱۲ به طبع رسیده است. شرحی درباره "جعفر کذاب" در دایرة المعارف تشیع (طهران: نشر شهید سعید مجتبی، ۱۳۷۵ ه ش)، جلد ۵، ص ۳۹۴-۳۹۳ مندرج است.

۱۳- وحید رافتی، پیک راستان (دارمشتارت: عصر جدید، ۲۰۰۵ م)، ص ۷۷.

۱۴- احمد بن محمد نیشابوری میدانی، معجم الامثال (بیروت: السنة المحمدية، ۱۹۵۵ م)، جلد ۲. شرحی از احوال ابو لهب در دایرة المعارف تشیع (جلد ۱، ص ۴۳۷) به طبع رسیده است.

۱۵- متن کامل این لوح منبع مبارک در مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۴۱، ص ۲۷۵-۲۲۸ به طبع رسیده است.

۱۶- محمد علی فیضی، خاندان افنان، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۷ ب)، ص ۸۸. شرح احوال جناب حاجی میرزا محمد علی افنان و صعود ایشان در هند به سال ۱۳۱۴ ه ق/ ۱۸۹۶ م و سپس انتقال عرش آن جناب به بغداد و دفن آن در مدائن به تفصیل در کتاب خاندان افنان مندرج گردیده است.

۱۷- این لوح مبارک در مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۸۷، ص ۴۵۵-۴۵۲ به طبع رسیده است.

۱۸- رشید الدین وطواط، لطایف الامثال و طرایف الاقوال (طهران: اهل قلم، ۱۳۷۶ ه ش)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از حبیب دانش آموز.

تجدید نظری در مفهوم رفاه - عرضه راه کارهای متفاوت در فرهنگ مصرفی

پیشنهادات اهدائی جامعه جهانی بهائی در هجدهمین نشست کمیسیون پیشرفت قابل دوام - سازمان ملل متحد -

سوم می ۲۰۱۰ - نیویورک - نیویورک

ترجمه: ملیحه روحانی

ثانیاً برای وصول به نتیجه نهائی مطلوب، مواردی را که نیاز به تعمق بیشتر و مطالعه دقیق تر دارند خاطر نشان سازد. از دیدگاه کارآئی این پروژه، عوامل اقتصادی، اجتماعی و محیط زیست، حرکت بسوی تولید و مصرف ادامه دار را مورد توجه قرار می دهد، به این ترتیب که ارتباط اصولی مانند آموزش، پرورش استعدادها، مشارکت زنان، بکار بردن آموخته های افراد بومی و ... را مد نظر قرار می دهد. این عوامل تاکنون بصورت مجزا در نظر گرفته می شدند. جامعه جهانی بهائی از جوامع مختلف در سراسر دنیا دعوت به مشاوره کرده و خواهان مشارکت آنان تا دست یابی به هدف نهائی شده است.

با توجه به اینکه این پروژه در جهت تولید و مصرف پایدار پیش می رود، و در عین حال که با ارزشهای موجود اجتماعی که "مصرف" را به هر هزینه ای تشویق می کند، در حال مبارزه است، این پروژه مفاهیم زیربنائی چندی را باید مورد امتحان و در خیلی موارد بکلی تغییر دهد. این مفاهیم، طبیعت بشری، توسعه و خصوصیات پیشرفت، گشایش در معیشت، دلایل بحران اقتصادی اخیر، پیشرفت های تکنولوژی و علمی را در بر می گیرد. ما

با وجود نگرانیهای حاصله از عوامل تغییر هوا، محیط زیست، ثروت بی حساب بعضی و فقر شدید بعضی دیگر، انتقال از فرهنگ مصرفی به یک فرهنگ قابل دوام، با شتاب به پیش می رود. این پیشرفت بیشتر مدیون کوشش های سازمانها و مؤسسه های مدنی و دولتی در سراسر کره زمین می باشد. علاوه بر قوانین منطقی و تکنولوژی سبز، این تحوّل است که نیاز به بررسی دقیق درک ما از طبیعت بشری و مواضع فرهنگی دارد که دولت ها، مؤسسات حرفه ای، آموزشی و منابع خبرگذاری دنیا را در بر می گیرد.

مسئله اینکه چه چیز "طبیعی" و "عادلانه" است باید بطور دقیق مورد بررسی قرار گیرد. بحث سطح تولید و مصرف قابل دوام که موضوع مد نظر این کمیسیون است، باید در افق والاتری از روند کنونی جامعه بیمار، جامعه ای که رقابت، خشونت، تضاد و عدم امنیت از خصوصیات آن است، مورد مطالعه قرار گیرد.

در ارائه نظریات به پروژه دهساله تولید و مصرف این کمیسیون، جامعه جهانی بهائی در نظر دارد که با توجه به اولاً قدرت پیش رونده این پروژه و

برای ساخت نظام اجتماعی عادلانه و پایدار، نظامی که شامل اعتدال، عدالت، عشق، منطق، فداکاری و خدمت می باشد اغلب بعنوان آرمان های ساده و بچه گانه رد می شوند. در صورتیکه این آرمان ها کیفیت های مشابه دیگر هستند که برای غلبه و مهار کردن غرور، حرص، بی تفاوتی و خشونت (که اغلب توسط نیروهای سیاسی و بازار مصرف بعنوان الگوی سیری ناپذیر تولید و مصرف حتی تشویق می شوند) لازم می باشند.

چشم انداز توسعه:

عرضه دیدگاه مصرف پایدار باید از گفتمان عمومی درباره نحوه و هدف پیشرفت بشری و نقشی که بشر در این زمینه دارد سرچشمه گیرد. جامعه جهانی بهائی انتقال به مصرف و تولید پایدار را بخشی از نهاد جهانی می داند که در آن افراد قادرند که در پیشبرد اهداف دوگانه خود یعنی توسعه قوای ذاتی خویش و کمک به بهبود جامعه در سطح گسترده تر گام بردارند. کافی نیست که تولید و مصرف پایدار برای کسانی که در فقر زندگی می کنند این امکان را بوجود آورد که حداقل معیشت برایشان تأمین شود بلکه باید کلیه افراد به اندازه توانایشان در ساختن دنیائی عادلانه تر با نظم اجتماعی صلح جویانه مشارکت کنند. هر فرد وظیفه دارد که نقش خود را بعنوان عضو سازنده اجتماع ایفا کند. در چنین چارچوبی، تولید و مصرف پایدار

از افراد و گروههایی که مجدانه در پیشبرد تولید و مصرف قابل دوام تلاش می کنند دعوت می کنیم تا با شور و مشورت از تجارب یکدیگر استفاده کرده و با کمک هم در ساختن دنیائی که در آن عدالت حکمفرمایی می کند سهیم و شریک گردیم.

طبیعت بشر:

طبیعت بشر جایگاه مهمی در گفتمان مربوط به تولید و مصرف پایدار دارد چه که بحث اینکه ما که هستیم و هدف زندگیمان چه است را در عمیق ترین سطوح مورد بررسی قرار می دهد. طبیعت تجارب بشری اساساً معنوی است. آنچه که ریشه و اساس حقیقت هستی ما است همان "روح" ما است. ولی فرهنگ مصرفی بشر را به سطح موجوداتی که رقیب یکدیگرند، مصرف کننده کالاها با عطشی سیری ناپذیر هستند و تحت تأثیر آنچه که بازار به آنها دیکته می کند هستند تنزل می دهد. دیدگاه جاری این تصور را ایجاد می کند که تناقض رام نشدنی بین آنچه که افراد می خواهند (زیاده مصرف کردن) و آنچه که بشر به آن نیاز دارد (دسترسی عادلانه به منابع) وجود دارد. با این دیدگاه چگونه ما می توانیم این تضاد فلج کننده را برطرف کنیم. تضادی که از یک طرف تمایل انسان را به صلح و رفاه نشان می دهد و از طرف دیگر تئوری های اقتصادی و روانشناسی انسان را برده منافع شخصی قلمداد می کنند. ایده های مورد نیاز

می تواند احتیاجات مادی، اجتماعی و روحانی نسل های بشریت را تأمین کند و امکان اینکه کلیه افراد به کمک در پیشرفت مداوم جامعه سهیم باشند بوجود آورد.

پیشرفت در سطح فنی و تعیین خط مشی ایجاب می کند که با ساکنین شهرها و روستاها، افراد فقیر و مرفه، مردان و زنان، پیران و جوانان درباره مبانی اخلاقی تغییرات سیستماتیک، تبادل نظر عمومی به عمل آید. یکی از وجوه تمایز نظم اجتماعی پایدار این است که در چنین نظامی روابط متقابل و تعادل در تمام سطوح سازمانهای بشری موجود باشد. برای درک مطلب اجتماع را می توان به بدن انسان تشبیه کرد که همکاری بین میلیونها سلول، حیات فرد را امکان پذیر می سازد. تنوع حیرت انگیز شکل و عملکرد سلولها آنها را در یک ارتباط مادام العمر داد و ستد کمک از یکدیگر قرار می دهد. این همکاری بالاترین نشان دهنده اهمیت وحدت در کثرت است. در چنین نظامی، مفهوم عدالت به این معنی است که بین منافع فردی و منافع اجتماعی در سطح وسیع، ارتباط جدائی ناپذیری وجود دارد. برای پی گیری عدالت در چارچوب وحدت در تنوع، خط مشی ایجاد می شود که در آن همگان در شور و تصمیم گیری مشارکت می کنند تا به نتیجه فکر و عمل متحد دست یابند.

پایدار ایجاب می کند که تغییرات ارگانیکی در ساختمان اجتماع بوجود آید بطوری که نمایانگر اجتماعی پیشرو و مستقل و از طرف دیگر مرتبط با دنیای طبیعی باشد. در میان این تغییرات عواملی هستند که هم اکنون نیز در مناظرات عمومی مورد توجه قرار گرفته اند از قبیل: آگاهی به شهروند بودن در کره زمین، تشکیل فدراسیونی از کلیه ملت ها با یک سیستم مرتبط که ظرفیت تصمیم گیری در سطح جهانی داشته باشد، ایجاد ساختارهایی که مالکیت مشترک ساکنین کره زمین در بهره برداری از منافع طبیعی دنیا را مد نظر قرار دهد، ایجاد تساوی کامل حقوق زنان و مردان، ترک کلیه تعصبات، ایجاد ارزش جهانی و ساختارهای دیگری که مروج عدالت اقتصادی در سطح جهانی باشد، توافق ملل در اتخاذ یک زبان بین المللی که موجب تسهیل درک مقابل شود و بکار انداختن هزینه های سرسام آور نظامی فعلی در جهت ساختن اجتماع.

بحران در سیستم اقتصادی کنونی:

این امری به خوبی شناخته شده است که در سیستم غالب کنونی، مصرف افزایش یافته کالاها شاخص پیشرفت و توسعه است. دغدغه تولید و انباشتن اشیاء مادی رفاه حاصل از آن (بعنوان سرچشمه معنا بخشیدن به زندگی، آفریدن شادی و پذیرش اجتماعی) در ساختار کسب قدرت و اطلاعات به قیمت نادیده گرفتن ارزشهای دیگر

پیشرفت در سطح فنی و تعیین خط مشی ایجاب می کند که با ساکنین شهرها و روستاها، افراد فقیر و مرفه، مردان و زنان، پیران و جوانان درباره مبانی اخلاقی تغییرات سیستماتیک، تبادل نظر عمومی به عمل آید. یکی از وجوه تمایز نظم اجتماعی پایدار این است که در چنین نظامی روابط متقابل و تعادل در تمام سطوح سازمانهای بشری موجود باشد. برای درک مطلب اجتماع را می توان به بدن انسان تشبیه کرد که همکاری بین میلیونها سلول، حیات فرد را امکان پذیر می سازد. تنوع حیرت انگیز شکل و عملکرد سلولها آنها را در یک ارتباط مادام العمر داد و ستد کمک از یکدیگر قرار می دهد. این همکاری بالاترین نشان دهنده اهمیت وحدت در کثرت است. در چنین نظامی، مفهوم عدالت به این معنی است که بین منافع فردی و منافع اجتماعی در سطح وسیع، ارتباط جدائی ناپذیری وجود دارد. برای پی گیری عدالت در چارچوب وحدت در تنوع، خط مشی ایجاد می شود که در آن همگان در شور و تصمیم گیری مشارکت می کنند تا به نتیجه فکر و عمل متحد دست یابند.

در نهایت، انتقال در جهت تولید و مصرف

تغییر جهت به جامعه ای عادلانه تر، مسالمت آمیز و پایدار مستلزم هماهنگی جنبه های مادی و غیر مادی (اخلاقی) تولید و مصرف دارد. خصوصاً توجه بیشتر به جنبه های غیر مادی برای بنیاد روابط عادلانه و صلح آمیز ضروری است. جنبه های غیر مادی شامل ترویج دانش، اعتماد و امانت، ریشه کن کردن نژاد پرستی و خشونت، ترویج هنر، زیبایی، علم و ایجاد ظرفیت برای پذیرا شدن حل مسالمت آمیز اختلافات می باشد.

در این راستا، همچنین بر رابطه بین تولید و اشتغال بعنوان عامل اساسی اقتصاد قوی تأکید می شود. در بسیاری از موارد، افزایش راندمان تولید توأم با مکانیزه شدن و در نتیجه افزایش سطح بیکاری بوده است. تمرکز بر جنبه کسب "حداکثر" سود نیز باعث کاهش نیروی کار تا حد امکان بوده است. در سیستم کنونی رشد سریع بیکاری و کم کاری در بیشتر نقاط جهان منجر به درآمد ناکافی برای تأمین احتیاجات روزمره افراد شده است. در چنین سیستمی کسانی که در فقر زندگی می کنند قادر به ابراز نظر در مورد وضعیتشان نیستند. تولید با دوام فقط به معنی "تکنولوژی سبزتر" نیست بلکه سیستمی است که اجازه مشارکت همگانی در فرایند تولید می دهد. در چنین سیستمی برای همه امکان کسب و کار و در نتیجه کسب ثروت خواهد بود (یا اگر فردی قادر به کار کردن نباشد باز تأمین خواهد بود). کار علاوه بر وسیله ای بعنوان ایجاد درآمد برای

منجر شده است. برداشت نامتعارف از آنچه بشر "نیاز" دارد و آنچه که "می خواهد" باعث ایجاد سیستمی نامتعادل از مصرف فزاینده عده ای غنی از محروم ماندن اکثریت فقیر شده است. هر کدام از بحران های پی در پی در سطح جهانی - شامل عوامل جوی، انرژی، غذا، آب، امراض، سقوط مالی (اقتصادی) ابعادی جدید از استثمار را در الگوی کنونی تولید و مصرف نشان میدهد. تضاد بین مصرف کالاهای تجملاتی و تأمین نیازهای ضروری بسیار واضح و روشن است. بعنوان مثال تأمین آموزش ابتدائی برای همگان هزینه ده بیلیون دلاری لازم دارد ولی هر ساله فقط در ایالات متحده آمریکا ۸۲ بیلیون دلار صرف خرید سیگار میشود. ریشه کن کردن گرسنگی در سطح جهانی نیاز به ۳۰ بیلیون و تأمین آب و فاضلاب نیاز به ۱۰ بیلیون دلار هزینه سالانه دارد، در مقایسه بودجه نظامی جهان در سال ۲۰۰۸ به ۱۰۵۵ تریلیون دلار بالغ شد.

دیدگاه مادی زیربنای تفکر اقتصادی جهان مدرن، باعث تنزل اصول اخلاقی از هم پاشیدن خانواده ها و جوامع، فساد مؤسسات عمومی و استثمار و به حاشیه رانده شدن گروههای عظیمی از جمعیت بخصوص زنان و دختران شده است. بدون شک فعالیت ها در جهت رشد اقتصادی نقش محوری در ایجاد رفاه در مناطق مختلف و برای ساکنین آن مناطق بازی خواهد کرد. با این حال

رفع ضروریات زندگی، برای فرد امکان داشتن نقش سازنده در جامعه، شکوفائی استعدادها، پالایش خصوصیات، خدمت و مشارکت در پیشرفت جامعه فراهم می‌کند.

توسعه تکنولوژی:

چارچوب برنامه، انتقال تکنولوژی و به اشتراک گذاردن دانش برای دستیابی به سطوح پایدار تولید و مصرف را مد نظر قرار می‌دهد و حائز اهمیت تلقی می‌کند. معذک در شرایط کنونی، اکثر توسعه تکنولوژی بر پایه نیروهای موجود در بازار استوار است که منعکس کننده نیازهای ضروری بشریت نمی‌باشد. علاوه بر این، تأکید بر انتقال تکنولوژی بدون تلاش بر افزایش مشارکت در ایجاد و کاربرد دانش، فقط باعث عمیق تر کردن شکاف بین غنی و فقیر، یعنی "گسترش دهندگان" و "مصرف کنندگان" فن آوری می‌شود. توسعه ظرفیت برای تشخیص تکنولوژی مورد نیاز، نوآوری در پرتو نیازهای اجتماعی و سازگاری نسبت به محدودیت‌های محیطی، برای پیشرفت‌های اجتماعی حیاتی خواهد بود. تحول واقعیت‌های پیچیده اجتماعی مستلزم توسعه مؤسساتی در سطح محلی برای ایجاد و کاربرد دانش به نحوی که نیازهای مخصوص ناحیه ای را تأمین کند، می‌باشد. مسئله ظرفیت‌های سازمانی (بعنوان مثال ایجاد مراکز ناحیه ای برای پژوهش و آموزش) به منزله یک چالش عمده در راه

توسعه قابل دوام است. اگر با موفقیت روبرو شود نتیجه اش شکستن جریان نامتعادل انتقال کنونی دانش در دنیا و از بین بردن برداشت نادرست فرآیند مدرنیزه شدن است. خصوصیت برجسته تکنولوژی مدرن این است که در جهت رفع نیازها و اولویت‌های منطقه ای و در مسیر رفاه مادی و شکوفائی معنوی در سطح کل اجتماع پیش رود.

آموزش و پرورش:

چارچوب برنامه، آموزش و پرورش و ساختن ظرفیت‌های نمادی را بعنوان دو عامل مؤثر در جهت برقراری الگوی پایدار مصرف، شناسائی می‌کند. با این حال، در صورتی تغییر اساسی در تفکر افراد و ساختار اجتماعی پدیدار خواهد شد که ماهیت تعلیم و تربیت مورد بررسی مجدّد قرار گیرد. بعنوان نقطه شروع، تعلیم و تربیت باید بر اساس چشم انداز روشنی از نوع جامعه ای که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم و افرادی که بتوانند چنین جامعه ای را به ارمغان بیاورند، بنا شود. مهم است که آموزندگان، هدف از زندگی را مورد تعمق قرار داده، از واقعیت‌های فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند قدم فراتر نهاده، چشم اندازها و روش‌های مختلف دیگر را نیز در حل مسائل مورد نظر قرار داده و عواقب روش‌هایی را که بکار می‌برند درک کرده و رفتارشان را برای اخذ نتیجه بهتر تنظیم کنند. مدارس باید در فرایند تحولاتی اجتماعی

مشارکت داشته باشند. برنامه درسی فقط نمی تواند بر اساس دیکته کردن علوم و مهارت های لازم باشد بلکه هدف باید توسعه قوای عظیمی باشد که بالقوه در انسان ها سوق داده شود. سطح هوشیاری و روحیه عمیق خدمت و همکاری مورد نیاز برای ایجاد تحول در رفتار فردی و مؤسسات اجتماعی در جهت تغییرات پایدار، احتیاج به تحول در سیستم آموزشی متناسب با نتیجه دلخواه دارد.

روش جامعه بهائی در برابر تحولات فرهنگی:

تحول فرهنگی مستلزم تغییرات عامرانه در انتخاب های فردی و در ساختارها و هنجارهای نهادها است. بیش از ده سال است که جامعه جهانی بهائی بطور سیستماتیک سعی در ایجاد تحول در افراد و جوامع از طریق الهام بخشیدن و ساختن ظرفیت برای خدمت داشته است. چارچوبی برای هدایت این فعالیت ها منظور شده که ریشه اش در پویائی "یادگیری" با خصوصیات عمل، تأمل و مشورت است. در هزاران منطقه بهائیان در حوالی محل های اقامتشان فرایندی را بوجود آورده اند که سعی آن بر آنست که افراد از هر گروه سنی که باشند ظرفیت های روحانی خود را تشخیص داده و آنرا توسعه بخشند و همه با هم انرژی خود را در جهت بهبود اجتماع خود بکار برند. با آگاهی از آرمانهای کودکان و نیازشان به تعالیم روحانی، کلاسهای آموزشی دائر شده که تمرکز بر پرورش انسانهایی

شریف با اعمال شایسته، اساس آن است. برای نوجوانان بین ۱۱ تا ۱۴ ساله، محیط یادگیری بوجود آورده اند که به شکل دادن هویت اخلاقی آنها در این سنین بحرانی از دوران زندگیشان و پرورش مهارت هایشان کمک کرده بطوریکه انرژی خلاق و سازنده شان را در جهت بهبود بخشیدن به جوامعشان مورد استفاده قرار دهند. افراد به شرکت در گروههای کوچک یادگیری دسته جمعی در حوزه مفاهیم و موضوعی اصلی دعوت می شوند که مشوق آنها برای ایجاد تغییر در جوامعشان بسوی جامعه ای پویا در مسیر یادگیری و خدمت می باشد.

توسعه برنامه درسی برای این فعالیت ها از طرحی آزمایش و ارزیابی شده حاصل نمی شود بلکه اولین گام برای نوشتن هرگونه مطلبی ناشی از تجارت افراد در پاسخ به نیازهای توسعه برنامه ای خاص ناشی می شود. مواد درسی در پرتو دانش و بینش های جدید مرتب در حال تغییر و تکامل می باشد. از جمله تغییرات فرهنگی که مشاهده می شود این است که افراد خود را دارای ظرفیت های بیشتر برای اقدامات دسته جمعی، عامل ایجاد تغییر در جوامعشان، یاد گیرنده هائی متواضع و شرکت کنندگانی فعال در تولید، انتشار و کاربرد دانش می بینند. چرخه مستمر یادگیری از طریق عمل، تأمل و مشورت باعث ایجاد آگاهی بیشتر از نیازها و منابع موجود در جوامع و همینطور تقویت مکانیسم مشاوره و اقدامات دسته جمعی گردیده است. بعلاوه

یادگیری و فعالیت در کلیه مناطق دنیا برخوردار است. تجارت زنان، مردان، کودکان، متمولین، فقرا، حکومت ها و ملت ها در شکل دادن و ساختن دنیای نوین نقش اساسی خواهد داشت. با فروکش کردن برج مصرف زیاد، فقر شدید و در حاشیه بودن گروههایی از جامعه، ظرفیت بشری برای ایجاد عدالت، روابط متقابل و شادی شکوفا می شود.

(برای دیدن اصل بیانیه به زبان انگلیسی و پاورقی ها به سایت

<http://news.bahai.org/story/770> مراجعه کنید.)

عید اعظم رضوان و نوروز مبارک باد
فصل گل و وقت شادمانی است
هنگام نشاط و کامرانی است
گلبرگ طری به جلوه و ناز
مرغ سحری به نغمه خوانی است
در زمزمه بلبلان شیدا
بر شاخه سرو بوستانی است
این نغمه دلکش ربیع است
یا رشحه بحر زندگانی است
این باد بهار روحبخش است
یا نکهت زلف یارجانی است
یا از نفحات عید رضوان
عالم چو بهشت جاودانی است
یا آنکه جمال غیب مشهود
در نغمه انظروا ترانی است
کز ارض و سماء تمام ذرات
ناطق به زبان بی زبانی است
عندلیب

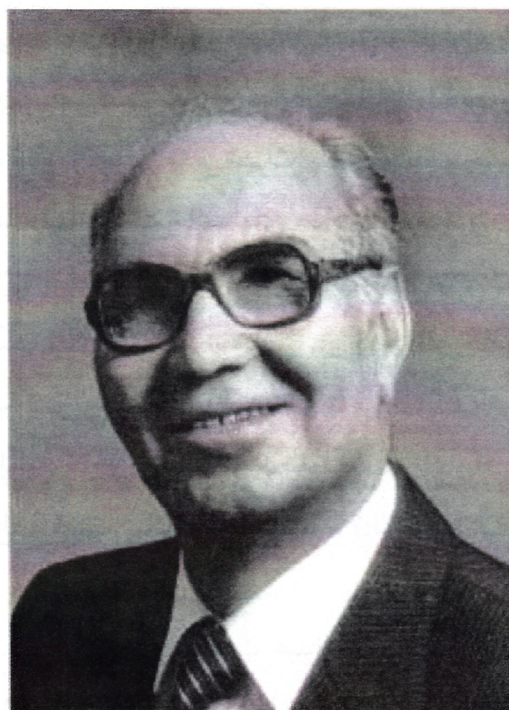
متخصصانی در زمینه های مختلف با الهام از اصول و ارزشهای بهائی، با یکدیگر همکاری کرده و در جهت تولید و مصرف پایدار فعالیت می کنند. مجمع بهائی اروپائی کسب و کار و گروه های وابسته به آن در مناطق دیگر با رؤسای مؤسسات مالی مشغول مذاکرات هستند که آنها را با عواملی اجتماعی فراتر از "منفعت" از قبیل تولید پایدار و مسئولیت های سازمانی آشنا کنند. انجمن بین المللی محیط زیست مدتهاست که مشغول ترویج شیوه زندگی پایدار و مصرف اخلاقی تر، قبلاً با شرکت در شبکه شهروندی مصرف (Consumer Citizenship Network) در اروپا و در حال حاضر در مشارکت برای تعلیم و تحقیق (Partnership for Education and Research) برای زندگی مسئولانه تربوده است.

جنبش برای ارائه تعریف جدیدی از هنجارهای فرهنگی در پرتو ضرورت عدالت و پایداری، بخوبی در جریان است. با معیارهای مختلف، مؤسسات فرهنگی پیشرو از جمله دولتها، مؤسسات آموزش و پرورش، رسانه ها و نیز شرکت ها و مؤسسات دینی و مجامع مدنی، ارزشهای پایدار را در صف مقدم آگاهی های عمومی قرار داده اند. چشم اندازهای وسیعتری از اهداف بشری و رفاه، از حاشیه به مرکز گفتمان عمومی در حال حرکت است. روشن است که مسیر پایداری از خصوصیات توانمند سازی، مشارکت و فرآیندهای مستمر پرسش،

مقدمه

خانदान فردوسی

بیژن فردوسی



دوستان عزیزی که با فامیل فردوسی آشنائی دارند میدانند که سه برادر بزرگوار آقا هاشم، آقا فتح الله و آقا نورالله از جاسب کاشان آمده اند. مادرشان امة الله طلعت که خانمی فاضله بود و سراسر عمر را در تعلیم و تربیت اطفال صرف نموده بود به وصول چند لوح مبارک از حضرت عبدالبهاء مفتخر بودند. در یکی از این الواح ایشان را بخطاب "امة الله طلعت لایق هزار منقبت است" مخاطب فرموده و در اشاره به دو فرزند خردسالشان میفرمایند: "آقا هاشم و آقا فتح الله آن دو در دانه صدف محبت الله را از قبل عبدالبهاء ببوسید".

آنان که از نزدیک با این مادر مهربان در مراوده و تماس بوده اند خوب میدانند که این بیت از لوح مبارک همواره و در همه حال تا آخرین دقائق حیات پراثرشان ورد

زبانشان بود و دائماً زمزمه میکرد که: "آقا هاشم و آقا فتح الله آن دو در دانه صدف محبت الله را از قبل عبدالبهاء ببوسید" و هر بار با تکرار این بیان مذاق جان را حلاوتی تازه می بخشید.

آقا فتح الله در ژانویه ۱۹۸۲ همراه با سایر اعضاء محفلین بمقام شامخ شهادت نائل شد که حماسه اش قلمی دیگر و شرحی دیگر میخواهد.

آقا نورالله برادر کهنتر در آگوست ۲۰۰۵ در لوکزامبورک جان بجانان تسلیم نمود. زندگینامه مختصری از حیات پر افتخارشان که سراسر عبودیت و خدمت بود برای جلسه یادبود شان تحریر شد. و از آن پس بهدایت قلب بی درنگ و بدون فوت وقت به نوشتن خاطراتی از زندگی پرجوش و خروش آقا هاشم پدر بزرگوار پرداختم. در غروب روز چهارم نوامبر سالروز صعود مولای محبوب حضرت شوقی ربّانی، خواهر عزیز فریبا تلفنی در نهایت آرامش

مطابق معمول پرسید برادر چه می‌کنی؟ اینبار بحقیقت گفتم که مشغول تهیه زندگینامه پدر هستم. بلافاصله ولی همچنان با صدائی آرام و اشاره ای لطیف گفت پس آنرا سریعاً پایان رسان ... و هنوز هم در بحر تحیرم که شرح شوریدگی و شیدائی عاشق حضرت شوقی را چسان میتوان پایان رساندن.

جناب هاشم فردوسی در روز چهارم آگوست ۱۹۱۴ در جاسب از توابع کاشان تولد و در مهد محبت و آغوش مهر پدر و مادری مؤمن و مبلّغ و اهل فضل و دانش پرورش یافت.

دوران طفولیت و نوجوانی را در همانجا بسر برد و در مدرسه ای که پدر و مادرشان تأسیس کرده و بهمین جهت به آقا مدیر و خانم مدیر شهرت یافته بودند بتحصیل علوم ابتدائی زمان پرداخت. در این مدرسه که بر اساس راهنمائیها و دستورالعملهای صادره از حضرت عبدالبهاء اداره میشد عموم شاگردان اعم از بهائی و غیر بهائی علاوه بر تحصیل علوم و ادبیات از معلومات و کمالات روحانی و کسب فضائل انسانی نیز بهره مند میشدند و لذا بهمت والای آقا مدیر و خانم مدیر در منطقه جاسب کمتر کسی یافت میشد که از فیض کسب تحصیلات ابتدائی متداول و تحصیل فضائل معنوی محروم مانده باشد.

از اولین خاطراتی که از ایّام طفولیت در یاد و قلب ایشان بجای مانده بود خاطره صعود حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداست. بگفته خودشان:

"... در یوم صعود حضرت عبدالبهاء که بتاریخ ۶ قوس ۱۳۰۰ واقع شده است از عمر این عبد ۷ سال و ۶ روز گذشته بود. صبح زود که از خواب بیدار شدم دیدم پدرم در کنار حیاط بسیار بزرگی که داشتیم راه میرود و بشدت و با صدای بلند گریه میکند و این اولین بار بود که گریه پدرم را میدیدم. بتدریج همه احباء که سنناً از ایشان بزرگتر بودند دور ایشان جمع شده و او را دلداری میدادند. اما او که از عاشقان دلباخته طلعت پیمان بود و یقیناً در دل آرزوی زیارت محبوب آفاق را داشت و بارها طی چند لوح مبارک مورد الطاف و عنایت آن مظهر رأفت کبری واقع شده بود آرام نمیگرفت. من همینقدر میفهمیدم که میگویند صعود واقع شده است و از کم و کیف آن بی خبر بودم. لذا از موقعی که خود را شناخته و دارای زندگی مستقل شده ام تا حال در هر کجای دنیا که بوده ام جلسه لیله صعود مبارک را در منزل خود برگزار و بیاد آن روز و تأثرات شدید پدرم بدعا و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات میپردازم."

در ایام کودکی و نوجوانی برای آماده شدن بمیادین خدمت در امر جمال مبارک، پدرشان چند وظیفه بایشان احاله کرده بود که میبایستی در نهایت دقت و انضباط انجام میگرفت. یکی اینکه هر هفته شبهای جمعه باصطلاح آن روزگار مجلس بهائی داشتند و ایشان میباید هر هفته خانه بخانه تمام خانواده های بهائی را از محل تشکیل مجلس باخبر و آنان را به جلسه دعوت نماید. دوم اینکه محفل روحانی جاسب که یکی از قدیمی ترین محافل روحانیه است دارای جعبه ای چوبی حاوی تبرّعات و اوراق بود که با قفل بسته میشد و کلیدش نزد رئیس محفل بود و ایشان هر هفته مأمور حمل این صندوق به محل تشکیل جلسه محفل بود. سوم اینکه ایشان وظیفه داشتند در هر جلسه لیالی جمعه یک مناجات یا لوح از حفظ تلاوت نمایند. قبل از ۹ سالگی لوح نجات و فلاح را که با چاپ سنگی منتشر شده بود در مجلسی از حفظ تلاوت نمود و بهمین جهت مورد تحسین و تمجید ابناء قرار گرفت.

وجود چنین زمینه های معنوی و خدماتی در خانواده اهل علم و دانائی که با تار و پود عبودیت باستان الهی و خدمت بعالم انسانی بافته شده بود موجب بروز نشانه های بلوغ فکری و معنوی ایشان در عهد شباب گردید. در اوایل جوانی مقیم کاشان شد و در مدرسه وحدت بشر کاشان با کسب فیض از محضر دو برادر جلیل القدر میرزا عباس خان و میرزا فتح الله خان محمودی تحصیلات آئزمان را ادامه داد. همواره از خاطرات خوش ایام جوانی و شرکت جوانان در کلاسهای تزیید معلومات امری و خدمات تشکیلاتی بعنوان خوشترین ایام جوانی یاد مینمود و معلّمین عالیقدر خود را ارج مینهاد.

از خاطرات برجسته ای که از همین دوران اقامت در کاشان بخاطر داشت، خاطره مسافرت میسیس کهلر به کاشان و نحوه ملاقات ایشان است. بگفته خودشان: "به شاگردان وحدت بشر کاشان اطلاع دادند که برای استقبال از میسیس کهلر در وقت معین با ظاهری آراسته و ملبّس به یونیفورم مدرسه، کت مخصوصی که از گردن تا پائین دکمه داشت، در خارج شهر کاشان حاضر باشند. چون دوره تعطیلات مدرسه بود و من در آران کاشان بودم در وقت معین حرکت کردم اما چون وسیله نقلیه فراهم نشد ناچار پیاده و با سرعت زیاد فاصله آران تا کاشان را دویدم و یکسره به محل معهود رفتم و در صف شاگردان قرار گرفتم. اما از قرار معلوم در اثر عجله برای حضور بموقع دکمه های یونیفورم را بالا پائین انداخته بودم. اتومبیل حامل میسیس کهلر که جناب رحمت الله خان علائی و همسرشان در معیت ایشان بودند درست در مقابل من ایستاد. پس از ادای احترام شاگردان، میسیس کهلر مرا مخاطب ساخت و مطلبی فرمود. جناب علائی ترجمه کردند که خانم میفرمایند دکمه کت را اشتباهی بسته اید درست کنید. من بدون درنگ و تأمل عرض کردم بایشان بفرمائید که من بشوق زیارت و استقبال ایشان از سه

فرسنگی پیاده دویده ام لذا توجّهی به دکمه های لباس نداشتم. میسپس کهلر با چهره روحانی و ملکوتی خود خنده ملیحی سر داد و از جعبه ای که روی زانو داشت یک شکلات بدستم داد و گفت اینهم انعام شما. من شکلات را در جیب گذاشتم. فرمودند چرا نخوردی عرض کردم گذاشتم تا برای پدر و مادرم هدیه ببرم. مجدّد از جعبه دو شکلات دیگر مرحمت کردند و گفتند یکی را خودت بخور و اینها را برای پدر و مادرت هدیه ببر..."

بعد از بسته شدن مدارس بهائی در سراسر ایران، ایشان به طهران نقل مکان نمود و بکار مشغول شد. در این دوران بود که نیروی جوانی را در خدمت اشتیاقش به کسب دانش و بینش بکار گرفت. لذا تمام اوقات فراغت از کار را به شرکت در کلاسهای مطالعه و تزئید معلومات و فعالیت‌های تبلیغی و خدمت در تشکیلات جوانان مصروف میداشت. حضور منظم در کلاس مشق نطق جناب عنایت الله خان فائز شاه بیت غزل این دوره از حیات ایشان محسوب است. بگفته خودشان: "و از همه بهتر و شیرینتر که هنوز در ذائقه ام باقی است و آنچه از امر الهی فهمیده ام و از بحر بیکران معارف امری قطره ای نوشیده ام مربوط به دوران شرکت در کلاس مشق نطق جناب عنایت الله خان فائز است. شاگردان کلاس ایشان در آن زمان ۲۰ نفر بودند و هفته ای یکروز بطور مرتب تشکیل میشد. در این کلاس بعضی از شاگردان در بعضی رشته ها حالت تخصّص داشتند مثلاً آقای سروان نور و آقای فرهی در فن نطق. آقای اسماعیل تأییدی و آقای سعادت نوری در فن مقاله نویسی و تخصّص این بنده در فن بیان و ایراد خطابه بود. همیشه جناب فائز میفرمودند که وقتی شما خطابات را میخوانید بدل انسان میشیند."

در سال ۱۹۳۹ با سرکار اقدس ناشری همسر همدم و همراهش در نهایت سادگی و خرّمی ازدواج نمود و باین ترتیب زندگی مستقل خانوادگی و اجتماعی خود را آغاز نمود. به علّت مسافرتها شغلی بعنوان مأموریت های کوتاه و دراز مدّت به شهرها و مناطق مختلف ایران سفر نمود و در تمام این اسفار ضمن ارائه خدمات امری خرمی از تجربیات و دوستی های پایدار بارمغان آورد. پایان این مأموریت ها در اواخر سال ۱۹۴۲ مصادف بود با صدور اولین نقشه مهاجرتی احبّای ایران. بدین قرار که جناب نورالدین فتح اعظم حامل پیام حضرت شوقی ولیّ عزیز امرالله دائر به لزوم مهاجرت احبّای ایران بودند و در آن احبّای ایران را به مهاجرت به کشورهای همجوار یعنی ترکیه و عراق عرب و افغانستان و پاکستان مأمور فرمودند و پیوسته پیامهای شورانگیز مبارک در اجرای آن نقشه میرسید.

جناب هاشم فردوسی به محض اطلاع از فرمان مبارک اطاعت از اوامر و نوایای مولای محبوب را بر خود فرض و واجب دانسته همراه گروهی از فامیل و دوستان عازم مهاجرت عراق گردید. و این در حالتی بود که فرزند اولشان هنوز در مرحله نوزادی و بسیار ضعیف بود. در قطار راه آهن بسوی بصره یکی از همراهان ایشان را بخاطر شرایط طفل شیرخوار از تصمیم مهاجرت برحذر میداشت که این کودک با این وضع ممکن است در راه از بین برود. پدر

در جواب گفت که من قدم در راه هجرت بجهت اجرای اوامر مولای محبوبم گذاشته ام. اگر اراده او باشد سالم میماند و اگر اراده او نباشد و در راه بمیرد من او را فدای مهاجرت کرده ام. با چنین روحیه سرشار از ایمان و عبودیت عازم مهاجرت عراق گردیدند.

محفل مقدّس ملّی عراق ایشان و چهار خانواده دیگر را به قصبه فلوجه فرستادند. خاطره ای از فلوجه بزبان خودشان: "... در آن قصبه کوچک در پشت بام خانه ای در زیر نور یک چراغ نفتی جلسه لیلۀ صعود جمال مبارک را برگزار کردیم. شدّت پشه بدرجه ای بود که دیگر نور چراغ پیدا نبود و قادر به خواندن الواح نبودیم لذا برای فرار از شرّ پشه ها داخل یک پشه بند شدیم تا برنامه شب صعود را اجرا نماییم و خاطره آن شب همواره در شبهای صعود جمال مبارک در خاطره ام مجسّم میشود ..."

داستان مهاجرین آن دوره داستان عاشقانه ای است که تنها از عشق به مولای محبوب حضرت ولیّ عزیز امرالله سخن میگوید. عشقی که تا آخرین دقائق حیات در قلب و روح آن عزیزان زنده و پاینده است. البته همانطور که میدانیم اقامت مهاجرین در عراق بفاصله ای کوتاه دچار مشکلات و گرفتاریهای عظیمی گردید بنحوی که دولت عراق مؤکداً از مهاجرین درخواست نمود که سریعاً از کشور خارج شوند و این امر موجب تألّفات و تأثرات شدید قلب مهاجرین عاشق گردید و لکن تلگراف مبارک مولای محبوب موجب تسلّی خاطر آن دل شکستگان گردید که میفرمایند: "از مهاجرت احبّای ایران به عراق عرب نتیجه مطلوبه حاصل از قیام عاشقانه آنان راضی هستم. صابراً شاکراً باوطن خود مراجعت نمایند."

باین ترتیب دوره کوتاه مهاجرت احبّاء به عراق خاتمه یافت. جناب فردوسی بمحض مراجعت بایران همانطور که با مولای خود عهد بسته بود آماده مهاجرت به نقطه ای در داخل ایران شدند و پس از مشورت با محفل مقدّس ملّی در نیمه سال ۱۹۴۳ با دوزوج دیگر از بستگان عازم شهر قم شدند.

دوره این مهاجرت که حدود دو سال بطول انجامید با مشکلات و تعدّیات شدید اهالی قم به مهاجرین و با حرق و دمار و اذیت و آزار همراه بود لذا حسب الامر محفل مقدّس ملّی به طهران مراجعت نمودند و در جستجوی یافتن نقطه مهاجرتی دیگر بودند تا آنکه در سال ۱۹۴۵ در پست مهاجرتی شهر لاهیجان مستقر گردیدند.

دوران مهاجرتشان در لاهیجان مملوّ از شور و نشور روحانی بود و در واقع بهترین دوران زندگی ایشان محسوب میشود. در اوّلین فرصت پس از استقرار در نقطه مهاجرتی بشوق زیارت روی مولای محبوب حضرت شوقی سر از پا نشناخت و بسرعت تمهیدات سفر فراهم نمود. اما ید تقدیر الهی برایشان رقمی دیگر میزد. درست در شب حرکت به طهران برای پرواز به اعتاب مقدّسه که مصادف با شب ضیافت نوزده روزه بود از طریق تلفن خبر ارتحال

روح مقدّس حضرت ولیّ امرالله به عالم ملکوت باطّلاع رسید. دیگر در آن شب و از آن بعد برای همیشه بر این شیدائی امر بهاء و عاشق مولای محبوب چه گذشت قلم و بیان از ذکرش عاجز و ناتوان است. غزلی را که در ثنای مولای محبوب سروده بود میگیرست و میسرائید که:

بزارید اهل بهاء در عزای حضرت شوقی
 فشانید از بصر خون در عزای حضرت شوقی
 بسال سی و شش بعد از سی و شش سال زحمتها
 عروج جنت ابهی نموده حضرت شوقی

صعود مبارک چنان ضربه روحی شدید بر او وارد نمود که اثراتش تا آخرین دقائق حیات در روح و جسم ایشان موجود بود و غم عدم لیاقت زیارت مولای محبوبش را تا آخر عمر همراه داشت. وقتی بعنوان اولین گروه زائرین بعد از صعود مبارک افتخار زیارت اعتاب مقدّسه را یافت و بحضور حضرت امة البهاء مشرّف شد حضرت امة البهاء ضمن بیاناتشان فرمودند که من نگران انجام اهداف نقشه جهاد کبیر اکبر در ایران هستم. جناب فردوسی با کسب اجازه عرض نمود که "حضرت خانم تا آنجا که این عبد در تشکیلات امریه شرکت دارم و مطلع هستم این است که محفل مقدّس ملّی ایران سهمیه نقشه ایران را بین مراکز قسمتهای امری به نسبت توانائی و قدرت هریک تقسیم نموده و بدین ترتیب هر محفل محلّی سهم بسیار کوچکی را باید انجام دهد و احبّای ایران برای تسریر خاطر مبارک مولای محبوب با تمام قوا میکوشند که سهمیه خود را انجام دهند و من به شما اطمینان میدهم که نقشه ایران در رأس میقات مقرر انجام خواهد گرفت و جای هیچگونه نگرانی نیست". بعد از ترجمه این عرایض بوسیله حضرت ایادی امرالله جناب فیضی حضرت امة البهاء در نهایت سرور که از وجناتشان نمایان بود فرمودند: "برای اولین باریک بهائی ایرانی دیدم که در نهایت استحکام و قدرت و اطمینان درباره نقشه و انجام آن صحبت میکند زیرا خود او در محل مهاجرتی بخدمت مشغول است و لذّت خدمت را درک کرده است."

در دوران ۲۶ ساله مهاجرت جناب فردوسی و همسر باوفایشان در لاهیجان علاوه بر عضویت در محفل مقدّس روحانی و لجنات مختلفه در کار تبلیغ و نشر نفعات الهی ساعی بود و در هر فرصتی پیام صلح و یگانگی عالم انسانی را بسمع طالبان حقیقت میرساند.

حسن رفتار و کردار و محبت خالصانه اش با همه طبقات از اهالی لاهیجان و اطراف آن موجب شد که مردم آن منطقه از اعالی و ادانی نه تنها نظر ارادت و محبت بایشان داشته باشند بلکه نظری محترمانه و دوستانه با جامعه بهائی نیز داشتند.

در سال ۱۹۷۱ پس از ۲۶ سال خدمات خستگی ناپذیر ناگزیر به ترک پست مهاجرتی گردید تا در طهران امکانات تحصیلات عالی به دانشگاهی برای فرزندان فراهم سازد. خدمات امری و تشکیلاتی ایشان در طهران نیز در نهایت جدیت ادامه یافت بطوری که تمام ایام هفته بعد از مشغله روزانه از ساعت ۴ بعد از ظهر تا پاسی از شب در نهایت انتظام و انضباط وقف خدمات در سطوح مختلف تشکیلاتی میشد نظیر عضویت لجنه ناحیه ۱۰ طهران، لجنه امور مالی طهران، لجنه مهاجرت طهران و نظامت ضیافت نوزده روزه. در سالهای اول انقلاب که کثیری از احبای عزیز در قرا و قصبات مجبور به ترک خانه و آشیانه گشتند و بالاچار در طهران ساکن شدند، جناب فردوسی همراه سایر خادمین هم و غم خود را صرف رسیدگی به امور ملهوفین و کمک به اسکان آنان مینمود تا آنکه در ژانویه ۱۹۸۲ با شهادت برادر ارجمندشان جناب فتح الله فردوسی و بروز مشکلات و تضییقات عرصه بر ایشان تنگ تر میشد تا آنجا که خطر جانی تهدیدشان مینمود لذا با صلاحدید محفل مقدس ملی در سال ۱۹۸۳ ایران را ترک و پس از مدتی در ونکوور ساکن شدند.

با وجود ندانستن زبان انگلیسی و اشکال در مذاکرات و محاورات تنها بخاطر بروز روح عبودیت و خدمت برای چندین سال به عضویت محفل روحانی شهر نورث ونکوورس (North Vancouver) انتخاب میشدند و چون شمع بر افروخته جاذب قلوب یاران و وسیله اتحاد و اتفاق بین آنان بودند.

زندگی پر جنب و جوش جسمانی آن مظهر محبت عبودیت و خدمت در این عالم فانی که همواره حول امر جمال اقدس ابهی دور میزد در سحرگاه ششم نوامبر ۲۰۰۵ در نهایت آرامش از حرکت باز ایستاد. طیر روح از قفس وجود آزاد شد و در هواهای قدس الهی پرواز نمود.

از جناب هاشم فردوسی همسر باوفایشان با چهار فرزند پسر و یک فرزند دختر با خانوادهایشان و ۹ نوه بجای مانده که همگی در پرتو امر الهی در اطراف عالم منتشر و به انتساب به ایشان مفتخرند. روحشان شاد باد.

"خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینست که در خدمت ملکوتش صرف نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایجش محدود است مگر در امر الهی و خدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی آن غیر محدود است هر انسانی که در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد" •

(گلزار تعالیم الهی، ص ۱۶۸)

نمونه هائی از اشعار شعرای ایران

از رودکی تا عصر حاضر

رابعه قزداری (بلخی)

مهندس بهروز جباری

رابعه دختر کعب قزداری از بزرگان زمانش بود در قرن چهارم هجری (قرن ۱۰ میلادی) میزیست او را نخستین زن پارسی گوی می شناسند اشعارش بسیار دلنشین و لطیف ومؤثر است. رابعه در حسن و جمال و فضل و کمال فرید بود او مانند همه شاعران آثاری عاشقانه دارد ولی چون زن بود برای مردم قابل تحمل نبود و میگفتند عاشق غلام برادرش شده است و بهمین سبب توسط برادرش کشته می شود.

نمونه های اشعار

باغ

ز بس گل که در باغ مأوی گرفت	چمن رنگ ارتنگ (۱) مانی گرفت
صبا نافه مشک (۲) تبّ نداشت	جهان بوی مشک از چه معنی گرفت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است	که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
بمی ماند اندر عقیقین قدح	سرشکی که در لاله مأوی گرفت
قدح گیر چندی و دنیا مگیر	که بد بخت شد آنکه دنیا گرفت
سر نرگس تازه از زر و سیم	نشان سر تاج کسری گرفت
چو رهبان (۳) شد اندر لباس کبود	بنفشه مگر دین ترسا گرفت

باغ

فشانند از سوسن و گل سیم و زر باد	زهی بادی که رحمت باد بر باد
بداد از نقش آذر صد نشان آب	نمود از سحر مانی صد اثر باد
مثال چشم آدم شد مگر ابر	دلیل لطف عیسی شد مگر باد
که دُر بارید هردم در چمن ابر	که جان افزود خوش خوش در شجر باد
اگر دیوانه ابر آمد چرا پس	کند غصه صبحی جام زر باد

گل خوشبوی ترسم آورد رنگ
برای چشم هر نااهل گوئی
عجب چون جسم خوشتر میرود خواب
از این غماز صبح پرده درباد
عروس باغ را شد جلوه گرباد
چرا افکند گل را در سحر باد

عشق او

عشق او باز اندر آوردم ببند
عشق دریائی کرانه نا پدید
عشق را خواهی که تا پایان بری
زشت باید دید و انگارید خوب
توسنی (۴) کردم ندانستم همی
کوشش بسیار نامد سودمند
کی توان کردن شنا ای هوشمند
بس که بپسندید باید نا پسند
زهر باید خورد و و انگارید قند
کز کشیدن تنگتر گردد کمند

فریب

مرا به عشق همی متهم کنی به حیل
به عشقت اندر عاصی همی نیارم شد
نعیم بی تو نخواهم جحیم باتورواست
بروی نیکو تکیه مکن که تا یک چند
چه حجت (۵) آری پیش خدای عزوجل
به ذنبم (۶) اندر طاغی همی شوم بمثل
که بی تو شکر زهرست و باتوزهر غسل
بسنبیل اندر پنهان کنند نجم زحل

نفرین

دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد
تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم خوری
بریکی سنگین دلی نا مهربان چون خویشتن
تا به هجر اندر بیچی و بدانی قدر من

۱- ارتنگ: کتابی از زمانی که نقشهای زیبا داشته است ۲- مشک: عطری که از ناف آهو میگیرند ۳- پارسای مسیحی
۴- توسنی: سرکشی ۵- دلیل و برهان ۶- ذنب گناه

معرفی کتاب مآخذ اشعار در آثار بهائی

دکتر گیو خاوری

عنوان بالا نام اثر فاضلانه ای است که محقق ارجمند و پرکار، جناب دکتر وحید رافتی آن را به عالم مطبوعات که از وجود چنین اثر بدیعی بی بهره بود ارمغان کرده و در مجلداتی چند به همت مؤسسه معارف بهائی از چند سال قبل به نیکوترین وجهی به زیور طبع آراسته شده است و چهار جلد از آن انتشار یافته و اخیراً جلد پنجم و آخر آن نیز به چاپ رسیده است. جلد اول این اثر که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است اختصاص به الواح و آثار عربی دارد و از جلد دوم آثار فارسی آغاز می شود. البته مندرجات کتاب چنانکه از نام آن بر می آید فقط در برگزیده الواح مبارکه نیست بلکه آثار فضلی بهائی را نیز در بر دارد چنانکه در همین جلد دوم کتاب که با حرف "آ" شروع می شود با آوردن بیت:

آسمان می گفت آندم با زمین گر قیامت را ندیدیستی بین

به نقل از کتاب *آیام تسعه* است که در رابطه با شرح صعود جمال اقدس ابهی به قلم جناب نبیل زرنندی آغاز می گردد مآخذ این بیت "مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی" معرفی شده و ابیات دیگری از آن نقل گردیده است. (۱) در مقدمه کتاب که در مجلدات دیگر نیز لزوماً برای آگاهی خواننده تکرار می شود چنین می خوانیم: "در آثار طلعات مقدسه بهائی به وفور به آیات کتب مقدسه قبل، احادیث و اقوال انبیاء و ائمه اطهار، اشعار شعری ترک، عرب و عجم و ضرائب الامثال سائره در دو زبان عربی و فارسی استشهد شده است ... تعیین مآخذ آنچه از آثار گذشتگان در کتب و الواح و آثار بهائی نقل شده کاری بسیار مهم و دقیق است ... زیرا فهم بهتر آثار مبارکه ای که حاوی این قبیل منقولات می باشد در بسیاری از موارد موکول به شناسائی قائلین و منابع کلام آنهاست و گاهی تنها با دانستن سوابق این سخنان است که می توان معنی و مفهوم دقیق آثار مبارکه را به وضوح دریافت ... در آثار بهائی اشعار شعراء گاه بطور مستقیم و با معرفی شاعر نقل شده و گاه بدون آنکه به نام گوینده تصریح شود مصرع یا بیتی نقل گردیده است ... اگر نام شاعر ذکر نشده باشد تعیین نام گوینده و محل و مآخذ شعر می تواند کاری بسیار دشوار باشد زیرا شعر و ادب فارسی را وسعتی نامحدود است که برای شناسائی آن باید عمرها صرف مطالعه و تحقیق شود ... نکته ای که در مطالعه اشعار منقول در آثار بهائی باید مورد دقت قرار گیرد آنست که در بعضی موارد مصرع و یا بیتی که در آثار بهائی نقل گشته لزوماً با آنچه در دیوان شعراء و کتب ادبی ثبت شده مطابقت لفظی ندارد ... گاهی حتی یک مصرع و یا بیت با تفاوت الفاظ در چند اثر مختلف نقل گشته است. نکته دیگری که

درباره اشعار وارده در آثار مبارکه بهائی باید بیان شود آنست که طلعات مقدسه بهائی ابیات و مصاریع منقول را در اکثر مواقع نظریه مضامین و مفاهیم مندرج در آنها نقل نموده اند و به ندرت ناظر به شاعر و سراینده بیت بوده اند ...

ولی چنانکه در لوح حکمت زیارت می شود حضرت بهاء الله هر زمان که اراده می کنند بیانات علماء و حکماء را نقل می فرمایند آنچه در کتب وجود دارد در مقابلشان ظاهر می شود و آنها را می بینند و می نویسند. (۲) بنابراین آنچه در الواح از بیانات دیگران آمده است در صورت تفاوت الواح با مندرجات آثار آنان بدیهی است مندرجات الواح فصل الخطاب است. از نخستین عبارت مقدسه ممکن است استنباط شود که مندرجات کتاب محدود به آثار طلعات مقدسه بهائی است ولی چنانکه گذشت کتاب حاضر آثار مؤلفین بهائی را نیز در صورت لزوم در بر دارد. طلعات مقدسه بهائی از اصطلاحات حضرت ولی امر الله و شامل حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است. در مورد حضرت اعلی در این کتاب به بیانات آن حضرت در استشهاد به اشعار حافظ درباره ظهورشان بر می خوریم که درباره ساحل رود ارس به ملاحسین می فرمایند: "این همان ساحلی است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده و گفته است:

ای صبا چون بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
بیت سلمی را که بادش هر دم از ما صد سلام پر نوای ساریان بینی و آهنگ جرس

بعد فرمودند ایام اقامت شما در اینجا نزدیک است تمام شود ... اگر ممکن بود بیش از این با من باشی بیت سلمی را نیز بتو نشان می دادم. (مقصود مبارک از بیت سلمی نقطه ای است نزدیک چهریق که ترکها آنرا سلماس می گویند.) بعد حضرت باب فرمودند: روح القدس گاهی به زبان شعراء ناطق می گردد و مطالبی را به لسان آنها جاری می سازد که غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور واقعی را نمی دانند. این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به لسان شاعر جاری ساخته:

شیراز پر غوغا شود شگرلی پیدا شود ترسم ز آشوب لبش برهم زند بغداد را

معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه بعد حین آشکار خواهد شد. بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند که ان لله کنوزاً تحت العرش مفاتیحها السنة شعراء ... (۳)

صدر این سطور که از مطالع الانوار نقل شده به لوح حضرت عبدالبهاء بشرح زیر مزین است:

"... در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند. حافظ شیرازی راحه به شامش رسید و این غزل را گفت:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

و حضرت زرتشت نیز مدتی در آن صفحات حرکت می فرمودند. (مکاتیب، ج ۲، ص ۲۰۲)

صورت تمام غزل حافظ در این مقام مندرج است ولی دیده شد که در برخی از چاپهای دیوان حافظ در مقام معارضه با امر آن غزل را حذف کرده اند که این کار از سوی ناشرین مغرض در موارد دیگر نیز سابقه دارد چنانکه در مورد چاپ بحار الانوار هم چنین کرده اند. محقق فقید جناب حسام نقبائی در این باره می نویسد:

"... بسیاری از کتب و مآخذ مورد تغییر و تحریف صاحبان اغراض قرار گرفته و اغلب مطالب آنها حذف و یا در ترجمه آنها حقایق را مقلوب نموده اند و حتی در اشعار شعراء مانند احادیث دست برده اند. فی المثل جلد ۱۳ بحار الانوار که حاوی روایات بسیار درباره قائم موعود است بکرات بزبان اصلی آن که عربی است و نیز به فارسی ترجمه و چاپ گردیده و هر دفعه مقداری از آن دستخوش تغییر و تبدیل قرار گرفته که در متن کتاب به بعضی از موارد آن اشاره شده است و این عمل صرفاً به منظور مخالفت با امرالله صورت گرفته بطوریکه آخرین ترجمه ای که از این کتاب بعمل آمده بنام (مهدی موعود) بجای (بحار الانوار) تسمیه و نامگذاری شده و بصورت یک کتاب ردیه علیه امر بهائی در آمده است. در مورد تحریف بحار الانوار در بعضی از جرائد مانند اطلاعات روزانه نیز مطالبی نوشته شده است (آیت الله بلاغی در شماره ۱۲۴۷۲/اطلاعات مورخه ۴۶/۱۰/۷ نوشته که اخیراً تحریف شده است).

بهر صورت این جانب لازم دید قبل از اینکه کلیه این کتب اصالت و حقیقت خود را از دست داده و بکلی قلب ماهیت شود هر چه زودتر احادیث و اشارات مختلفه را از منابع و مآخذ اصیل و قدیم اقتباس و استخراج نموده در این کتاب جمع آوری نماید." (به نقل از کتاب بشارات کتب آسمانی و اشارات دیگران درباره ظهور امر الهی، نشر دوم، با اضافات تألیف حسام نقبائی، مقدمه صفحه ۵-۴). متأسفانه این کتاب با همه جامعیت و نثر روانی که از آن برخوردار است دیگر تجدید چاپ نشده و همچنان نایاب است.

باری این معرفی را با آنچه ناشر کتاب، (مؤسسه معارف بهائی در کانادا) در وصف آن نوشته به پایان می بریم:

"در مجلدات این کتاب (مآخذ اشعار در آثار بهائی) فقراتی از آثار مقدسه بهائی که در آنها اشعار فارسی و عربی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نقل شده عرضه گردیده. سپس مآخذ اشعار ارائه شده و شرح حال مختصر شعراء به رشته تحریر در آمده است. درباره مندرجات آثار مقدسه و مفاهیم و معانی اشعار نیز هر جا ضرورتی بوده توضیحاتی به اختصار مرقوم گردیده است.

این کتاب در مطالعه زمینه های فرهنگی امر بهائی مخصوصاً درباره کیفیت ارتباط آثار مقدسه بهائی با میراث ادب عربی و فارسی مأخذی مهم محسوب می گردد و نیز در شناسائی بهتر ارزش ادبی آثار مقدسه بهائی می تواند نقش اساسی ایفاء نماید."

توضیحات:

(۱) ابیات از مولوی و در دفتر سوم مثنوی چنین مذکور شده است:

آسمان میگفت آندم با زمین	گر قیامت را ندیدیستی بین
عقل حیران که چه عشق است و چه حال	تا فراق او عجبتریا وصال
چرخ بر خوانده قیامت نامه را	تا مجرّه بردیده جامه را
با دو عالم عشق را بیگانگی	اندر او هفتاد و دو دیوانگی

مثنوی دفتر سوم بیت ۴۷۱۶-۴۷۱۹ (به نقل از صفحه ۲۰ کتاب *ماخذ اشعار در آثار بهائی*، جلد دوم).

(۲) عین بیان مبارک در لوح حکمت چنین است:

"... کَلَمًا اردنا نذکر بیانات العلماء و الحكماء يظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الكتب و الزیر فی لوح امام وجه ربک نری و نکتب..."

مضمون بیان مبارک به فارسی این است که: هر زمان اراده کنیم بذکر بیانات علماء و حکماء آنچه در جهان و آنچه در کتب و زیر است در لوحی در مقابل وجه پروردگارت ظاهر می شود آنرا می بینیم و می نویسیم..."

(۳) مضمون حدیث به فارسی اینست: برای خداوند گنج هائی زیر عرش وجود دارد که کلید های آنها زبانهای شاعران است.

دوستی افغان و ایران

دوستان یکدل و یکروی و یک رنگیم ما	برنفاق افکن بگو آگه ز نیرنگیم ما
جلوه یک گلشنیم از آب و تاب ما میسر	در دهان غنچه بود برگ گل رنگیم ما
کشور افغان و ایرانند نسل آریا	هم نژاد و همزبان هم کیش و هم رنگیم ما
بوده مرز آریا کانون فضل و معرفت	مشترک در ریشه های علم و فرهنگیم ما
ذکر خیر دوره ساسان و سامان گر رود	از نیاکان صاحبان تاج و اورنگیم ما
تار و تنبور و نی است افزار ساز ما هنوز	همنوا با زیر و بمهای دف و چنگیم ما
از برای رفعت نام و وطن سر می دهیم	جان فدا یان مقام عزت و ننگیم ما
هر دواز بیداد آخندان به تبعید و فرار	هر دواز هجر وطن غمگین و دلتنگیم ما
در ترازوی حقیقت از برادر کم نه ایم	ز آنکه در دین و زبان هموزن و همسنگیم ما
از ثبات مان کاهد طالب و ملا بجور	در کشاکشهای دوران آسیا سنگیم ما
اشتراک عرف و عادات و رسوم و عتعات	تا بجائی میرسد کز درک آن منگیم ما
پاسداریم از حدود و از ثغور همدگر	بی نیاز از دیده بانیهای سرهنگیم ما

فطرت آزادگان موجست و نپذیرد کنار

تا ابد هاتف باستعمار در جنگیم ما

شعر از محمد طاهر طائف - شاعر افغان

دکتر ماریا مونته سوری
(Montessori & Baha'I Faith) *

باربارا هکر (Barbara Hacker)

ترجمه: مهناز افشین

دکتر ماریا مونته سوری چنان تغییر و تحولی را در زمینه تعلیم و تربیت بوجود آورد که مطالعه تحقیقات و شرح فعالیت‌هایش برای همگان جالب است. او گرچه در زمان حیات حضرت بها الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله می زیسته ولی نشانی از اینکه اطلاعاتی درباره امر مبارک داشته است نداریم. اما وی از جمله نفوسی است که به نظر می رسد با روح زمانش هماهنگ و منطبق بوده است. این سخنان در سال ۱۹۳۰ بیانگر این مطلب است.

ما یک دوران بحرانی را می گذرانیم و در بین دو دنیا گرفتار، دنیایی کهنه و روبه زوال و دنیایی جدید که نضج یافته و عوامل سازنده خود را به اثبات رسانده است. بحرانی که درگذر است از آن نوع بلایی نیست که نمودار گذشت از یک دوره از تاریخ به دوره دیگری باشد، بلکه تنها می توان آن را به تحولاتی عمیق تر مقایسه نمود که نشانگر گذشت از یک دورانی بیولوژیکی یا زمین شناسی است که در اثر آن نوعی جدید، والاتر و کامل تر از حیات نمایان می گردد و اوضاع بدیعی از حیات بر کره زمین ظاهر می سازد.

ماریا مونته سوری (Maria Montessori) در ایالت آنکنا در ایتالیا (Ancona, Italy) درست در زمانی که ایتالیا متحد شد بدنیا آمد. او دوران کودکی و نوجوانی خود را در رم گذراند. وی در تمام طول عمر خود نمونه بارز این تعلیم حضرت بهاءالله بود که می فرماید:

"لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم". (اشراق ششم، مجموعه الواح حضرت بهاءالله نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۷۵، چاپ آلمان)

زمانی که از ملیت او سؤال شد چنین پاسخ داد:

"در آسمان زندگی می کنم، کشورم ستاره ای است به نام زمین که به گرد خورشید می گردد". درک وی از این تعلیم به اندازه ای عمیق بود که به نظر می رسد دارای بصیرتی ذاتی بوده است و این در امر در تحقیقاتش چنانکه خواهیم دید مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. ماریا در زمانی در این باره سخن می گفت که بخش عظیمی از جهان برای شرکت در جنگ جهانی دوم آماده می شد، جنگی که تهدیدی برای توقف کارش بود. وی در سال ۱۹۳۶ کنگره صلح در بروکسل را با این سخنان مخاطب قرار داد:

ما همه هیکلی واحد هستیم، یک ملت. با تبدیل شدن به یک ملت سرانجام به معنویت ناخودآگاه و اشتیاق روحانی روح انسانی واقف خواهیم شد و می توانیم این حقیقت را به دنیا اعلان کنیم که نوع انسان به عنوان

هیكلی واحد متولد شده است ؛ فراساختاری كه تلاشهای نوع انسان را از آغاز تاریخش به سوی خود جذب كرده ، اکنون كامل شده است . در يك جمله انسان معاصر شهروند ملت بزرگ نوع انسان شده است . نامعقول است اگر معتقد باشیم چنین انسانی با چنین اقتداری با چنین ماهیتی باید هلندی ، فرانسوی ، انگلیسی یا ایتالیایی باشد . او شهروند دنیای جدید ، یعنی شهروند جهان است .

مونه سوری مانند اكثر ایتالیاییها كاتوليك بود اما آنچه در نوشته های او نفوذ كرده است به علت كاتوليك بودن وی نیست (گرچه گاهی برای روشن كردن نكته ای از زندگی قدیسین و یا از نقل قول های كتاب مقدس استفاده كرده است) ، بلكه بخاطر درك عمیقش از روحانیت و توانایی او در فرا رفتن از مذهبی خاص برای حقیقتی عمیقتر است . این خصوصیت بود كه كارش ، مردمی با سوابق مذهبی متفاوت را به سوی خود جلب كرد . معنویت اساس كارش با كودكان بود . او می گوید : " هدف اصلی ما آشكار ساختن و رشد قوای روحانی (كودكان) است نه بهره مند ساختن از دانش " . یکی از چیزهایی كه كار او را بی نظیر و مثیل می سازد تعهد دائمی اش به حقیقت ادیان و به جایگاه معنویت در تعلیم و تربیت و در تمام طول زندگی است . وی با اطمینان در این خصوص در زمانی صحبت می كرد كه چنین افكاری متداول نبود . این مسئله سبب شد تا اندازه ای به وسیله مؤسسات علمی و آموزشی با برچسب زده شدن با عناوین ، " مرموز " و " غیر علمی " منزوی شود . شگفت اینكه تشكیلات مذهبی نیز با او موافق نبودند . در شرح حال اخیر ، گزارشی در باره مونه سوری وجود دارد كه مورد حمله كشیشی آمریکایی قرار گرفته است بدین علت كه كارش با اعتقاد به " گناهكاری ذاتی انسان " (در مسیحیت) مغایرت دارد . با این حال پس از درگذشت توسط پاپ ژان پل بیست و سوم مورد احترام قرار گرفته شد .

كار مادام العمر او ممزوجی از علم و معنویت است . او هرگز این دو عرصه را در تضاد با یكدیگر ندید . شیلا رادیس ، یکی از نویسندگان آموزش تكمیلی تایمز سخنانی ها و دوره های مونه سوری را در اوایل سالهای ۱۹۲۰ در لندن دنبال كرد و مكالمات بسیاری با مونه سوری داشت كه منتج به چاپ كتاب به نام " كودكان جدید " در انتشارات رادیش شد . وی در باره مونه سوری چنین می نویسد :

در آن روزها وی به من گفت " دو مكتب " می بیند خیلی واضح است كه اساتید علوم انسانی ، علم را مورد تمسخر قرار می دهند و دانشمندان به فلاسفه می خندند و او شخصا فكر می كند روزی مربی ای كه بتواند این دو تفسیر متضاد از زندگی را یکی سازد خواهد آمد .

در زمینه سیاست هم زندگی مونه سوری نمایانگر كوششی مدام برای دوری به منظور خدمت به علاقه ای والا تر بود حتی زمانی كه برای پیوستن به گروهی خاص فشار بسیاری وجود داشت . این جنبه از حیات وی است كه می تواند به طور خاص مورد تقدیر بهائیان قرار گیرد ، زیرا تعالیم حضرت بهاء الله اجتناب از سیاست را به منظور كمك به هدف والا تر اتحاد ، مورد تأكید قرار می دهد . این فشار در ایام قبل از جنگ جهانی دوم به طرز خاصی در

زندگی مונته سوری مشهود بود، زمانی که برای گسترش کارش در ایتالیا کوشش می کرد. وی از یک سو در مقابل موسولینی (Mussolini) مقاومت کرد که می کوشید او را وادار کند در مدارسش تعلیم حزبی را به جوانان آموزش دهد و از سویی دیگر در مقابل کرامر (Kramer)، شرح حال نگارش، که او را مورد انتقاد قرار داده می گفت یا زودتر ایتالیا را ترک کند یا موضع فعالی در مقابل فاشیسم اتخاذ کند. وی فقط زمانی که وادار شد مدارسش را ببندد کارش را در ایتالیا رها کرد و به اسپانیا رفت و بارسلن را مرکز فعالیت های خود قرار داد. در آلمان و اتریش نازی ها تمثال و کتبش را در میادین عمومی وین و برلین در آتش سوزاندند. زمانی که جنگ داخلی اسپانیا شروع شد، زندگی اش به عنوان کاتولیکی که در مورد تعلیم ادیان نوشته به خطر افتاد و مجبور شد در یک مهلت کوتاه شهر را به کمک دولت انگلیس ترک کند. او با یک کشتی جنگی شهر را ترک کرد و دوباره در هلند ساکن شد و کارش را از سر گرفت. در سال ۱۹۳۹ زمانی که جنگ جهانی دوم اعلان شد توسط جامعه تیوسوفی ها به هند دعوت شد و تا سال ۱۹۴۶ در آنجا ماند. در سال ۱۹۴۰ زمانی که ایتالیا وارد جنگ شد او در اردوگاه اجتماع تیوسوفیها محبوس شد و پسرش ماریو در اردوگاه افراد غیر نظامی زندانی شد.

گرچه زندگی ماریا مونه سوری به میزان زیادی تحت تاثیر نیروهای سیاسی قرار گرفت اما در درون مستقل باقی ماند چنانکه این عبارت خاطر نشان می سازد:

"معلم نباید در خدمت هر سیاست یا عقیده اجتماعی قرار گیرد، بلکه باید در خدمت کامل کردن وجود انسانی باشد. باید قادر باشد در زمان آزادی خویشنداری، اراده و داوری را تمرین کند تا به وسیله پیش داوری و ترس به بیراهه نرود".

بسیاری از دوستان نزدیکش اظهار داشته اند که وی احساس می کرد زندگی اش توسط نیرویی فراتر از خودش برای به انجام رساندن غایتی مشخص هدایت شده است. حتی در سن ۱۰ سالگی، زمانی که شدیداً بیمار بود مادرش را چنین دلداری می داد: "نگران نباش من نمی توانم بمیرم. من کارهای بسیاری دارم که باید در زندگی انجام دهم".

آنا مچه رونی (Anna Macceroni) یکی از همکاران از او چنین نقل می کند، "جمع آوری قوای شخص حتی وقتی به نظر می رسد پراکنده اند و درک هدف شخص زمانی که به طرز مبهمی وجود دارد، این کار بزرگی است که دیر یا زود ثمراتش را به بار خواهد آورد" و استندینگ (Standing)، شرح حال نگار، این سخن او را به می آورد که هنر زندگی عبارت است از یادگیری اینکه چطور "وقایع را گردن بنهیم". از قرار معلوم خود وی بارها این اصول را در زندگی اش بکار برده است. تحت همین عنوان مچه رونی در جایی دیگر چنین می نویسد:

به نظر می رسد طرز رویارویی او با زندگی با اکثر مردم متفاوت بود. می توانم بگویم که او جنبه ناشناخته زندگی را می دید. اغلب می گفت: "ما فقط برای لذت بردن از زندگی خودمان دنیا نیامده ایم ... او به هیچ وجه

معتقد به تقدیر نبود. اما احساس می کرد اثراتی از آنچه هستیم و انجام می دهیم وجود دارد که توسط ما، بدان صورت که بسیاری از چیزهای زندگی ظاهری امان را انتخاب می کنیم اختیار نشده است. "ما موجودات انسانی هستیم" وی می گفت: "ما باید رسالتی هم داشته باشیم که بدان واقف نیستیم".

به دنبال این حس درونی مونته سوری جوان به سمت چالشهایی مبتنی بر اصل مهم دیگری از دیانت بهایی یعنی تساوی زن و مرد کشیده شد. حضرت بهاءالله فرموده اند عالم انسانی همچون پرندۀ ای است که یک بال آن مرد و بال دیگر زن است و اگر یک بال ضعیف باشد و رشد نکند پرندۀ قادر به پرواز نخواهد بود. مونته سوری نه تنها درباره تساوی زن و مرد به صراحت صحبت می کرد بلکه خود بر اساس این اصل زندگی می کرد. او دانش آموزی با هوش بود و زمانی که به سن انتخاب رشته تحصیلی رسید، تنها رشته ای که در ایتالیا برای زنان میسر بود تعلیم و تربیت بود. وی به کلی آن را رد کرد. او عاشق ریاضیات بود و رشته ای را در مهندسی انتخاب کرد. انتخاب این رشته مستلزم حضور در دانشکده فنی بود که در آن زمان منحصر به مردان بود. او پذیرفته شد و در تحصیل موفق بود با وجود اینکه باید در ساعاتی که برنامه ای وجود نداشت در اطاقی به تنهایی بسر برد. او حس می کرد به سمت دیگری هدایت می شود لذا رشته تحصیلی اش را تغییر داد و پزشکی را انتخاب کرد. در ابتدا به او گفته شد که این کار غیر ممکن است اما وی پافشاری کرد، در نتیجه اولین زنی شد که در دانشگاه پزشکی رم پذیرفته شد و در سال ۱۸۹۶ به عنوان اولین پزشک زن با رتبه ای عالی فارغ التحصیل شد.

او نماینده زنان در بسیاری از کنفرانس ها بود و درباره حق زنان و پرداخت حقوق مساوی صحبت کرد. از نظر حرفه به عنوان دستیار دکتر در کلینیک روان پزشکی دانشگاه رم انتخاب شد و همچنین کلینیکی خصوصی تاسیس کرد. در سال ۱۹۰۰ استاد دانشکده تربیت معلّم شد و از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ استاد دانشگاه مردم شناسی رم بود.

مونته سوری در طی سالهای اولیه کارش در بیمارستان بود که به کار اصلی زندگی اش یعنی مطالعه درباره کودک و تعلیم و تربیت پی برد. شروع این کار به نظر تصادفی می آمد، او به اطاقی قفل شده در بیمارستان برای مجانین پی برد که در آن فقط مراقبتهای اولیه از گروهی از کودکان دارای اختلال ذهنی به عمل می آمد. اطاق خالی بود و فقط در آن نیمکتی محکم قرار داشت. زنی که مسئول بود به طرز توهین آمیزی درباره بچه ها حرف می زد، می گفت بچه ها روی زمین چهار دست و پا راه می روند و دنبال خرده های غذا می گردند تا به دهان بگذارند. مونته سوری در این عمل کودکان نیازی برای انگیزش یافت. او شروع به کار با کودکان کرد و دیدگاه خود را با دیگران در میان گذاشت اینکه کودکانی که دارای اختلال ذهنی هستند موجوداتی جدا از اجتماع نیستند آنها حق دارند مانند کودکان دیگر اگر نه بیشتر از آنها، از تعلیم و تربیت بهره مند شوند... در طی این دوره معلمین را آموزش داد و برای مطالعه روشها به قسمتهای مختلف اروپا رفت. وی ساعات بسیاری را با این کودکان برای

مشاهده و تجربه با موادی که در شب طراحی کرده بود گذراند . خودش گفته است این دو سال کار با کودکان در واقع تنها مدرک واقعی من در تعلیم و تربیت بود .

ما نمی دانیم سطح عملکرد ذهنی این کودکان با معیارهای امروزی چه بوده ، اما همه به اندازه کافی عقب مانده بودند که به مؤسسات مخصوص فرستاده شده بودند و همه بعد از کار ماریا با آنها پیشرفت کردند . برخی به قدری خوب یاد گرفتند بخوانند و بنویسند که توانستند با موفقیت با بچه های عادی در امتحانات ایالتی رقابت کنند . تحسین زیادی در باره کارش صورت گرفت اما ذهن ماریا به سمت دیگری می رفت . بعداً او چنین گفت:

در حالیکه همه کودکان مرا تمجید می کردند من در جستجوی دلایلی بودم که بچه های سالم و شاداب مدارس معمولی را در چنان سطح نازلی نگه می داشت که آنها در آزمون هوش با کودکان محروم و بیچاره من برابری می کردند . او دوباره به عنوان دانشجو در دانشگاه رم ثبت نام کرد ، ۴ سال در دانشکده فلسفه و روان شناسی درس خواند در حالیکه به عنوان استاد نیز در آنجا تدریس می کرد . وی مطالعه ویژه ای در خصوص کارهای ایتارد (Itard) و سیگواين (Seguin) کرد . ماریا کارهای این دو را به منظور فهم بهتر روح کلماتشان ترجمه و با دست نسخه برداری کرد . تمام این کارها آمادگی دقیق و کاملی بود به منظور کار با بچه های عادی که آرزوی انجامش را داشت .

این موقعیت سرانجام در سال ۱۹۰۶ دست داد . در یکی از فقیرترین نواحی رم به نام "سن لرنز" خانه های اجاره ای برای حدود هزار نفر توسط یک شرکت ساختمانی و توسعه ساخته شد . مشکل زمانی بوجود آمد که کودکان ۳ تا ۶ سال شروع به خراب کردن ساختمان کردند چون والدینشان سرکار می رفتند و کسی نبود که از آنها مراقبت کند . شاید بیشتر به دلیل مراقبت از ساختمان بود تا کودکان که مسئولین ساختمان تصمیم گرفتند اطاقی در اختیار ۶۰ کودک با نوعی سرپرستی قرار دهند مونتة سوری این کار را به عهده گرفت .

با این گروه کودکان خجول ، ژولیده ، نامرتب ، کودکانی که دچار سوء تغذیه بودند مونتة سوری کشف مهمی به عمل آورد که محور اصلی کارهای آینده او قرار گرفت . کار مونتة سوری خیلی زود در مدارس دیگر رم ، بخشهای مختلف اروپا و سپس در کشورهای دیگر تکرار شد .

او کارش را با تصویری قبلی از آنچه اتفاق خواهد افتاد شروع نکرد . دیدگاه او مطالعه کودکان ، یادگرفتن از آنها و مشاهده فعالیت‌های طبیعی آنها بود تا بتواند کارش را با آنچه آنها انجام می دادند منطبق سازد . او همچون دانشمندی مشغول مشاهده طبیعی بود . آزمایشگاه وی کلاس درسش بود و مواد آن همان مواد اولیه ای که برای دانش آموزان کند ذهن ساخته بود ، بعلاوه میز و صندلیهای کوچکی که به طور خاص ساخته بود . بدون اینکه وارد جزئیات آزمایش وی با این کودکان شویم باید بگوئیم نتیجه نهایی که باعث حیرت مونتة سوری شد این بود که کودکان ویژگی های بدیعی را نشان دادند که معمولاً به کودکان نسبت داده نمی شود . آنها به طور خود انگیزه

به موادی که برایشان تهیه شده بود علاقه مند بودند و تمرینات را با تمرکز و علاقه ای عمیق تکرار می کردند و کار را با رضایت خاطر به اتمام می رساندند. آنها وقت کار خوشحال بودند و منظم شدند، انضباط شخصی در آنها رشد کرد، انضباطی که از خارج به آنها تحمیل نشده بود بلکه از درون کودک بود. آنها انگیزه ای درونی یافتند و اداره کننده خود در یادگیری شدند. نسبت به اولیای امور مطیع و مؤدب شدند و قویاً به حقیقت وابسته گشتند و از خود استقلال و ابتکار عمل نشان دادند. حس مالکیت که معمولاً با کودکان تداعی می شود در آنها متعادل شد و از خود وقار نشان دادند. این فرایند به "بهنجار سازی" معروف شد. و سال به سال بینش های بیشتری در خصوص این فرایند، در اثر کار با گروه هایی متفاوت از کودکان بدست آمد. این کودکان گاهی "کودکان جدید" نامیده شدند. و باز دیدکنندگان از سراسر دنیا برای دیدن این کلاس ها می آمدند.

فروبل (Froebel) نظری اجمالی به بهنجار سازی کودکان داشت و همچنین تولستوی (Tolstoy) در مدرسه خود در یاسنا- پلیانا (Yasnaya- Polyna)، ولی مونتسوری اولین فردی بود که بهنجار سازی را به منظور فهم موقعیتهایی که آن را تسهیل و یا دچار مانع می سازد مطالعه کرد. دیدن اینکه فردی یا کلاسی به حد بهنجار می رسد برای معلم تجربه فوق العاده ای است.

فرد احساس سعادت و شغف روحانی می کند از اینکه قادر به دیدن چنین تجربه ای شده است. برای مونتسوری دیدن آن برای اولین بار باورکردنی نبود. کلمات خود وی حیرتش را در اولین تجربه اش چنین توصیف می کند: مدتی طول کشید تا خود را قانع سازم که اینها خیالات واهی نیست. بعد از هر تجربه جدیدی که چنین حقیقتی را ثابت می کرد به خود می گفتم "هنوز باور ندارم، دفعه بعد باور خواهم کرد" برای مدتی طولانی باور نمی کردم ولی در همان زمان عمیقاً احساس هیجان و اضطراب داشتم. بارها نظر معلمین را درباره کاری که می گفتند کودکان توانسته اند انجام دهند رد کرده بودم و در پاسخ با تأکید می گفتم: تنها چیزی که مرا تحت تاثیر قرار می دهد حقیقت است. به خاطر می آورم معلم بدون اینکه حالت دفاعی داشته باشد اشک به چشمانش می آمد و می گفت "شما راست می گوئید! وقتی چنین چیزهایی می بینم فکر می کنم باید فرشته آسمانی به این کودکان الهام بخشیده باشد".

یک روز با هیجانی شدید قلبم را در میان دستانم گرفته گویی می خواستم او را تشویق کنم که با بالاترین درجه ایمان برسد و با احترام در مقابل کودکان ایستاده به خود گفتم: "شما که هستید؟ شاید دارم، کودکانی را که در بازوان مسیح بودند ملاقات می کنم و با کودکانی که تمام کلمات الهی در باره آنها گفته شده است، من به دنبال شما خواهم آمد تا وارد ملکوت آسمان شوم" و با درد دست داشتن مشعل ایمان به راه خود ادامه دادم.

ماریا مونته سوری برای ۴۶ سال دیگر برای پیشرفت کودکان و از این طریق برای عالم انسانی زحمت کشید . مطالعه اش دربارهٔ کودکان هرگز متوقف نشد . او در خصوص انواع انحراف رفتارهای نرمال مانند: پرخاشگری ، کمروئی ، نافرمانی ، انواع ترس ، اختلالات و خرابکاریها ، همچنین وابستگی شدید ، حس تملک و خیال پردازی شدید تحقیق کرد . او شرح داد که چگونه کودک منحرف می تواند به فرایند بهنجار سازی هدایت شود . بنا براین تعلیم و تربیت یک جریان شفا بخش برای روح کودک شد . این بیانات حضرت عبدالبهاء بخاطر آید که می فرمایند :

" پس ادیب باید طیب باشد یعنی اطفال را تعلیم دهد و اخلاق را تعدیل نماید علم و دانش آموزد و بخلق و خوی ربانی پرورش دهد طیب اخلاق باشد تا ابناء آفاق را از علل و امراض روحانی معالجه نماید." (بیان انگلیسی از کتاب Baha'I Education)

این اولین و مهمترین سیستم تربیتی مونته سوری است . مونته سوری دریافت که کودکان ناگهان شروع به نوشتن و خواندن می کنند همانطور که بطور طبیعی یاد می گیرند حرف بزنند . او وجود دوره های حساس در کودکان را مشاهده و توصیف کرد . اصطلاح دوره های حساس اولین بار توسط بیولوژیستی به نام دیو ریز (deVries) در ارتباط با حیوانات بکار برده شد . این اصطلاح مربوط به دوره ای حساس است که در آن موجود زنده به سمت یک فعالیت معین به طرز مقاومت ناپذیری کشیده می شود . این دوره ها ناپایدار هستند و به موجود زنده کمک می کنند تا عملکردها و صفات مشخصه ای را کسب کند . مونته سوری دربارهٔ کودکان چنین می گوید :

"کودکان از دوران معینی عبور می کنند که طی آن تواناییهای روانی و امکاناتی را ظاهر می سازند که بعداً ناپدید می شود . از این جهت در یک برهه از دوران زندگی آمادگی فوق العاده شدید و علاقهٔ بسیار زیادی در برخی موضوعات و تمرینات پیدا می کنند که ممکن است موفق به یافتن آنها در سنین بالاتر نشویم."

کار مونته سوری به مطالعهٔ کودکان سنین بالاتر و دوران جوانی و از طرف دیگر به مطالعهٔ دوران نوزادی و جنینی و آمادگی برای پدر و مادر شدن گسترش یافت . مونته سوری روز به روز بیشتر متوجه امکانات وسیع دوران کودکی شد مشروط بر اینکه نیازها و گرایشهای کودکان درک شود و مورد توجه قرار گیرد . او مقدار قابل توجهی مطلب نوشت و مقدار بسیار زیادی کار در خصوص طراحی مواد برای رفع نیازهای تربیتی کودک انجام داد .

سیستم تربیتی مونته سوری به سراسر دنیا گسترش یافت . وی شخصاً به قسمتهای مختلف اروپا سفر کرد و برای عموم مردم سخنرانی کرد دوره های آموزشی برای معلمان تأسیس کرد و به تأسیس مدارس کمک کرد . در سال ۱۹۱۳ اولین سفرش را به ایالات متحده آمریکا شروع کرد و برای ۵۰۰۰ نفر در " کارنگی هال " (Carnegie Hall) صحبت کرد . در سال ۱۹۱۵ در سانفرانسیسکو به خاطر مدل کلاس درس برندهٔ مدال طلا شد و برای بسیاری از اجتماعات و افراد علاقه مند صحبت کرد . او میهمان الکساندر گراهام بل بود کسی که اولین رئیس

دانشگاه جامعه مونت سوری در آمریکا شد. جامعه ای که منشی آن مارگارت ویلسون دختر پرزیدنت ویلسون بود. مونت سوری در شهرهایی در آمریکای جنوبی سخنرانی کرد و البته دوره های بسیاری را در هندوستان در طی اقامتش در آنجا ترتیب داد و دوباره در سن ۷۸ سالگی برای ترتیب دادن دوره های بیشتری به آنجا بازگشت و در سال ۱۹۴۹ اولین دوره خود را در پاکستان ترتیب داد.

مردم از نقاط مختلف آسیا، آفریقا و استرالیا همچنین از اروپا و آمریکا با او ملاقات کردند. مدارس در این کشورها با کودکانی از تمامی سطوح اقتصادی و با زمینه های متفاوت فرهنگی آغاز به کار کردند و بدیهی شد پدیده ای که مونت سوری مشاهده و ترویج کرده بود جهان شمول بود.

این خصوصیت مونت سوری بود که عمیقاً به کوچکترین جزئیات در طراحی یک تکه از وسایل آموزشی اهمیت می داد همانطور که به دیدگاه وسیعتری برای کاربرد کارش برای عالم انسانی اهمیت می داد. وی در کشفیاتش در کار با کودکان خردسال با زمینه هایی چنان متفاوت نیروی قدرتمندی در تعلیم و تربیت صحیح برای متعالی ساختن عالم انسانی دید. وی می نویسد:

"تعلیم و تربیت نمی تواند عاملی بی اهمیت در زندگی آدمی تلقی شود، و صرفاً به عنوان عامل انتقال مقدمات فرهنگی برای مردم جوان به حساب آید بلکه مقدم بر همه باید به عنوان چشم اندازی از رشد ارزشهای انسانی در افراد باشد و بطور خاص ارزشهای اخلاقی و بعد از آن، از اجتماع این نفوس جامعه ای بوجود آورد که به سرنوشت خود آگاه است. اخلاقیات جدید باید این شکل جدید تمدن را همراهی کند. نظم و انضباط باید هدفش هماهنگ کردن انسانها باشد و هر نوع عملی که مانع تأسیس اجتماعی واقعی از نوع انسان شود باید ضد اخلاقی و تهدیدی برای زندگی جامعه تلقی شود".

این افکار منطبق با آثار بهایی است که ارجاعات بیشماری در خصوص اهمیت تعلیم و تربیت برای فرد و جامعه دارد. آثاری که به نیاز توأم شدن تعلیم و تربیت روحانی، اخلاقی و جسمانی تأکید دارد. بیاناتی که ذیلاً نقل می شود روشنگر این نکته است.

"مسئله تربیت اطفال را بسیار اهمیت بدهید زیرا این اساس شریعت الله است و پایه بنیان دین الله"

"هر طفلی ممکن است سبب نورانیت عالم گردد و یا سبب ظلمانیت آفاق شود لهذا باید مسئله تربیت را بسیار مهم شمرد"

"ادب و نورانیت اخلاق مرجع است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرت گردد"

"این تربیت را باید بسیار مهم شمرد زیرا امراض همچنانکه در عالم اجسام بیکدیگر سرایت شدید دارد بهمچنین اخلاق در ارواح و قلوب نهایت سرایت دارد این تفاوت تربیت بسیار عظیم است و حکم کلی دارد"

به منظور رشد بالقوه کودک از طریق تعلیم و تربیت برای اینکه عضو مفیدی در جامعه باشد ، مונته سوری از ما می خواهد که دیدگاه جدیدی اتخاذ کنیم وی از ما می خواهد که پرده ها و پیش داوری هایی را که در خصوص طبیعت کودک و تعلیم و تربیت او داریم کنار زده و تلاش کنیم اینها را با دید جدیدی بنگریم . از جمله این پیش داوری ها این عقیده است که کودک همچون ظرفی خالی است که بزرگسالان اختیار و مسئولیت پر کردن آن را دارند و نیز فرض شده که کودک توانایی اندکی در کنترل خود و تمرکز دارد و قادر نیست احتیاجات خود را برآورده سازد . این اعتقاد که به کودکان خردسال نباید اجازه انجام کاری داده شود و باید آنها را از چالشهای فکری محافظت کرد .

این پیش داوری ها چنان گسترش یافته که تقریباً مورد پذیرش همگان قرار گرفته است و نتیجه آن شده که بسیاری از مردم هرگز یک کودک بهنجار شده را ندیده اند (کودکانی مانند آنان که از مدارس مונته سوری در سراسر دنیا بیرون آمدند) ، کودکانی که از خود عشق به کار ، تمرکز عمیق و استقلال نشان می دهند و مجذوب چالش هستند ، روح کمک ، همکاری و خود انضباطی دارند و مظهر آرامش درونی و شادی اند .

کلید غلبه یافتن بر تمام پیش داوری های مربوط به کودک رسیدن به این درک است که کودک یک راهنمای درونی برای رشد دارد ، همانند همان راهنمایی که رشد جسمانی کودک را هدایت می کند ، همان راهنمایی که کارش با اولین پیوند اسپرم و تخم آغاز می شود . مادر حامله می تواند به فرایندی که در درون او می گذرد احترام بگذارد و آن را با رژیم غذایی مناسب و استراحت ، با اجتناب از استعمال مواد شیمیایی مضر مورد حمایت قرار دهد اما نمی تواند رشدی را که در حال وقوع است کنترل کند . مונته سوری به کودک بعد از تولد ، در طی نخستین دوره رشدش (این دوره بسیار بیشتر از دوره رشد حیوانات است) همچون " جنین روحانی " می نگرد که در وی فرایند رشد ادامه می یابد .

* اصل این مقاله به زبان انگلیسی در نشریه مؤسسه معارف بهائی بزبان انگلیسی در شماره جلد اول شماره ۲ سال ۱۹۸۸ به چاپ رسیده است.

" امروز تربیت اطفال و حفظ ایشان از سید اعمال نزد غنی متعال مذکور . اگر چه در ظاهر زحمت است ولکن سبب ظهور راحت ابدی بوده و هست " .

(ص ۷۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

نسیم باد نوروزی

نسیم باد نوروزی چراغ دل برافروزد
 ره و رسم وفاداری به مشتاقان بیاموزد
 دم فرصت غنیمت دان

زُدا از دل غبار غم که از غم بس بلا خیزد
 تماشای گل و نسرين به دلها شادی انگیزد
 بیاد دوست آواکن

نگر هر سوشکوفائی فغان و شور و غوغائی
 برون از پرده آمد گل برد دل ها به زیبائی
 برون ای و تماشا کن

کن آهنگ غزلخوانی نگر الطاف سبحانی
 ز خاطر بر غم دل را بجو بر درد درمانی
 گره از ابروان واکن

بهار روی جانان بین دگر عیدی به "رضوان" بین
 رخ آن ماه کنعان بین همه در شور و افغان بین
 دل شوریده شیدا کن

برآمد صبح آزادی نیاید تیرگی چندین
 زمان نوشد، دگر آئین مخور "زرین" غم دیرین
 ثنای ذات یکتا کن

زرین تاج ثابت خضرائی

فوریه ۲۰۰۸-۱۶۴ بدیع

درد اهل ذمه ، درد همه مردم ایران است



نگارش آنتی وار

مقاله ذیل از جمله مقالاتی است که در سایت سکولاریسم نو * مطرح شده.

کتاب «درد اهل ذمه، نگرشی بر زندگی اجتماعی اقلیت های مذهبی در اواخر عصر صفوی» نوشته یوسف شریفی به تازگی منتشر شده است. همانطور که در عنوان کتاب نیز قابل رویت می باشد، نگرش و تحلیلی است

بر زندگی و اوضاع و احوال اجتماعی اقلیت های مذهبی در اواخر عصر صفوی. این کتاب که شاید در نوع خود بی نظیر باشد، از آن حیث مورد توجه است که تا بحال نویسندگان و پژوهشگران ایرانی کمتر در این حوزه و بررسی مشکلات اقلیت های مذهبی قلم فرسائی کرده اند. همچنین تهمت هایی که مخصوصا پیرامون آئین بابی و بهائی وجود دارد، حتی اندیشمندان و روشنفکران ایرانی را نیز گمراه کرده، تا بدانجا که صحبت از این آئین های ایرانی بعنوان تابو درآمده است. در این میان اگر کسی هم دفاعی کند، بقول خانم امیری، او را می زنند.

در فصل نهم این کتاب، نویسنده مختصر و کوتاه از ظلم هایی که بر پیروان دیانت بابی رفته است سخن می گوید. در واقع قصد بنده در اینجا نقد و تحلیل کتاب نیست. اما با خواندن این فصل از کتاب، و با توجه به تاریخ نه چندان دوری که در آن عده ای، یهودی ستیزی را اشاعه و ترویج می دادند و همچنین جریانات حال حاضر ایران که حتی از دستشویی بعنوان ابزار شکنجه استفاده می شود، مرا بر آن داشت که ریشه های این "انسان ستیزی" را اندکی مورد کنکاش قرار دهم. برای اینکار ابتدا باید به عقب برگردیم.

اگر با شنیدن کلمه "بابی کشی" بیاد سروه یک کریاس جمالزاده و کشتار بیرحمانه بایان می افیم. با شنیدن کلمه "یهودی ستیزی"، بیاد جنگ جهانی دوم، کوره های انسان سوزی، اتاق های گاز، هیتلر، نازیسم آلمان، فاشیست ایتالیا، فالانترهای اسپانیا و ... می افیم. اما چیزی که در همه فاشیست ها مشترك است، دشمنی شان با اندیشه ها

وگرایش های لیبرالی و چپ گرایانه است، آنان در هیئتی تهدید کننده، تجاوزگر، سرکوب کننده، و شدیداً محافظه کار ظاهر می شوند.

نقطه ثقل تمام اعتقادات فاشیستی عدم التزام آنان به دموکراسی و نژادپرستی است. موسکا و پارتو دو جامعه شناس ایتالیایی بودند که به نحوی از مد افتاده از نظریه عدم دخالت دولت طرفداری میکردند. آنان همچنین معتقد بودند که دموکراسی يك رویاست و بر برتری نخبگان در جامعه تاکید میکردند. هیتلر در کتاب "نبرد من" می گوید: رد شدن شتر از سوراخ يك سوزن محتمل تر از پیدا کردن و کشف يك مرد بزرگ از طریق انتخابات است. که بیشتر شبیه شوخی ای نه چندان خنده دار با یکی از بیانات حضرت مسیح در انجیل است. سیاستهای نژادپرستی مبتنی بر تئوری اصلاح نژادی بود. البته اصلاح نژادی يك برداشت غلط و خطرناك از نظریه "انتخاب طبیعی" داروین است. اصلاح نژاد در سال ۱۸۸۳ بوسیله دانشمند انگلیسی فرانسیس گالتون ابداع شد.

شاید ارتباط بین موضوع یهودیان و نازیسم آلمان، بابیان ایرانی و آخوندهای شیعه، غیرمنطقی باشد اما با دقت در این موضوع که فاشیست ها انگیزه های افراطی ناسیونالیستی داشته اند، و آخوندهای شیعه در آن زمان و البته این زمان، به متحد کردن جهان اسلام و در واقع امت اسلامی توجه خاص می کرده اند، بتوان رد پای ناسیونالیسم افراطی فاشیست ها در جمع کردن متعصبانه امت اسلامی بدور يك هسته مرکزی دید. با این دید بابی ها و پس از آن بهائی ها، مانع بزرگی در راه این اتحاد هستند و مستحق مرگ می باشند.

با وجود اینکه حزب فاشیست ایتالیا در ابتدا ضد سامی نبود، و تعدادی از یهودیانی که در داخل ارتش، بخشهای مالی و صنعتی کشور کار میکردند در آغاز فاشیست های دو آتشه بودند، اما از آنجا که یهودیان ثروتمندانی قدرتمند بودند، از نظر فاشیست ها و نازیها بصورت بلشویك های توطئه چین در آمدند. نتیجه منطقی این کار کوره های آدم سوزی بود. جمالزاده مشابه آن صحنه را در ایران اینچنین روایت میکند: «...در آن اثنا شخصی پیت نفتی به دست وکاسه حلبی دسته داری به دست دیگر فرا رسید. در یک چشم به هم زدن آتش از سرو بدن آن دو نفر به طرف آسمان بلند شد. مردم رجاله محض ثواب هر کدام از آن نفت کاسه ای به صد دینار خریده به سرو صورت آن ها می پاشیدند...»

در بیشتر جوامع دنیا، "دیگری" يك نقش منفی جدی بازی میکند. تا بدانجا که اگر آن دیگری نباشد حکومت حاکمان غیر ممکن است. "دیگری" میتواند يك پروتستان باشد، يك هندو، بابی یا يك بهائی، حتی می تواند يك درویش ساده باشد. دیگری طبق تعریف متفاوت است و پست تر. از نظر فاشیست های اروپا، یهودیان تجسم دیگری

و غیر بودند. در ایران نیز، بایان و بهائیان از نظر آخوندهای شیعه همان نقش دیگران را بازی میکردند. جالب توجه آنکه اکثر بایان اولیه از میان همان طبقه علمای دینی شیعه و یا از صاحب منصبان و اشخاص با نفوذ و دارای احترام بودند.

در این کتاب آمده است: «...بعد از قتل امام جمعه قزوین در سال ۱۲۶۰ قمری و متهم کردن بایان، در تاریخ ۱۸ شوال سال ۱۲۶۸ قمری سوقصد نا فرجامی به جان ناصرالدین شاه انجام می گیرد، بایان را مسئول می دانند، قتل عام بایان رسمیت می یابد و علمای شیعه کشتار آنان را روا می دانند و فتوا به قتل آنان می دهند. بابی کشی به صورت رسمی شروع می شود، و کشتار وحشتناکی از بایان به زشت ترین طرزی انجام می گیرد. علما از شاه چنین می خواهند:

... این هنگام علمای بلد و چاکران درگاه از حضرت شاهنشاه خواستار شدند که هر کس، این مردم مرتد را که مخرب دین سید انام و قاصد جان شاهنشاه اسلام اند به دست خویش سربرگیرد، او را ثواب جهاد اکبر باشد. بهتر آن است که شاهنشاه داد خواه هریک از ایشان را به دست طایفه از مردم بسپارد تا عرضه هلاک و دمار سازند و در این ثواب انباز [شریک] باشند...»

این خواهش و این دسیسه چینی برای کشتار بایان بی شباهت به کنفرانس وانسی که در سال ۱۹۴۲ در نزدیکی برلین تشکیل و هدف آن "برطرف کردن مشکل یهودیان برای همیشه" بود نیست. کشت و کشتار بایان ایران، در میان مردمی که اطلاع چندانی از عقاید آنان نداشتند و تنها با تحریک علما و برای کسب ثواب این کار را میکردند نیز بی شباهت به ماجرای یهودیان ژاپن نیست!! در واقع حتی در ژاپن که یهودیان ناشناخته بودند، رژیم یک "توطئه یهودی، فراماسونی، بلشویکی" کشف کرد تا بتواند حمله اش را به چین توجیه کند. به کلمه فراماسونی توجه کنید، تهمتی که امروزه بهائیان بسیار در معرض آن هستند.

اما این دگرآزاری، تنها مختص طبقه روحانی و یا عامه بی سواد نبود. در این کتاب چنین می خوانیم: «... دردناک ترین بخش این قتل عام، آن است که شاگردان و معلمان و افراد مدرسه دارالفنون را هم در این قتل عام شرکت دادند و میرزا نبی دماوندی را آنان به قتل رساندند. "میرزا نبی دماوندی را، اهالی مدرسه دارالفنون به شمشیر و سرنیزه کارش را ساختند". در کتاب ناسخ التواریخ هم به شرکت افراد دارالفنون در این قتل ها اشاره شده است. "میرزا نبی دماوندی را به مدرسه دارالفنون فرستادند تا معلم و متعلم فراهم شده او را پاره پاره کردند." در کتاب حقایق الاخبار ناصری هم به مورد شرکت افراد مدرسه دارالفنون در این قتل ها اشاره شده است "میرزا نبی دماوندی را معلمان و متعلمان مدرسه دارالفنون، به قتل رساندند".»

این مسئله دردناک متأسفانه در آلمان هم دیده شد، وقتی که واکنر، آهنگساز آلمانی که از پیروان گوینو و از ضدسامی های سرسخت بود، با همراهی دیگر روشنفکران آن زمان توانستند مبارزه با یهودیان و ضدسامی گری را، حداقل در سطح بالای فرهنگی مقبول و قابل احترام کنند.

در فوس که تنها عضو یهودی ستاد ارتش فرانسه و متهم به جاسوسی برای آلمان شده بود، به مدت ۱۲ سال فرانسه را صحنه تاخت و تاز و رویارویی بین هواداران و مخالفان خود کرده بود، و حتی با تبرئه وی نیز بهانه مخالفان برای مخالفت با یهودیان هنوز پابرجا بود. بهائیان ایران نیز که همواره در مظان اتهام جاسوسی برای دول بیگانه بوده اند. اما دریغ و افسوس که هیچگاه این اتهامات ثابت نشده و هیچگاه کسی در این دوران از این واضح تر در حمایت از بهائیان ایرانی و بیگانه‌های آنان چنین شجاعانه فریاد بر نیاورد که:

«...آقایان! در تمامی این ۳۰ سال که بسیاری از هموطنان بهایی ما را به اتهام مزدوری و جاسوسی و براندازی گرفته اید، در کدام مورد سندی محکمه پسند روی میز گذاشته اید؟ آن هم درست در حالی که ما به عنوان مردمان ایران، هر روزه هزاران سند از شما پیش رو داریم که نشان دهنده انحراف کامل تان از مصالح میهن ماست...»
عبدالبهاء، پسر بهاء الله پیامبر بهائیان واقعه ای تاریخی را چنین تعریف میکند:

«... در زمانی که علما و فضلا و سروران و تجار و کسبه طهران بلکه عموم از مهتر و کهتر بسفارت انگلیز [انگلستان] پناه بردند و بنای شکایت و عریده فرمودند که ما مظلومیم. شاهزاده شعاع السلطنه پسر شاه در مجلس فریاد برآورد که این علما و اکابر شیعیان همیشه می گفتند که بهائیان بدخواه دولتند و مفسد ملت انصاف دهید شصت سال است که معرض تیغ بلایند و هدف تیر جفا هزاران نفوس کشته شد و صد هزار خانمان ویران گردید حتی طفلان اسیر شدند و نسوان دستگیر اموال تالان شد و طفل صغیری در امان نماند با وجود این یک بهائی بدولت اجنبی پناه نیاورد و این شیعیان با وجود آنکه دائماً از دولت لطف و عنایت دیدند بدون ادنی سببی پناه بدولت اجنبی بردند و دولت و ملت را رسوا کردند...»

در تاریخ ایران کم نیستند اتفاقاتی که در آن روحانیون شیعه گاه به سفارت روسیه و گاه به سفارت انگلیس پناه برده باشند. حال آنکه همین علما بهائیان را متهم به جاسوسی می کنند. وضع و حال جامعه امروز ایران نیز همین گونه است. نمیخواهم اصطلاح و یا بهتر بگویم برجسب فاشیست را بکار ببرم، اما پرده ها خیلی زود برافتاده، بازجوی دیروز، که خود آمریکائی های گروگان گرفته شده را بازجویی میکرد، امروز باید بازجویی شود.

این اتفاق مرا بیاد پاک سازی پیراهن قهوه ای ها در عملیاتی موسوم به "شب چاقوهای بلند" می اندازد. شبه نظامیان حزب نازی که در ابتدا به پیراهن قهوه ایها یا اس آ معروف بودند با تغییر نگرش حزب پاکسازی شدند. سردهسته اس آ ها ارنست روهم همجنس باز بود. این خود بهانه اخلاقی خوبی را به دست نازیها داد تا وی را بکشند. بعد از این بود که اس اس بصورت یک سازمان مخفوف به فرماندهی هیتلر آغاز بکار کرد.

اما اکنون باید منتظر چه چیزی باشیم؟ هتک حرمت قبرستانهای بهائی، تجاوز به نوامیس مردم، کشته شدن عده ای از مردم در جلوی چشمان هزاران شاهد و این اواخر هم که یورش به منازل بهائیان در مشهد و ساری، آیا باید منتظر ظهور اس اسی جدید در ایران باشیم؟

در اینجا باید به موردی اشاره کنم، که تفاوت عجیب آن با بهائی ستیزی انکار ناشدنی است. در سال ۱۹۰۳ سندسازی ای رخ داد تا به آن وسیله تمام یهودیان را به تدارک در توطئه ای جهانی متهم کند. این طرح با نام "پروتکل های سران صهیون" به وسیله عوامل روسی پلیس مخفی تزار در پاریس طراحی شد. هنری فورد صاحب کارخانه اتومبیل سازی و از تحسین کنندگان هیتلر، این پروتکل را در روزنامه اش، دیربورن، منتشر کرد. به رغم اینکه بارها جعلی بودن و فریب آمیز بودن این پروتکلها آشکار شده باز هم بعنوان یک سند حقیقی در نظر گرفته شد و بارها چاپ شد. شباهت این سند با خاطرات جعلی و موهن کینیاز دالغورکی، که سالها دلیل اصلی بهائی ستیزان در جدال با بهائیان بود، انکار ناپذیر است. این خاطرات جعلی، که بارها و بارها توسط بسیاری از تاریخدانان برجسته و پژوهشگران معاصر از جمله کسروی، رد شده است، هم اکنون نیز گاهی از طرف بهائی ستیزان مورد استفاده و استناد قرار می گیرد. جالبتر آنکه در هر دوی این سند سازی ها رد پای روسیه مشاهده می شود.

اما اکنون جامعه ایرانی، به اتحاد نیاز دارد. روشنفکران ایرانی اکنون باید از درد مردم ایران بگویند و به درد تمام مردم ایران توجه نشان بدهند. خانم نوشابه امیری این مهم را چه زیبا بیان میکند:

«...ما دیروز ندیدیم که بهائیان ایران به اسارت گرفتند و برگردشان دایره ای کشیدند به اندازه نفس کشیدن؛ امروز اما می بینیم دایره ای را که به گرد اهل تسنن می کشند. دایره ای که فردا به دور شیعیانی کشیده خواهد شد که امام اول و آخرشان، همانی نیست که آقایان می گویند....»

حقیقت این است که، درد یهودیان در آن زمان تنها درد آنان نبود، درد تمام بشریت بود. بشریتی که چشمان خود را بسته بود، اما واقعه و الکری نشان داد که چشمان بازی هم وجود دارند. و الکری هزینه های زیادی در بر داشت. بشریت در مرحله ای حساس قرار دارد که نمیتواند هزینه های گزافی را بپردازد، در عوض با توجه به رخ دادهای

گذشته و گرفتن درس عبرت از آنها نمی توانیم و نباید نسبت به هموطنانمان بی تفاوت باشیم، شاید که مشکل آنان روزی مشکل ما باشد...

* برای مطالعه و بررسی بیشتر میتوانید به سایت سکولاریسم نو (New Secularism) مراجعه فرمائید.

ظالمان را بین

ظالمانرا بین که خود هرگونه عصیان میکنند

لیک بر هر بینوائی حکم زندان میکنند

همچو موشان رخنه ها در خانه دین کرده اند

خبث ذات خویش را چون گربه پنهان میکنند

خرمنی را از پی یک خوشه آتش میزنند

خان و خانه سرنگون از بهریک خوان میکنند

روز و شب ذلت برای مال مردم میکشند

هر زمان سجده بدونان از پی نان میکنند

طعنه ها هر لحظه بر دین یهودی میزنند

حیله ها با گبر و ترسا و مسلمان میکنند

با چنین افعال هم دم از شریعت میزنند

با چنین اعمال هم دعوی ایمان میکنند

معتقد هستند اگر بر مردن و حشرو حساب

پس چرا در زندگی اینگونه طغیان میکنند

از پی یک فلس نفسی را بکشتن میدهند

از پی یک شمع جمعی را پریشان میکنند

عندلیب روح را منزل بزندان میدهند

آشیان زاغ را در باغ و بستان میکنند

عندلیب لاهیجی (شاعرانی در ورای مرزها جلد ۲ ص ۱۵۹)

قابل توجه مشترکین گرامی

دوستان عزیز و گرامی عندلیب

خادمین لجنه عندلیب از تمامی مشترکین گرامی کمال تشکر و امتنان را دارند که هر باره با پیام های محبت آمیز و گرم خود مایه دلگرمی و تشویق میباشید

حتماً اطلاع دارید که این لجنه گرچه تحت نظر و هدایت محفل روحانی ملی کانادا انجام وظیفه می کند اما بودجه و حساب بانکی کاملاً جدا و مستقل دارد. لذا از مشترکین گرامی استدعا میشود موقع ارسال وجه اشتراک خود چک شخصی و یا چک بانکی را با اسم عندلیب (ANDALIB) ارسال فرمائید.

مشترکین گرامی وقتی پاکت محتوی مجله را دریافت می کنید در جلوی نام خود در آدرس گیرنده شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اید نوشته شده است. در صورتی که دوره اشتراک شما پایان یافته استدعا می شود برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمائید. حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. لطفاً چک خود را با اسم و آدرس ذیل ارسال فرمائید. دوستانی که قادر به ارسال چک نیستند می توانند مستقیماً به حساب بانکی عندلیب که ذیلاً درج می شود حق اشتراک خود را واریز نمایند و کپی آن را به دفتر عندلیب ارسال فرمایند.

Swift Code: TDOMCATTOR

Bracr # 0081

Transit # 00812

Institution #: 004

Acc # 5210090

Branch name & Address: TDCanadaTrust

**82 King Street West
Dundas, Ontario, L9H 1T9
Canada**

Tel: 905-627-3559

Fax: 905-627-3843

لطفاً در صورت تغییر آدرس، دفتر مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هر بار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

Andalib, P.O.Box 65527, Dundas, On, L9H 6Y6, Canada, Tel # 905-628-8511

Email: andalib9@gmail.com

Table of Content -- `Andalib Issue 99

	Page
1. Message of the Editorial Committee	5
2. Tablet of Donya (World), By Baha'u'llah	7
3. Selection from the writings of Guardian, January 1928	11
4. Release of the oppressed people of Baha	11
5. Commentary to the Tablet of Donya	13
by: Dr.Mehri.Afnan	
6. Religion in relation with spiritual progress of mankind	16
7. Anti- Religionism, a crime in the name of openmindedness	23
8. Few Proverbs; by Dr. Vahid Ra`fati	33
9. Rethinking prosperity: Forging Alternatives to a culture of Consumerism: translated by Maliheh Rawhani	44
10. Biography of Mr.Ferdowsi: By B.Ferdowsi	51
11. A selection of poems by Iranian poets by:Behrouz Jabbari	58
12. Introducing a book: Maahed-i-Ashar by: Dr.G.Khavari	60
13. Maria Montessori: by B.Haker translated by: Mahnaz Afshin	64
14. Poem about NawRuz by:Z.T.Sabet Khazraei	73
15- The plight of minorities is the plight of people of Iran by:Antiwar	74

`Andalib V. 99; Year 25; Serial number: 99
 167 B.E., 1389 Shamsi, 2011 Gregorian
 Cover design: Mr. Behzad Jamshidi
 Cover photography: Mr. Marko Abrar
 © Cover photo by Marco Abrar, from his new book
 "The Bahá'í Gardens in the Holy Land",
www.HaifaBook.com



فواره در باغ رضوان
عکاسی : جناب نیسان و هممن

